

# ظهور طبقه جدید

سلسله مقالاتی از: جلال یعقوبی

اقتباس از: "روز" روزنامه ی صبح به وقت تهران <http://roozonline.com>

## درباره احمدی نژاد

جلال یعقوبی

۲۱ آذر ۱۳۸۴

شبحی هولناک بر فراز ایران در حال چرخیدن است. هر کسی را از آینده تحولات سیاسی تصویری است، لیکن همه بر این نکته متفق القولند که ممکن است سرنوشت تاریکی در انتظار ایران باشد. گروهی از احتمال حمله خارجی به ایران خبر می دهند و برخی از امکان شورش های تجزیه طلبانه داخلی در ایران سخن می گویند. تشدید کننده همه این احتمال ها، ظهور طبقه جدیدی در ایران است که تا کنون در حاشیه قدرت می زیسته است: "نو بنیاد گرایان شیعه".

آنچه در سال های اخیر به عنوان شعار تفنن آمیز بر خیز جمع های دانشجویی مدنی بر طالبانی شدن عرصه حکومت در ایران سر داده می شد، اکنون به صورتی واقعی تر به چند قدمی ما رسیده است. آخرین نشانه های آن را در انتشار اخبار شبه مذهبی و ارتجاعي عجیبی همچون کشف دستخط امام زمان در مسجد جمکران و اهمیت ویژه به این مسجد از جانب دولت جدید، ظهور هاله نور بر سر رئیس دولت در مجمع عمومی سازمان ملل، بردن سگی به داخل حرم امام هشتم شیعیان و تبلیغات بی سابقه بر سر آن که حتی به فروش فیلم آن در میادین پایتخت نیز کشیده شده است و ماجراهایی از این دست باید دید. از دیگر سو، اخبار مهمی مدنی بر نگرانی حتی بر خیز روحانیان بلند پایه از احتمال تکمیل دایره قدرت نظامیان تقویت کننده نو بنیاد گرایان شیعه بر ایران منتشر شده است که نشان از جدی گرفته شدن خطر طبقه جدید در سطوح مختلف جامعه ایران دارد. شبحی که بر فراز ایران در حال چرخیدن است تنها شبح حمله خارجی یا جنگ داخلی نیست، بلکه مهمتر از آن؛ شبح ظهور و تقویت ارتجاعي ترین لایه های مذهبی و نزدیک و استفاده نیروهای قدرتمند نظامی از این لایه هاست.

این جریان چه در صورت پیروزی و چه در صورت شکست، بحران آینده ایران را رقم خواهد زد. چرا که در صورت تکمیل نهایی پیروزی اش تلاش خواهد کرد تا به سوی فضای بسته ای چون مدل کره شمالی حرکت کرده و برای حفظ پایگاه ارتجاعي اش شرایطی شبه طالبانی ایجاد کند. در صورت شکست نیز، به دلیل منابع مالی هنگفت و بی سابقه ای که در این سال ها بدست خواهد آورد و سازماندهی قدرتمندی که یافته است، مشابه مافیایی عمل خواهد کرد که می تواند فضای جامعه ایران را به شدت نا امن کند و چیزی شبیه به عراق یا یوگوسلاوی را بازسازی نماید.

با این حال می توان خوشبینانه تر نیز به ماجرای که در ایران در حال روی دادن است نگریست. شاید این موج نیز گذرا باشد و سرانجام جمهوری اسلامی ایران به رفورمی درونی تن دهد و یا با هزینه ای اندک و فرضا با یک جنبش مدنی دچار تغییرات شود. چنین نگاه خوشبینانه ای در میان مردم عادی بیشتر به چشم می خورد، چرا که ماهیت طبقه جدید قدرت در میان آنها کمتر شناخته شده است. این گروه حتی در بین گروه های سیاسی ایران نیز چندان شناخته شده نیستند. گروهی جدید ناگهان از میان پنهانترین و ناشناخته ترین جریان های درون حاکمیت ایران سر بر آورده اند که تا چندی قبل تنها به عنوان پیاده نظام

راست سنتی و یا حداکثر به عنوان یک بخش از طیف راستگرای ایران تلقی می‌شدند و شناخت دقیقتری نیز نسبت به آنها وجود نداشت.

تنها در سال‌های اخیر بود که ماهیت آنها بیشتر نمایان شد و افشاگردید که مدیریت بخشی از سرکوب‌های دهه اخیر [از جمله قتل‌های زنجیره‌ای سال 1377] بر عهده این نیروها بوده است. از طرفی گفته می‌شد که آنها ادامه‌ی جریان‌های افراطی مذهبی مشخصی هستند که تئور یسین شناخته شده آنها آیت‌الله مصباح یزدی است. برخی چهره‌های شناخته شده آنها نیز همچون محسنی‌اژه‌ای، حسینیان و پورمحمدی از میان روحانیون و یا نوالقدر و نقدی از میان نظامیان کاملاً در صحنه آمده‌اند.

از آنجا که شناسایی این جریان به عنوان گروهی که پیشینی می‌شود در دهه آینده، نقش اساسی در تحولات ایران ایفا کنند ضروری به نظر می‌رسد؛ از این پس خواهیم کوشید - در ستونی روزانه - تا با اشاره به برخی وقایع و رویداد‌های گذشته و ردیابی این گروه‌ها در آن، شناخت بیشتری نسبت به آنها به دست دهیم. ضروری است که گفته شود در این بررسی ما از آرشیو مطبوعات و اسناد رسمی استفاده خواهیم کرد و چون به اسناد منتشر نشده دسترسی نداریم، طبیعتاً بسیاری از واقعیت‌ها ناگفته باقی می‌ماند. از طرفی چون نحوه فعالیت‌های این جریان در دوره اخیر و با گسترش مطبوعات آشکارتر شد و مقاومت بی‌سابقه آنها در برابر تحولات دهه اخیر ایران، چهره بسیاری از آنها را از پشت پرده بیرون آورد؛ به ردیابی آنها در تحولات دهه اخیر بیشتر توجه خواهیم کرد.

این گزارش با بررسی بخشی از سوابق محمود احمدی‌نژاد آغاز می‌شود، کسی که فعلاً شاخص‌ترین چهره طبقه جدید شناخته شده است.

## احمدی نژاد

محمود احمدی نژاد که اکنون در آستانه پنجاه سالگی به عنوان رئیس جمهوری ایران دست یافته است، تا پیش از این تنها به عنوان یک نیروی درجه سوم در میان راستگرایان ایران فعالیت می‌کرد و حتی قبل از انتخابش به عنوان شهردار تهران شهرت چندانی نداشت. او فعالیت سیاسی خود را در انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت آغاز کرد و سپس در اولین شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت [اتحادیه سراسری انجمن‌های اسلامی دانشجویان] عضو شد. گویا در جریان حمله دانشجویان پیر و خط امام [نامی که بعداً به این دانشجویان داده شد] به سفارت آمریکا، او نیز مورد مشورت قرار گرفته و ضمن مخالفت با آن طرح، تسخیر سفارت شوروی را پیشنهاد کرده است. این پیشنهاد البته مورد پذیرش قرار نگرفت و احمدی نژاد نیز فاصله خود را از طیف چپگرای دانشجویان بیشتر کرد.

برخی از اعضای قدیمی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت به یاد دارند که حداقل یک بار او به هنگام سخنرانی در یک جمع دانشجویی مورد حمله دوستان چپ خود در انجمن اسلامی قرار گرفته و حتی مضروب نیز شده است. با حذف نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران در سال‌های آغازین دهه شصت و یک‌دست شدن جریان حاکمیت، اختلاف‌های درونی گروه‌های موسوم به خط امام یا مکتبی نیز ظاهر شد و این اختلاف‌ها در بدنه پائینتر آنها نیز نمود یافت. به این ترتیب احمدی نژاد نیز به سوی جریان‌های راستگراتر درون حاکمیت رفت. همچنان او، همچون بسیاری از نیروهای جوان درون حکومت ایران در سال‌های میانی دهه شصت حضور در سپاه پاسداران را نیز تجربه کرده است.

جالب آنکه او همزمان با پیوستن به تیپ ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال 1365، در دوره فوق لیسانس دانشگاه علم و صنعت نیز مشغول به تحصیل می شود. بر اساس گزارش رسمی سایت انتخاباتی احمدی نژاد او به عنوان مسئول مهندسی رزمی لشکر 6 ویژه سپاه و مسئول ستاد جنگ استان های غربی کشور نیز فعالیت کرده و همزمان به مدت چهار سال نیز به عنوان معاون و فرماندار ماکو و خوی و همچنین 2 سال به عنوان مشاور استاندار کردستان منصوب می شود. ارتقای مقام احمدی نژاد در سال 1372 با انتخابش به عنوان اولین استاندار استان تازه تاسیس "اردبیل" به نهایت خود رسید. او تا پایان دولت هاشمی رفسنجانی در همین پست مشغول به کار بود. در این دوران که دیگر در سپاه پاسداران فعالیت آشکاری نداشت به عضویت مرکزی گروه های راستگرای "جامعه اسلامی مهندسين" و همچنین "جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی" درآمد. او همچنین چند بار نیز خود را به عنوان عضو شورای مرکزی "انجمن روزنامه نگاران مسلمان" [که با مجوز حزبی و در مقابل انجمن صنفی روزنامه نگاران تاسیس شد] معرفی کرده است.

از طرفی احمدی نژاد به جریان های افراطی راستگرا و تازه تاسیسی چون "انصار حزب الله" نیز نزدیک شد و چند بار در جمع آنان به ایراد سخنرانی پرداخت. بیش از این اخبار دقیقتری از گذشته او تا پیش از انتخابات خرداد 1376 نداریم. و این بیشتر به دلیل جایگاه کم اهمیت او در میان راستگرایان است. احمدی نژاد در انتخابات دوم خرداد هفتاد و شش به عنوان یکی از دو استانداری که بیشترین تخلف ها را به نفع علی اکبر ناطق نوری انجام دادند شناخته شد و روزنامه سلام نیز در اینباره گزارشی منتشر کرد که به ماجرای آن اشاره خواهم کرد. پس از پیروزی خاتمی و انتخاب عبدالله نوری به عنوان وزیر کشور، احمدی نژاد از استانداری کنار رفت و فعالیت خود را در تهران متمرکز نمود. بعدها و در زمانی که نام او به عنوان شهردار پیشنهادی دومین شورای شهر تهران نیز مطرح شد اخباری از تخلفات مالی گسترده احمدی نژاد در استانداری اردبیل و مخالفت وزارت اطلاعات با شهرداری وی منتشر شده است.

اولین حضور جدی سیاسی احمدی نژاد پس از برکناری اش از استانداری اردبیل شرکت در انتخابات اولین دوره شورای شهر تهران است. در این انتخابات که در اواخر سال 1377 برگزار شد، محمود احمدی نژاد در اغلب لیستهای انتخاباتی جریان های راستگرا، از جمله در لیست "جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی"، "جامعه اسلامی مهندسين"، "جمعیت مؤتلفه اسلامی" و "جامعه روحانیت مبارز تهران" حضور داشت. لیکن اولین تجربه انتخاباتی او چندان خوشایند نبود. احمدی نژاد با کمتر از صد هزار رأی نتوانست در جمع بیست و یک منتخب اصلی و علی البدل شورای شهر تهران قرار گیرد. او با نفر اول انتخابات [عبدالله نوری] حدود پانصد هزار رأی فاصله داشت.

نکته ای که درباره دوره بعدی انتخابات شوراها در سال 1381، بسیار گفته شده است عدم شرکت مردم در آن است که منجر به پیروزی راستگرایان با همان تعداد رأی می شود که چهار سال قبل از آن نیز در اختیار داشتند، لیکن امکان پیروزیشان غیرممکن بود. در اولین دوره انتخابات شوراها حدود یک میلیون و 403 هزار و 389 رأی در تهران به دست آمد ولیکن در سال 1381 تنها 562522 نفر در انتخابات تهران شرکت کردند و نفر اول انتخابات [مهدي چمران] 192716 رأی بدست آورد که تقریباً برابر با میزان آرای آخرین نفر منتخب دوره اول بود.

## احمدی نژاد و کوی دانشگاه

جلال یعقوبی

۲۲ آذر ۱۳۸۴

کمتر از چهار ماه از انتخابات شوراها گذشته بود که بزرگترین بحران دانشجویی در ایران با حمله گروه های سازمان یا فته لباس شخصی، به کوی دانشگاه تهران آغاز شد. جرقه های اولیه به دنبال توقیف روزنامه سلام با حکم دادگاه ویژه روحانیت و به اتهام انتشار نامه محرمانه سعید امامی زده شد. در آن زمان، نمایندگان راستگرای مجلس پنجم به دنبال تغییر قانون مطبوعات بودند و چون مهم ترین پایگاه رفرمیست های ایران در مطبوعات بود، اقدام مجلس نوعی تقابل با اصلاحات تلقی میشد. اما در اواسط تیر ماه روزنامه سلام خبر داد که پیشنهاد تغییر قانون مطبوعات را سعید امامی داده است. امامی معاون امنیت داخلی وزارت اطلاعات در زمان فلاحیان بود که پس از قتل های زنجیره ای پائیز 1377 دستگیر شد و در آن زمان خود کشی کرده بود.

انتشار نامه امامی [اسلامی] در سلام موجی از شگفتی را به دنبال داشت و مجلس در برابر آزمونی سخت قرار گرفت. دادگاه ویژه روحانیت یک روز پس از انتشار این نامه با استناد به شکایت وزارت اطلاعات مبنی بر انتشار یکی از اسناد این وزارتخانه روزنامه سلام را توقیف کرد و به دنبال آن دانشجویان ساکن کوی جمعی اعتراض آمیز برگزار کردند که ساعتی بعد با حمله گروه های فشار به خشونت کشیده شد. ماجرای کوی دانشگاه را به تفصیل در آینده بررسی خواهیم کرد. لیکن در این حادثه نام احمدی نژاد نیز در جایی به گوش رسید و آن وقتی بود که وزارت اطلاعات با فشار خاتمی، شکایت خود از سلام را پس گرفت و انتظار این بود که روزنامه مزبور بلافاصله منتشر شود. لیکن در حالی که آشوب در پایتخت اوج می گرفت، دادگاه ویژه روحانیت به بهانه وجود شاکی خصوصی جدید حاضر به رفع توقیف از سلام نشد. این شاکی خصوصی کسی نبود جز محمود احمدی نژاد.

در آن زمان یکی از روش های راستگرایان در تقابل با روزنامه های رفرمیست استفاده از شاکیان حرفه ای بود که معمولاً وابسته به افراطی ترین جریان های راست و حتی گروه های موسوم به انصار حزب الله بودند. در اینجا نیز توجه به این مساله اهمیت دارد که چون توقیف سلام می باید تداوم می یافت شاکی حرفه ای سلام نیز از مهره های درشت تر انتخاب شده بود. البته کسی پاسخ نداد که چرا از مطالبی که حدود دو سال قبل از آن منتشر شده است استنادار سابق در همان روزهایی شکایت میکند که ماجرای کوی دانشگاه اتفاق افتاده است. به هر حال بحران کوی فروکش کرد و چند هفته بعد دادگاه سلام تشکیل شد. بر اساس کیفرخواستی که حجت الاسلام نکونام دادستان دادگاه ویژه روحانیت تهران قرائت کرد در شکایت احمدی نژاد به عنوان استنادار سابق اردبیل، موسوی خوئینی ها مدیرمسئول روزنامه سلام به نشر اکاذیب به منظور اضرار به غیر متهم شد. شکایت احمدی نژاد مربوط به همان گزارشی می شد که سلام از تخلفات او در انتخابات ریاست جمهوری هفتم داده بود.

به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ چهارم مرداد 1378، احمدی نژاد در مورد شکایت خود در این جلسه گفت: در تاریخ 19 مرداد سال 76، مطلبی در روزنامه سلام با عنوان "تحلیلی بر انتخابات" درج شد که طی آن حداقل 21 مورد توهین، افترا و اشاعه اکاذیب درج شده بود. وی اضافه کرد: در این گزارش آمده بود که استان اردبیل پس از تشکیل دارای سو مدیریت بوده است که من خواستار ارائه سند در این مورد هستم. اظهار نظر برخی از مدیران استان در مجالس رسمی و غیر رسمی برای طرفداری از کاندیدای خاص، تخریب چهره کاندیدای رقیب از سوی استاندار، تحت فشار قرار دادن کارمندان برای امضای طومار در طرفداری از یک کاندیدای خاص، عدم حضور مدیران بر سر کار خود پس از اعلام نتایج انتخابات به مدت یک هفته، عملکرد ضعیف توأم با گروه گرایی و جناح گرایی در سطح استان و ایجاد رویه گزارش غیر واقعی به مردم از جمله مواردی بود که در این گزارش به مسئولین و مدیران استان اردبیل در زمان استانداری احمدی نژاد نسبت داده شده بود. احمدی نژاد این ادعاها را افترا مکرر، هتک حیثیت و نشر اکاذیب قلمداد کرد و خواستار آن شد که دادگاه خوئینی ها را تحت پیگرد قرار دهد.

احمدی نژاد همچنین گفت: من در انتخابات ریاست جمهوری به کسی غیر از رئیس جمهور [خاتمی] رأی دادم و از رأی خود پشیمان نیستم، اما در انجام وظایف خود، جناحی عمل نکردم. خوئینی ها نیز در دفاع از خود گفت: بعد از چاپ این گزارش جوابیه ای به روزنامه ارسال شد که منتشر گردید، اما با این حال احمدی نژاد با عنوان شاکتی خصوصی شکایت کرده است اما نفروموندند در کجای این گزارش به ایشان توهین شده است. در این گزارش آمده است "برخی از مدیران استان" آیا ایشان وکیل مدیران هستند که به طرفیت از آنها شکایت کرده اند؟ در ضمن در هیچ کدام از موارد این گزارش نامی از ایشان یا استاندار قید نشده است. نهایتاً و در همان شب هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت رأی خود را مبنی بر محکومیت مدیر مسئول روزنامه سلام اعلام کرد بر این اساس و در خصوص شکایت استاندار سابق اردبیل مبنی بر نشر اکاذیب نیز هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت با اکثریت آرا به مجرمیت خوئینی ها نظر داده بود.

بد نیست در اینجا به موضع احمدی نژاد درباره حادثه کوی دانشگاه نیز اشاره کنیم. او چند روز بعد از فروکش کردن بحران کوی طي گفتگویی با روزنامه راستگرای رسالت که در 26 تیر ماه 78 منتشر شد، مدعی گردید که در حادثه کوی دانشگاه ضارب و مضروب از یکجا هدایت می شده اند. همچنین از دیدگاه احمدی نژاد، حمله به کوی دانشگاه و ضرب و شتم و کشتار دانشجویان بزرگنمایی شده بود و در مقابل شعارهایی که دانشجویان علیه رهبری و دیگر مسئولان داده بودند را نباید نادیده گرفت.

او در این گفتگو تأکید داشت: "بخش کوچکی از این حوادث را بزرگنمایی میکنند. شعارهایی که در این جمع ها علیه ارکان نظام و قانون داده می شود و نیز راهپیمایی غیرقانونی شان را فراموش میکنند و بخش وقوع درگیری در آن را بزرگ کرده و روی آن مانور میدهند. ویژگی دیگر این است که ... پشت جریان حادثه یک دست واحد قرار داشته و معمولاً ضارب و مضروب از یکجا هدایت می شوند."

## احمدی نژاد و ابطال آرای مردم

جلال یعقوبی

۲۳ آذر ۱۳۸۴

چند ماه بعد با نزدیکتر شدن فصل انتخابات مجلس بعدی، احمدی نژاد نیز آماده شد تا در دومین تجربه انتخاباتی اش، خود را بیازماید. اواسط بهمن ماه و با نزدیک تر شدن روزهای انتخابات، لیست های مختلف انتخاباتی نیز منتشر می شد که باز هم نام احمدی نژاد در اکثر لیستهای شهر تهران راستگرایان قرار داشت. جامعه اسلامی دانشجویان اولین گروهی بود که لیست خود را منتشر کرد و نام احمدی نژاد را نیز به عنوان کاندیدای خود اعلام نمود. سپس نام او در لیست گروههایی چون "دفتر مرکزی مجمع حزب الله جمهوری اسلامی ایران"، "جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی"، "جامعه روحانیت مبارز و ائتلاف پیروان خط امام و رهبری"، "کانون اسلامی مهندسين"، "جامعه اسلامی پزشکان ایران" و "کانون اسلامی فارغ التحصیلان شبه قاره هند"، نیز قرار گرفت. برای نمونه لیست کامل جامعه روحانیت مبارز و ائتلاف پیروان خط امام و رهبری چنین بود: "هاشمی رفسنجانی، موحدی کرمانی، مجتهد شبستری، سیدعلی اکبر حسینی، سیدرضا تقوی، سیدرضا اکرمی، قائم مقامی، موحدی ساوجی، آل اسحق، احمدی نژاد، لاریجانی، غلامحسین الهام، محمدرضا باهنر، احمد توکلی، سیدمحمد جهرمی، حداد عادل، دانش جعفری، محسن رضایی، فاطمه رهبر، رضا سرشار [رهگذر]، شیبانی، سیدشهاب الدین صدر، عباسپور تهرانی، غفوری فرد، فیاض بخش، سیدعلیرضا مرندی، سیدمرتضی نبوی، منیره نوبخت، مرضیه وحید دستجردی".

انتخابات ششمین دوره مجلس شورا نیز آنچنان که پیش بینی میشد با پیروزی بی سابقه رفرمیست های هوادار خاتمی به پایان رسید. البته مهمترین رویداد حاشیه ای در این انتخابات رای اندک و قابل تامل هاشمی رفسنجانی در تهران بود [که بین رتبه سی ام و سی و یکم در نوسان قرار داشت]. از طرفی موفقیت یکی از کاندیداهای اپوزیسیون در تهران [علیرضا رجایی] نیز شگفتی ساز بود. بجز هاشمی رفسنجانی که نهایتاً در لیست اعلام شده وزارت کشور نفر سی ام تهران شد هیچیک از کاندیداهای مورد حمایت راستگرایان در تهران موفق به کسب آرای لازم نشده بود. این انتخابات چنان خشم راستگرایان را برانگیخت که با ابطال آرای برخی حوزه های رای گیری در شهرستانها و پس از چند ماه نیز با ابطال حدود هفتصد هزار رأی مردم تهران مانع از راهیابی برخی منتخبان به مجلس شدند. در تهران به جای علیرضا رجایی، غلامعلی حداد عادل به مجلس راه یافت و هاشمی رفسنجانی نیز بالاخره استعفا کرد.

در این میان اما نقشی که احمدی نژاد بر عهده گرفت جالب توجه تر است. او که همچون انتخابات شورای شهر سال گذشته حتی در بین پنجاه نفر اول لیست تهران نیز نبود از سوی شورای نگهبان ماموریت یافت تا به عنوان بازرس ویژه درباره اعتبار یا عدم اعتبار برخی حوزه های رای گیری در آذربایجان نظر دهد.

برکناری احمدی نژاد از استانداری و وزارت کشور، نهایتاً منجر به ادامه کار او در شورای نگهبان شده بود. بجز احمدی نژاد دیگرانی هم بودند که وقتی از وزارت کشور کنار گذاشته شدند بلافاصله در شورای نگهبان مشغول به کار گردیدند. در واقع هر کسی که عملکردش در هیات‌های اجرایی دوران وزارت کشوری علی محمد بشارتی از دیدگاه شورای نگهبان مناسب به نظر می‌رسید، برای ادامه خدمت در هیاتهای نظارت شورای نگهبان مشغول به کار می‌شد.

احمدی نژاد پس از حضور در آذربایجان غربی شروع به بی‌اعتبار کردن آرای حوزه‌های آنجا کرد و در اولین اقدام نتایج انتخابات حوزه انتخابیه "نقده و اشنویه" را ابطال نمود. رحمانی منتخب اصلاح طلب مردم این منطقه با ذرف دوم حدود بیست هزار رأی فاصله داشت. روز بیست و نهم فروردین 1379 روزنامه جمهوری اسلامی گفتگویی ایرنا با سید مصطفی تاج زاده مدیر کل سیاسی وقت وزارت کشور و رئیس ستاد انتخابات کشور در آن زمان را منتشر کرد. او نسبت به ابطال آرای مردم نقده شدیداً اعتراض کرده و گفته بود: "انتخابات در حوزه انتخابیه نقده و اشنویه در کمال آرامش و سلامت برگزار شد و علاوه بر امضا و تایید صورت جلسات شمارش آرا توسط تمامی ناظران شورای نگهبان در همه صندوق‌های اخذ رأی، هیات‌های نظارت حوزه‌های اصلی و فرعی نیز صحت انتخابات را در همه مراحل تایید کردند." وی تأکید داشت: "بعد از انتخابات، احمدی نژاد استاندار سابق اردبیل به عنوان بازرسی ویژه شورای نگهبان به استان آذربایجان غربی اعزام شد. اگرچه اعزام وی که خود نامزد یک جناح خاص در تهران بود و موفق به کسب آرای مردم نشد، به عنوان بازرسی ویژه شورای نگهبان که علی‌القاعده باید بی‌طرف باشد، قابل تأمل است." تاج زاده افزوده بود: "جالب‌تر آن که وی [احمدی نژاد] نیز شخص دیگری را به نام آقای شکراللهی که ایشان نیز نامزد همان جناح در انتخابات اخیر ارومیه بود و فقط دو درصد آرای مردم را کسب کرد، به نقده اعزام نمود و مشخص نیست وی چه گزارشی تنظیم کرده است که منجر به عدم تایید انتخابات آن حوزه شد."

در حالی که اعتراض به ابطال آرای مردم نقده ادامه داشت خبر رسید که بازرسی ویژه شورای نگهبان نتایج انتخابات در شهرستان داراب را نیز ابطال کرده است. همچنین در ارومیه با ابطال سیزده صندوق انتخابات به دور دوم کشیده شد و در خوی نیز نه صندوق ابطال گردید و نفری دیگر به جای نفر اصلی به مرحله دوم انتخابات رفت. تاج زاده باز هم در گفتگویی که روز اول اردیبهشت در همشهری منتشر شد به این مسأله اعتراض کرده و گفته بود: "همانگونه که قبلاً اعلام کردم، افرادی همچون آقایان احمدی نژاد و منصور واعظی به عنوان بازرسان ویژه شورای نگهبان به استان‌های آذربایجان غربی و فارس اعزام شدند و مشخص نیست بر اساس چه اسناد و مدارکی گزارش‌هایی تنظیم کرده‌اند که منجر به اخذ چنین تصمیماتی شده است. ظاهراً گزارش‌های آقای احمدی نژاد نامزد ناکام حوزه انتخابیه تهران و همکارش که در ارومیه موفق به کسب تنها دو درصد آرای مردم شد، موجب ابطال حوزه انتخابیه نقده و اشنویه و تغییر نتایج انتخابات حوزه‌های انتخابیه خوی و ارومیه گردید."



## احمدی نژاد در مقام ناظر انتخاباتی

جلال یعقوبی

۲۶ آذر ۱۳۸۴

یک سال بعد از شکست جناح راست در انتخابات مجلس ششم و ناکامی مضاعف احمدی نژاد، فعالیت او در گروه های رده پائین راستگرا تشدید شد. چنانچه در اواسط مهر ماه 1379 و در چهارمین کنگره جامعه اسلامی مهندسين، او نیز به عضویت شورای مرکزی حزب درآمد. دیگر اعضای شورای مرکزی این گروه عبارت بودند از: محمدرضا باهنر، سیدمرتضی نبوی، داود دانش جعفری، حسن غفوری فرد، سیدمحسن یحیوی، علیرضا علی احمدی، سیدکمال الدین شهریار، غلامحسین امیری، سیدمسیح سلیم بهرامی، علی ذبیحی، عبدالله کوپایی، احمد نجابت، محمدحسین ملایری و علی یوسف پور چنانچه به این اسامی دقت شود نامهای آشنایی دیده خواهد شد که امروز نیز در کابینه احمدی نژاد حاضرند.

احمدی نژاد بعدها در شورای مرکزی گروه موسوم به "جمعیت اینترگران انقلاب اسلامی" نیز عضو شد. این گروه که توسط "داود دانش جعفری، حسن فدایی، علی یوسف پور، عبدالحسین روح الامینی، علی دارابی، اصغر صبور، مجتبی شاکری و احمدعلی مقیمی" تشکیل شده بود؛ در اولین کنگره خود [نهم اسفند ماه 1380] افراد زیر را به عنوان اعضای شورای مرکزی انتخاب کرد:

"علی مظاهری، علی احمدی، علی دارابی، داود دانش جعفری، محمود احمدی نژاد، محمدمهدی مظاهری، احمد نجابت، ابوالحسن فقیه، سیدجلال فیاضی، نفیسه فیاض بخش، فاطمه آلیا، صدیقه شاکری، مسعود سلطانپور، مهدی فضایی، بیژن مقدم، علیرضا سربخش، محمدعلی تقوی راد، مجتبی شاکری، پرویز صیقلی، احمد مقیمی، علی یوسف پور، هادی ایمانی و عبدالحسین روح الامینی نجف آبادی و حسین فدایی"

از میان این اسامی نیز بعدها چند تنی در گروه موسوم به آبادگران مشارکت کردند و چند تن نیز اکنون در کابینه حاضرند. نکته جالب دیگر، اسامی مشترکی است که در هر دو گروه مزبور به چشم می خورد. لیکن از آن مهمتر حضور مسعود سلطانپور در میان این جمع است که از نظریه پردازان شناخته شده انصار حزب الله محسوب می شود. نام سلطانپور را حجه الاسلام پروازی نیز در افشاگری معروف خود آورده بود. [در این باره بعدها بیشتر سخن خواهیم گفت].

همزمان با افزایش فعالیت احمدی نژاد در گروه های راستگرای رده دوم، خدمات او در شورای نگهبان نیز ادامه داشت. بعد از انتخابات مجلس ششم و ابطال برخی حوزه های انتخاباتی و تغییر نتیجه برخی دیگر از حوزه ها در آذربایجان غربی توسط احمدی نژاد، پیوند او با شورای نگهبان مستحکمتر شد؛ چنانچه حدود یکسال بعد و در جریان انتخابات ریاست جمهوری هشتم، احمد جنتی او را به عنوان "رییس هیات نظارت بر انتخابات تهران بزرگ" منصوب نمود. در این انتخابات بالاخره شورای نگهبان موفق شده بود تا با طرح شکایت هایی، مصطفی تاج زاده را از وزارت کشور بیرون کند. [به جای او سید

مرتضي مبلغ نشسته بود [ از همین زمان گسترش غیر منتظره فعالیت های شوراي نگهبان در سراسر کشور آغاز شد و مورد اعتراض های مکرر اما بی ثمر اصلاح طلبان نیز قرار گرفت.

بيستم اردیبهشت و در آستانه انتخابات هشتم ریاست جمهوری، احمدي نژاد که عنوان رئیس هیات نظارت تهران را داشت، در نشست با خبرنگاران گفت: "تضعیف نهادهای نظارتی نه تنها هیچ کمکی به انجام يك انتخابات سالم نخواهد کرد بلکه به کاهش درجه اعتماد و سلامت انتخابات می انجامد. اما متأسفانه تضعیف نهادهای نظارتی توسط برخی گروه های سیاسی، شخصیت ها و مدیران کشور به يك "روند" تبدیل شده است. "وي که نظارت بر انتخابات میان دوره ای مجلس را نیز بر عهده داشت از نظارت محلی شوراي نگهبان که ابداع جدید این شورا محسوب می شد، دفاع کرد و افزود: "متأسفانه در برخی موارد هیات اجرایی در خصوص داوطلبین، بررسی محلی را انجام نداده است و برای بخشی از داوطلبین نیز قبل از وصول استعلام از مراجع چهارگانه [نیروی انتظامی، پلیس بین الملل، دادگستری و وزارت اطلاعات] اعلام نظر کرده است. " احمدي نژاد خبر داده بود که بر سر هر صندوق، پنج ناظر از طرف شوراي نگهبان حاضر می شوند. موضع گیری های احمدي نژاد در این مدت، معمولاً توأم با حملات لفظی به کسانی بود که به گفته وي از امکانات دولت برای تبلیغات خود استفاده می کردند. او حتی یکبار طی سخنان خود که روز سیزدهم خرداد [پنج روز قبل از انتخابات هشتم ریاست جمهوری] در کیهان منتشر شد اعلام کرد: "بر اساس قانون خرید و فروش رأی، تقلب و تزویر در اوراق یا برگ رأی یا صورتجلسات، تهدید یا تطمیع در امر انتخابات، رأی دادن با شناسنامه جعلی، رأی دادن بیش از يك بار، اخلال در امر انتخابات، کم و زیاد کردن آرا، یا تعرفه ها، تقلب در رأی گیری و شمارش آرا و رأی گرفتن با شناسنامه کسی که حضور ندارد، ممنوع و جرم محسوب می شود. از سوی دیگر توصیه به انتخاب کاندیدای معین از طرف اعضای شعبه اخذ رأی یا هر فرد دیگر در محل اخذ رأی به رای دهنده، ممنوع و جرم است. " راستگرایان از ماه ها قبل بارها احتمال تقلب به سود خاتمی را مطرح کرده بودند و بگونه ای سخن میگفتند که گویی فضای تقلب در انتخابات فراهم شده است. آنها از چیزی نگران بودند که چندان هم با آن ناآشنا نیستند. احمدي نژاد اما شاید نمی دانست که چهار سال بعد، خود؛ همینگونه به ریاست جمهوری ایران خواهد رسید.

سال 1380 و در هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، شوراي نگهبان ده تن را برای شرکت در انتخابات تأیید صلاحیت کرده بود که عبارت بودند از: " احمد توکلی، عبدالله جاسبی، سید محمد خاتمی، سید منصور رضوی، سید شهاب الدین صدر، علی شمخانی، حسن غفوری فرد، علی فلاحیان، سید محمود مصطفوی کاشانی و سید مصطفی هاشمی طباطبائی. " برخلاف انتظار راستگرایان، خاتمی در این انتخابات با رأیی که از اولین انتخابش نیز بیشتر بود، مجدداً به ریاست جمهوری ایران رسید.

## احمدی نژاد و آبادگران

جلال یعقوبی

۲۷ آذر ۱۳۸۴

شکست راست سنتی و افراطی در رقابت با خاتمی قابل پیش بینی بود. چند ماه قبل از انتخابات، محمود احمدی نژاد در گردهمایی سراسری "انتخابی دیگر"، در دفتر مرکزی جمعیت مؤتلفه اسلامی [اواخر دی ماه ۱۳۷۹] به دوستانش گفته بود: "مقطع فعلی، دوران جنگ فرهنگی است؛ ما - باید - ذهنیت جوانانمان را با مبانی، روش ها و ارزش های انقلاب همساز کنیم و برای اداره ی کشور، روش های اسلامی را تدوین کنیم." او با اشاره به سخنان آیت الله خامنه ای، مبنی بر لزوم تشکیل دولت اسلامی معتقد بود: "منظور از تشکیل دولت اسلامی، دولت به عنوان اسلامی و شخصیت های اسلامی، یعنی تمام مناسبات داخلی بین مردم، در خانواده، در معاملات و در همه جا، رنگ و بوی حقیقی اسلامی گرفته باشد."

به این ترتیب مشخص است که طرح تشکیل "دولت اسلامی" از همان اواخر دوره اول ریاست جمهوری خاتمی آغاز می شود، لیکن با شرکت مجدد خاتمی در انتخابات [علی رغم میل راست گرایان و خلاف نظر رهبر ایران] تاسیس دولت اسلامی به تأخیر افتاد. لیکن تمرین های اولیه به سرعت آغاز شده بود. امروز برخی خاتمی را شامت می کنند که کاش برای بار دوم در انتخابات شرکت نمی کرد. در این صورت و با پیروزی راست افراطی در همان سال، شاید خاتمی باز هم متهم می شد که با عافیت طلبی اش به جنبش مردم خیانت کرده است.

پس از انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری و شکست سنگین راستگرایان در آن، شاید کسی باور نمی کرد که امکان ظهور و قدرت گیری طبقه جدیدی در راه باشد. راست همچنان که از یک طرف با تبلیغات بی سابقه تلویزیونی و رادیویی و همچنین روزنامه هایش سعی داشت دولت خاتمی را ناکارآمد نشان دهد و از طرف دیگر با تمام قوايش در نهادهای نظامی و قضایی از به ثمر رسیدن برنامه رفورمیست ها جلوگیری می کرد در پشت صحنه نیز دست به کار سازماندهی نیروهای شبه نظامی و نظامی هوادار خود بود تا بتوانند در انتخاباتهای بعدی پیروزی را از آن خود کنند.

آنچنان که بعد ها گفته شد پایه اولیه جریان افراطی آبادگران [یکی از هسته های راست افراطی] چند ماه پس از انتخاب دوباره خاتمی به ریاست جمهوری ریخته شده است. گفته می شود که از جمله کسانی که در این سازماندهی نقشی بر عهده گرفتند، محمود احمدی نژاد است. بعدها و پس از پیروزی آبادگران در انتخابات دوره دوم شوراها، روزنامه ایران [ارگان رسمی دولت] طی خبری که روز بیست و یکم اسفند ماه ۱۳۸۱ منتشر شد، به بهانه احتمال شهردار شدن احمدی نژاد فاش کرد: "به نظر می رسد که محمود احمدی نژاد به عنوان تئوریسین و مغز متفکر این گروه، شانس بیشتری برای پست شهرداری تهران دارد... این استاد دانشگاه علم و صنعت تهران، از سال گذشته جلسات منظمی را با افراد مذتخب گروه آبادگران قبل از تشکیل ائتلاف اخیر داشته است."

در این مدت که جلسات منظم احمدی نژاد و دوستانش تشکیل می شد او کمتر در صحنه عمومی ظاهر می شد. البته گاه اخباری جسته و گریخته از او منتشر شده است. فرضاً اواسط مهر ماه 1380 وقتی برای اولین بار خبر رسید که سید محمد خاتمی؛ رئیس جمهور وقت ایران، نسبت به نقض حقوق شهروندی در قوه قضائیه تذکر قانون اساسی داده است، محمود احمدی نژاد به عنوان، عضو شورای مرکزی جامعه اسلامی مهندسين؛ طی گفتگویی تأکید داشت: "طرح بحث تذکر قانون اساسی رئیس جمهوری را در شرایط فعلی به مصلحت نمی دانم. ما نباید توجه مسؤولان و مردم را به این مسائل معطوف کنیم و در شرایط کنونی منطقه نباید تذکر رئیس جمهوری تبدیل به تیر اول روزنامه ها و بحث روز شود." وی تصریح کرد: "قبلاً چنین تذکری به صورت رسمی داده نشده بود ولی اکنون که نظام تثبیت شده، از همه کارکردهای قانون اساسی باید استفاده کرد، حالا که ایشان تذکر داده اند، احتمالاً رئیس قوه قضائیه هم جواب و توضیح می دهد، ولی این اتفاق نباید به چالش اصلی رسانه ها و روزنامه ها تبدیل شود و هم توجهات نیروهای سیاسی کشور به این مسأله معطوف شود."

حدود یک سال بعد [نهم مهر ماه 1381] نیز وقتی دو لایحه پیشنهادی خاتمی درباره اختیارات رئیس جمهور و همچنین انتخابات مطرح بود، احمدی نژاد اینبار به عنوان عضو شورای مرکزی جمعیت اینترگران انقلاب اسلامی و در پایان نشست این گروه در جمع خبرنگاران گفت: "آن چه که از سوی دولت در اختیار مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است آشکارا در تعارض با اصل تفکیک قوا است. لایحه ارائه شده آشکارا در حوزه قوه قضائیه دخالت کرده است و استقلال قاضی و آراء محاکم را زیر سؤال برده است." او افزود: "ایراد دیگر لایحه ارائه شده، آن است که ساز و کار قانونی و حقوقی نظارت رئیس جمهوری بر قوه مقننه معلوم نیست. این مسأله علاوه بر ابهام فوق خود ناقض اصول قانون اساسی است، چرا که رئیس جمهوری در برابر ملت، مجلس و رهبر پاسخگو و مسؤول است. پس چگونه قوه ای که باید تحت نظارت قوه مقننه باشد می خواهد بر آن نظارت کند." وی گفت: "جمعیت اینترگران انقلاب اسلامی از هرگونه شفاف سازی و تبیین اختیارات رئیس جمهوری که در چارچوب قانون باشد حمایت می کند. لیکن حتی تصویب این لوایح به شکل موجود را نیز در کارآمدسازی دولت مؤثر نمی داند." در این ماهها اخباری که از احمدی نژاد منتشر می شد در همین زمینه ها و با همین ادبیات بود.

بالاخره اواخر اسفند سال 1381 دومین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا با پیروزی غیر منتظره راستگرایان افراطی به پایان رسید. آنچنان که پیش از این گفتیم عدم شرکت بی سابقه مردم که به نوعی قهر سیاسی تعبیر شد، منجر به چنین نتیجه شگفت آوری شده بود. میزان آرای اخذ شده در تهران نسبت به دوره قبل که چهار سال سپری شده و میزان رأی دهنده گان نیز افزایش یافته بود؛ بیش از پنجاه درصد کاهش داشت و منتخب اول تهران نیز با حدود سی و چهار درصد آرای اخذ شده و کمتر از ده درصد آرای واجدان شرایط رأی گیری به شورا راه یافت. آرای منتخبان بعدی نیز کمتر از این بود. البته اینبار هم مانند دوره قبلی منتخبان از یک لیست مشخص بودند با این تفاوت که لیست جدید [موسوم به آبادگران] اصولاً ناشناخته ترین و مبهم ترین گروه حاضر در انتخابات بود و راستگرایان نشاندار نیز از شرکت علنی در انتخابات صرفنظر کرده بودند. این انتخابات نشان داد که روش سازماندهی آرا شبه نظامیان و نظامیان اگرچه در گام اول ضعیف بوده است، اما برنامه ای موفقیت آمیز است.

اعضای اصلی [پانزده نفر اول] و علی البدل [پانزدهم تا بیست و یکم] شورای شهر تهران و آرای آنها چنین بود: [1- مهدی چمران 192716 رأی - 2- عباس شیبانی 178351 رأی - 3- نادر شریعتمداری 104147 رأی - 4- حسن بیادی 103150 رأی - 5- حسن زیاری 100454 رأی - 6- حبیب کاشانی 99013 رأی - 7- محمود خسروی وفا 98390 رأی - 8- حمزه شکیب 98313 رأی - 9- خسرو دانشجو 98291 رأی - 10- مسعود زری بافان 95971 رأی - 11- رسول خادم ازغدی 92606 رأی - 12- امیررضا و اعظمی آشتیانی 90832 رأی - 13- نسرین سلطانخواه حقیقی روشاوند 90029 رأی - 14-

منظر خیرحیب الہی 87690 رأی - 15 - مہنوش معتمدی آذر 85839 رأی - 16 - سید مصطفی تاج زادہ  
66196 رأی - 17 - محمد مہدی مظاہری تہرانی 54616 رأی - 18 - ابوالقاسم آشوری 51492 رأی -  
19 - محمدابراہیم اصغرزادہ 45519 رأی - 20 - مہدی قاسمی کجانی 41844 رأی - 21 - علیرضا  
رجایی 36078 رأی]

این آمار مربوط بہ 2900 صندوق، تعداد آرای باطلہی ماخوذہ 35550، تعداد آرای باطلہی غیر ماخوذہ  
322، تعداد آرای صحیح 526972 و تعداد کل آرای ماخوذہ 562522 رأی بود.

با توجہ بہ کف آرای آبادگران بہ نظر می رسد کہ آنها در گام اول توانستند کہ در حدود نود ہزار رأی  
سازماندہی شدہ را کسب کنند و فاصدہ نفر اول و دوم با دیگران بہ دلیل شہرت آنها و رأی خارج از  
لیستی است کہ داشتہ اند.

## پرونده مالی شهردار آبادگر

جلال یعقوبی

۲۸ آذر ۱۳۸۴

پیروزی گروه "آبادگران" در انتخابات شوراهای تهران که با عدم شرکت مردم در انتخابات بدست آمده بود، برای کمتر کسی قابل پیش بینی بود. حتی رهبری ایران برای اینکه در انتخابات تهران شرکت نکند در همان روزهای برگزاری انتخابات به استان سیستان و بلوچستان سفر کرد. ایشان صبح روز انتخابات نیز به شهر کنارک از توابع شهرستان چابهار رفته بود تا به دلیل "منع قانونی شرکت افراد غیر بومی در انتخابات شهرهای کمتر از یکصد هزار نفر" اصلاً در انتخابات شرکت نکند.

آیت الله خامنه ای طی سخنانی که از تلویزیون نیز منتشر شد نارضایتی خود را نسبت به ترکیب کاندیداها در تهران نشان داد. مشخص بود که رهبر ایران از حضور برخی چهره های ملی مذهبی و نهضت آزادی در این انتخابات نگران است. به گزارش کیهان که روز دهم اسفند 1381 منتشر شد، او گفته بود: "برخی گزارش ها حاکی است در برخی از جاها در تشخیص صلاحیت ها کوتاهی شده است که در این زمینه تحقیق خواهد شد که اگر افرادی نابجا و به خلاف مقررات، به انتخابات راه یافته باشند، انتخاب آنها اعتبار ندارد؛ چرا که در همه مراحل انتخابات باید معیارها و ضوابط منطبق بر مبانی جمهوری اسلامی ایران رعایت شود."

اما اعلام نتایج انتخابات جایی برای این گونه نگرانی ها باقی نگذاشت و انتخابات شوراها با پیروزی آبادگران سرآغاز تغییرات مهمی گردید. راستگرایان که این پیروزی را مقدمه پیروزی های بعدی می دانستند با تمام نیروی خود به تبلیغ و بزرگنمایی دستاوردهای به اصطلاح مردمی حضور آبادگران در شورا می پرداختند. آنها البته تصور نمی کردند که این گروه بعد از مدتی، خود مدعی دیگر نهادهای انتخابی از جمله ریاست جمهوری نیز بشوند.

در آخرین روزهای زمستان سال 1381، در حالی که اصلاح طلبان سرگرم تحلیل چرایی اولین شکست انتخاباتی خود بودند؛ آبادگران نیز به رایزنی درباره شهردار تهران مشغول شدند. در محافل نام احمدی نژاد به عنوان تئوریسین این گروه بیش از دیگران به گوش می رسید. اما بجز او از "سعیدی کیا" نیز نام برده می شد. او آخرین وزیر جهاد سازندگی قبل از ادغام این وزارتخانه در وزارت کشاورزی بود و از جمله راستگرایانی بود که حضور در کابینه خاتمی را نیز در کارنامه خود داشت.

بحث درباره شهرداری تهران تا اوایل اردیبهشت سال 1382 ادامه داشت. دوم اردیبهشت، روزنامه ایران خبر داد: "شورای شهر تهران به زودی یک نفر را از میان احمدی نژاد و سعیدی کیا، به عنوان شهردار تهران معرفی خواهد کرد... " اگر آبادگران " احمدی نژاد را که در دوره دوم دولت هاشمی، استانداری اردبیل را به عهده داشته و در شکل گیری فهرست آبادگران نقش مهمی ایفا کرد، انتخاب کند، به ریسک

بزرگی دست زده است چرا که وی به نزدیکی به جناح راست مشهور بوده و عملاً انتخاب آبادگران، انتخاب جناحی جلوه خواهد کرد."

چند روز بعد خبر رسید که محمود احمدی نژاد با کسب دوازده رأی [از پانزده رأی اعضای شورای شهر] به شهرداری تهران انتخابات شده است. او در اولین گفتگویی خود به عنوان سیزدهمین شهردار پایتخت بعد از انقلاب گفت: "در مدیریت شهر تهران، اقدامهای لحظه ای، غیر علمی، دوباره کاری و روابط ناسالم نهادینه شده است و سهم مهمی از منابع ما را هدر می دهد." وی افزود: "بخشی از تصمیم های شهرداری تحت تأثیر منافع حزبی و سیاسی قرار گرفته و در مجموع این معضلات باعث نارضایتی مردم از شهرداری و کاهش مشارکت عمومی شده است." احمدی نژاد درباره شایعه وجود فهرست 270 نفری برای تغییر مدیران شهرداری نیز گفت: «من اعتقادی به لشگرکشی و تحول اتوبوسی ندارم. البته در هر تحول، مدیرانی تغییر می کنند. من معیارها را برای انتخاب همکاران "تدین"، "پاکدامنی" و "سلامت" و "کارآمدی" تعیین کرده ام که هر مدیر اگر بخواد، می تواند بر اساس این معیارها در شهرداری بماند.»

احمدی نژاد گرچه از سوی شورای شهر تهران به شهرداری انتخاب شده بود لیکن برای این که رسماً شهردار شود باید حکم خود را از وزارت کشور نیز دریافت می کرد. اما آنچنان که بعدها مشخص شد طی استعلامی که وزارت کشور می کند تا صلاحیت احمدی نژاد برای شهرداری تأیید شود، وزارت اطلاعات حاضر به تأیید صلاحیت او نمی شود. اشکال وزارت اطلاعات، ظاهراً به دلیل نحوه مدیریت احمدی نژاد در استانداری اردبیل و گزارش هایی که از تخلفات مالی او وجود داشته، بوده است.

تاخیر در امضای حکم شهرداری احمدی نژاد اعتراض هایی در پی داشت. از جمله روز بیست و چهارم اردیبهشت 1382، روزنامه ایران از قول حسن بیادی؛ نایب رئیس شورای تهران نوشت: "برخی مدعی هستند دلیل تأخیر در امضای حکم ایشان، منتسب بودن به جناح سیاسی خاصی است. رئیس جمهوری و برخی استانداران نیز به جناح های سیاسی متعلق هستند، چرا درباره شهردار تهران مشکل به وجود می آید؟" بیادی یکی دیگر از دلایل امضانشدن حکم شهردار را ایجاد شبهه در سابقه مدیریتی احمدی نژاد عنوان و بیان کرد: "می گویند بر اساس قانون شهردار باید پنج سال سابقه مدیریتی داشته باشد. ایشان چهار سال به عنوان استاندار فعالیت کرده اند."

چند روز بعد اشرف بروجردی معاون اجتماعی و شوراها و وزیرکشور هشدار داد: "جناح مقابل می خواهد با سیاسی کاری در بحث شهردار، وزیرکشور را در برابر کار انجام شده قرار دهد. عده ای با شلوغ و آلوده کردن فضا قصد دارند در بحث انتخاب شهردار، وزیر را مجبور به انجام کار کنند." او افزود: "برای احراز شرایط فردی شهردار، این شرایط باید انطباق داده شود تا فرد شرایط احراز را کسب کند. طی شدن این مسیر نه خلاف عرف است و نه خلاف شرع و هیچ باری سیاسی بر آن مترتب نیست."

جالب آنکه در این میان برخی از اصلاح طلبان نیز نسبت به تأخیر در امضای حکم احمدی نژاد معترض شدند. از جمله نورالدین پیرموزن نماینده اردبیل در مجلس وزیر کشور را تهدید به استیضاح کرده بود. نهایتاً روز سی و یکم اردیبهشت روزنامه ایران خبر داد که حکم شهرداری احمدی نژاد امضا شده است.

## شهردار احمدی نژاد و دولت خاتمی

جلال یعقوبی

۳۰ آذر ۱۳۸۴

در همان روزها که گفتگوها برای امضای حکم شهرداری احمدی نژاد ادامه داشت، عبدالله رمضانزاده؛ سخنگوی دولت خاتمی خبر از تصمیم جدید هیأت دولت داد. او گفت: "به لحاظ عضو نبودن شهردار تهران در هیأت دولت، از این پس شهردار در جلسات کابینه شرکت نخواهد کرد." رمضانزاده افزود: "این موضوع از آذرماه سال گذشته و بر پایه گزارش وزارت کشور از سوی رئیس جمهوری مطرح شده است."

این ماجرا گرچه بنا بر ادعای سخنگوی دولت ارتباطی با شهردار تازه انتخاب شده تهران نداشت، لیکن کمتر کسی این ادعا را پذیرفت. در محافل سیاسی گفته می شد که رئیس جمهور بر خلاف نظر وزارت اطلاعات از وزیر کشور خواسته است که حکم شهردار جدید را امضا کند، اما از طرفی یکی از گزارشهای قدیمی مربوط به پیشنهاد عدم حضور شهردار در کابینه را نیز به اجرا درآورده است.

روزنامه ایران که به عنوان تریبون رسمی دولت شناخته می شد؛ روز بیستم اردیبهشت 1382، در این باره نوشت: "... در واقع تا قبل از استقرار شوراهای شهر، وزارت کشور قائم مقام شوراهای شهر بود و نوعی نگرش دولتی به مدیریت شهری وجود داشت. بنابراین شهردار ضمن اینکه توسط دولت انتخاب می شد، پاسخگوی وزارت کشور به عنوان قائم مقام شوراهای شهر بود. به این ترتیب تصمیم گیری در مورد شهر در یک چرخه دولتی و اغلب توسط شخص شهردار و مشاوران دستگاههای دولتی صورت می گرفت، اما از زمانی که شوراهای شهر مستقر شدند، در واقع حق تصمیم گیری در امور شهرها به عهده مردم و نمایندگانشان در شورای شهر گذاشته شد. حال با توجه به اینکه شهردار برای انجام امور و به اجرا گذاشتن تصمیم هایش نیاز به دریافت مجوز از مقام بالاتر و تأیید شورای شهر دارد، این سؤال مطرح می شود که آیا حضور او در هیأت دولت توجیه دارد یا خیر؟"

با اینحال تصمیم جدید دولت، اعتراض شدید راستگرایان را به دنبال داشت. حسین شریعتمداری مدیر مسئول کیهان نیز که معمولاً پیش از دیگران در اینگونه موارد خط تحلیلی راست را ارائه می کرد طی یادداشتی نوشت: "عدم حضور شهردار تهران در جلسات هیأت دولت، اگرچه یک اقدام نسنجیده و برخاسته از تنگ نظریهای حزبی است ولی می تواند نشان دهنده این واقعیت نیز باشد که شهردار محترم تهران نباید به حمایت دولت از اقدامات خود امید چندانی داشته باشد." او این را هم افزوده بود که: "برخلاف آنچه ظاهراً به نظر می رسد، عدم حضور شهردار تهران در هیأت دولت چندان هم بی فایده نیست چرا؟... پاسخ روشن است. مگر هیأت دولت طی چندسال گذشته علیرغم اصرار ریاست محترم جمهوری، چه گلی بر سر ملت زده و کدام قدم خارق العاده را برداشته است که شهردار تهران بتواند با حضور خود در هیأت دولت از نظرات و پیشنهادات سازنده کابینه بهره بگیرد."



در عین حال محمود احمدی نژاد نیز در مورد حضور نیافتن شهردار در جلسات کابینه گفته بود: "اگر این تصمیم قانونی باشد، تابع آن هستیم. من آبروی مختصری دارم که می‌خواهم در خدمت عدالت و اجرای قانون قرار بگیرد." او در حاشیه جلسه گفتگویی خود نیز در پاسخ به سوال خبرنگاری که از شهردار درباره ارتباطش با انصار حزب الله سؤال میکرد و گفته بود: "بعضی روزنامه‌ها خیلی چیزها می‌نویسند."

هنوز یک هفته از آغاز به کار شهردار تهران نگذشته بود که تغییرات گسترده‌ای در سطح مدیران و کارکنان شهرداری آغاز شد. گفته می‌شود که این تغییرات تا سطح کارکنان عادی شهرداری نیز گسترش یافته است. اوایل خرداد خیرگزاری دانشجویان ایران از استعفای جمعی 25 تن از معاونان و شهرداران مناطق تهران خبر داد، اگرچه این مطلب از سوی دفتر محمود احمدی نژاد شهردار تهران تکذیب شد لیکن در روزهای بعد با برکناری تمامی شهرداران و معاونان آنها این خبر نیز تایید شد. چند هفته بعد نیز علیرضا شیخ عطار اعلام کرد که سردبیری همشهری - ارگان شهرداری تهران - به او واگذار شده است.

شهرداری تهران که اهمیتی بیش از بسیاری از وزارتخانه‌های دولت دارد و گردش مالی هنگفت آن زمینه بسیاری از اقدامات و تحرکات مختلف سیاسی می‌تواند بود، به این ترتیب در اختیار تندروترین جریان راستگرای ایران قرار گرفت. در این میان تغییر مدیریت همشهری و از دست رفتن پرتیراژترین روزنامه اصلاح طلب نیز ضربه رسانه‌ای مهمی تلقی شد.

با تحولاتی که صورت گرفت فضا برای مانورهای شهردار جدید آماده شد و تقریباً از اوایل تیر ماه بود که شهردار تهران جنگ تبلیغاتی تمام عیار خود را آغاز کرد. اولین اقدام در این زمینه میبایست اقدامی پر سرو صدا انتخاب میشد. در نیمه‌های تیرماه سال 1382، محمود احمدی نژاد طی گفتگویی با خبرنگاران اعلام کرد که به زودی محل دائمی نمایندگانه بین المللی تهران را تغییر خواهد داد. وی تصریح کرد: "قرار شد معاون خدمات شهری با مسئولان برگزاری نمایندگانه مکاتبه کرده و تا پایان شهریور به آنها برای ارائه برنامه انتقال محل برگزاری نمایندگانه‌ها به خارج از شهر فرصت داده شود." شهردار تهران دلیل این تصمیم را چنین اعلام کرد: "برگزاری نمایندگانه در این نقطه شهر باعث اختلال جدی در امر تردد شده و این امر فشار عصبی و ائتلاف و وقت با لایبی برای شهروندان که تمایل به استفاده از فضای نمایندگانه را دارند به دنبال دارد." احمدی نژاد که می‌دانست چه مسائلی در پیش است در پایان سخنان خود نیز تهدید کرده بود: "امیدوارم در پایان این فرصت نیازی به آن نشود که شهرداری تهران برای استیفای حقوق مردم بخواهد از اهرم‌های دیگری استفاده کند."

این وعده که در ماه‌های بعد به چالش مهم شهرداری و دولت تبدیل شد تنها یکی از وعده‌های پرسروصدای احمدی نژاد است که هیچگاه تحقق نمی‌یابد. ما در ادامه گزارشهای خود پس از پیگیری این ماجرا به دهها وعده محقق نشده دیگر شهردار راستگرای تهران نیز خواهیم پرداخت.

## احمدی نژاد "نجات دهنده بود"

جلال یعقوبی

۱ دی ۱۳۸۴

پیش از آنکه برنامه انتقال نمایشگاه بین المللی تهران به مساله جنجالی کشور تبدیل شود، اخبار قابل توجه دیگری نیز در حوزه شهرداری تهران منتشر می شد. فرضا در همان روزهای اول تصدی شهرداری توسط احمدی نژاد او طی حکمی که تبلیغات تلویزیونی گسترده ای نیز بر سر آن صورت گرفت، به ارگانهای مسئول شهرداری دستور داد که ظرف مدت چهل روز کل چاله های خیابانها و معابر عمومی تهران را بپوشانند. این حکم که هیچگاه عملی نشد پس از آن به یکی از نکات طنز و مورد توجه خبرنگاران تبدیل شد و در اکثر گفتگوهای مطبوعاتی شهردار، نسبت به سرنوشت آن حکم نیز سوال می شد. وی در اولین گفتگوی مطبوعاتی خود پا را از این هم فراتر گذاشته و وعده کرده بود که پس از لکه گیری خیابانها "در مرحله بعدی خیابانهای تهران بطور کلی روسازی و ترمیم خواهد شد!"

احمدی نژاد در همان گفتگو اولویت اول و مهم شهرداری را اصلاح رابطه مردم با مدیریت شهری عنوان کرد و توضیح داد: «متأسفانه این رابطه دچار خدشه شده و نبود آن ضربات زیادی به شهر زده است.» به این ترتیب شهردار جدید تهران برای اصلاح رابطه با مردم، هر ماه به یکی از میادین شهر رفته و روی زمین می نشست تا با مردم دیدار کند و معمولاً نیز بطور اتفاقی از این صحنه ها فیلم برداری می شد تا گاه در تلویزیون به نمایش درآید. یکی از کاربردهای دیگر این فیلمها هم چندی بعد مشخص شد. در آستانه انتخابات مجلس هفتم و در حالی که با حذف بی سابقه کاندیداهای اصلاح طلب نمایندگی مجلس توسط شورای نگهبان، فضای سیاسی کشور ملتهب بود؛ روز دوم اسفند 1382، روزنامه ایران خبر داد: «صدا و سیما در برنامه های گوناگونی به تبلیغ برای شهرداری و شورای شهر تهران پرداخته است. شبکه پنج سیما در برنامه های "تهران 20" و "در شهر" به مصاحبه و پخش سخنان عضو شورای شهر و شهردار پرداخت. بخشی از این برنامه، به افتتاح بزرگراه امام علی (ع) اختصاص یافت. همچنین در حالی که بازی مهم تیم ملی ایران و قطر بنا بر جریمه فدراسیون فوتبال بدون تماشاگر برگزار شد، شهردار تهران در جایگاه تماشاگران این بازی حضور یافت و تلویزیون نیز به انعکاس حضور وی پرداخت. شبکه سوم سیما همچنین در اقدامی بی سابقه، شب گذشته به پخش برنامه ای ویژه از دکتر احمدی نژاد - شهردار تهران - پرداخت. در این برنامه که با آهنگ های خاص و حرکات آهسته همراه بود، بخش هایی از برنامه های ملاقات مردمی شهردار و اظهار رضایت مردم از وی پخش شد. یکی از مصاحبه شوندگان در این برنامه گفت: من از همه مسؤولان ناراضی بودم، اما شهردار تهران نجات دهنده ما بود.»

دو سال بعد نیز، جنگ تبلیغاتی راستگرایان در استفاده از این "نجات دهنده"، از مجلس فراتر رفت و ریاست جمهوری را نشانه گرفت.

احمدی نژاد البته بیش از این خبر ساز بود. اوایل شهریور سال 1382 خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در حاشیه گفتگویی مطبوعاتی شهردار نوشت: "شهردار تهران گفت: 72 نقطه تهران مدفن پیکر پاک جمعی از شهیدان می شود. احمدی نژاد در جمع خبرنگاران افزود: براساس توافق میان شهرداری تهران و مجموعه تفحص شهدا، مقرر شده است که برای حفظ یاد شهدا، پیکرهای پاک چندتن از آنان به صورت سمبلیک در 72 میدان تهران به خاک سپرده شوند که حاشیه میدان ولی عصر (عج) از مناطق مذکور است."

اولین واکنش رسمی و جدی به این اقدام را مجلس و در راس آن مهدی کروبی نشان داد که شدیداً با این اقدام مخالفت کرده و آن را وهن شهدا دانست. انتقادهای تند صورت گرفته، شهردار تهران را واداشت که سخنان خود را اصلاح کند. او ابتدا این خبر را تکذیب و اینگونه اصلاح کرد: "دفن شهدا در 72 نقطه تهران انجام می شود نه میدانهای شهر." اما احمدی نژاد پس از انتشار این تکذیبیه باز هم در مصاحبه ای با خبرنگاران اعلام کرد که تنها در ضلع شرقی میدان ولیعصر این اقدام انجام خواهد شد. وی در حالی این اظهارات را بیان کرد که به گفته حسن بیادی، نایب رئیس شورای شهر؛ در اینبار هیچ طرحی در شورا تصویب نشده بود.

از این دست اخبار در آن روزها بسیار منتشر می شد. فرضاً این که احمدی نژاد برای خوردن غذای شهرداری از آیت الله خامنه ای استفتا کرده است (تا جایی که احمدی نژاد ناچار به تکذیب این خبر در گفتگو با خبرنگاران شد) یا اینکه پارکهای تهران شبها تعطیل خواهند شد و یا طرح زنانه و مردانه کردن پارکها از جمله اخباری بود که به گوش می رسید. همچنین احمدی نژاد، خانم "زهرا صدراعظم نوری" شهردار منطقه 7 تهران و تنها زن شهردار را نیز بلافاصله برکنار کرد که شگفتی ساز بود.

اواخر شهریور، احمدی نژاد در یک گفتگویی مطبوعاتی خبر داد که سیستم قطار سریع شهری در تهران بزودی طراحی می شود. این خبر نیز به یکی از جنجالهای دوره شهرداری احمدی نژاد تبدیل شد و پس از صرف میلیاردها تومان به هیچ نتیجه ای نرسید. در اینبار به بیشتر خواهیم نوشت.

اما مهمترین خبر شهرداری در نیمه اول سال 1382 مربوط به توافق پنهان شهردار تهران و سپاه پاسداران در بخش جرمه ساخت و سازهای غیرقانونی نظامیان است. پیش از شهردار شدن احمدی نژاد و در دیماه 1381، مدیر ساختمان اداره مهندسی ستاد کل نیروهای مسلح اعلام کرده بود، براساس توافق های صورت گرفته، شهرداری تهران موظف است ظرف یک ماه برای صدور پروانه های موردنیاز نیروهای مسلح اقدام کند. اما ملک مدنی در اطلاعیه ای پاسخ داد این توافق مربوط به زمان جنگ بوده است و شهردار تهران حاضر نیست که ساخت و سازهای غیر مجاز صورت گرفته پس از جنگ را تایید کند. با مقاومت شهرداری تکلیف ساخت و سازهای غیرقانونی همچنان نامشخص مانده بود. این مساله در دوره ملک مدنی حتی به درگیری های فیزیکی میان نیروهای مسلح و ماموران شهرداری نیز منجر شد. اما به دنبال شهردار شدن احمدی نژاد خبر رسید که توافق هایی میان شهرداری تهران و نیروهای مسلح بر سر ساخت و سازهای غیر مجاز انجام شده است. این خبر حتی اعتراض برخی اعضای شورای شهر را نیز برانگیخت.

## ساخت و سازهای نظامی

جلال یعقوبی

۴ دی ۱۳۸۴

اوایل مرداد ماه 1382 خبر رسید که شهرداری تهران و سپاه پاسداران توافقهایی برای بخشش جریمه ساخت و سازهای غیرقانونی نظامیان انجام داده اند. در آن زمان "محسن آرمین" نماینده مجلس و رئیس کمیته پیگیری ساخت و ساز نیروهای مسلح بود که از سال قبل و از زمان درگیریهای شهرداری تهران در دوره ملک مدنی به دنبال بررسی این موضوع بود. او طی گفتگویی نسبت به این خبر ابراز تأسف کرده و گفت: "شهرداری تهران باید مدعی اصلی ساخت و سازهای غیرقانونی و گرفتن حق مردم باشد که اگر قاطعیت نشان ندهد، مسلماً این حق ضایع خواهد شد." او خبر داد: "از سال 70 تاکنون پنج میلیون و 500 هزار مترمربع ساخت و ساز غیرقانونی توسط نهادهای نظامی صورت گرفته است که کارشناسان شهری این میزان ساخت و ساز غیرقانونی را با توجه به ضرورت انتقال پادگانها به خارج شهر، نوعی بحران عنوان می کنند."

احمدی نژاد اما، که گفته می شد ارتباط نزدیکی با سپاه پاسداران و نیروی مقاومت بسیج دارد و به نوعی با کمک آنها به شهرداری تهران رسیده است، طی گفتگویی که روز بیست و یکم آبان ماه در روزنامه اطلاعات منتشر شد ساخت و سازهای غیرقانونی نیروهای مسلح را به میزان 5 میلیون یا 8 میلیون مترمربع نادرست خواند و گفت: "رقم درست ساخت و سازهای نیروهای مسلح 250 هزار متر است." وی با تکذیب خبر مصالحه شهرداری با نیروهای مسلح بر سر این ساخت و سازها تأکید کرد: "این تخلفات به همه نهادهای دولتی مربوط است و فقط مختص نیروهای مسلح نیست." احمدی نژاد توضیح داد که براساس توافق صورت گرفته با نیروهای مسلح، از این پس تمام ساخت و سازها براساس ضابطه انجام می شود، اما وی به سوالي دیگر درباره میزان جریمه همان 250 هزار مترمربع تخلف نیروهای مسلح براساس گفته خودش و اینکه چرا ساخت و سازهای غیرقانونی هنوز در ارتفاعات بالای 1400 متر ادامه دارد، پاسخ روشنی نداد.

احمدی نژاد در همین گفتگو درباره تصدی چند شغل توسط برخی از اعضای شورای شهر و اینکه حتی با حکم شهردار برخی از اعضا به عضویت نهادهای مربوط به شهرداری از جمله شرکت واحد درآمد دارند گفت: "اعضای شورا فقط نمی توانند شهردار شوند وگرنه حضور آنان در هیأت مدیره اشکال ندارد."

در آن روزها اظهارات متعدد شهردار تهران درباره برنامه هایی که در شورای شهر تصمصیم گیری نمی شد و خصوصاً انتشار خبر توافق او با سپاه پاسداران اعتراض برخی از اعضای شورای شهر را نیز به دنبال داشت. اواخر مهر ماه در یکی از جلسات شورای شهر این اعتراضها عا نی شد و نادر شریعتمداری، رئیس کمیسیون برنامه بودجه و امور حقوقی شورای شهر تهران از انجام برخی توافق ها در شهرداری خبر داد و گفت: "توافق هایی که در شهرداری بدون تأیید شورا صورت می گیرد قانونی نیست و در آینده ممکن است مشکل حقوقی پیدا کند." وی با بیان اینکه دوماه پیش نیز نسبت به این موضوع

تذکر داده شده از بی توجهی شهرداری انتقاد کرد. وی گفت: "درباره تخلفات برخی نهادها عدد ورقم هایی می شنویم و گفته می شود که برای حل مشکل ترافیک و ادامه ساخت و ساز طرحهای عمرانی تعارض دارد، توافق هایی شده و... باید این توافق ها مشخص شود در غیر این صورت نام این نهادها را خواهیم برد". شهرداری تأکید کرد: "باید مشخص شود ساخت و ساز بالای ارتفاعات 1800 متری چه اندازه و مربوط به کدام نهاد است." شهرداری با اظهار بی اطلاعی از توافق هایی که میان شهرداری و نیروهای مسلح صورت گرفته است گفت: "ماهیت این توافقها باید برای شورا مشخص شود."

همچنین در این جلسه حسن بیادی، نایب رئیس شورا پس از سخنان مهدی چمران رئیس شورا درباره شهرداری، تذکر داد: "تصمیماتی که لازم است شورا در باره آن نظر دهد باید قبلاً در شورا مطرح شود. چیزهایی اعلام می شود در صورتی که ممکن است در شورا رأی نیاورد". بیادی بطور مشخص به موضوع انتقال نمایشگاه تهران اشاره کرد و گفت: "درست نیست که مواردی را مشخص کنیم و بعد به آن عمل نشود. اکنون مسؤولان همه پیگیر موضوع هستند در صورتی که ما هیچ اطلاعی نداریم". در این زمان بحران انتقال نمایشگاه تهران در حال اوج گیری بود.

پیش از این گفتیم که احمدی نژاد در همان اوایل کار خود وعده داد که محل نمایشگاه بین المللی تهران را تغییر دهد. این سخن گرچه هیچگاه محقق نشد ولیکن در یک دوره به مهمترین چالش شهرداری و دولت تبدیل شده بود. چنانچه حتی شهرداری تلاش کرد تا با حکم قضایی این مکان را پلمپ کند. اگر چه که شهرداری فاقد هرگونه برنامه مدون برای جایگزینی کاربری این زمین 100 هکتاری در بهترین منطقه تهران بود لیکن شنیده میشد که حتی طرح تقسیم و فروش اراضی نمایشگاه تهران نیز در دستور کار شهرداری قرار دارد. برآوردها نشان می داد که ارزش این زمین که متری از 500 هزار تا 2 میلیون و 500 هزار تومان قیمت گذاری شده بود، در حدود هزار و پانصد میلیارد تومان برآورد می شد و گفته میشد که قرار است در آینده این عرصه به مکان مناسبی برای مغازه ها و پاساژها تبدیل شود!

کشم کش های دولت و شهرداری با یافتن یک مکان مسقف (که کاربری آن انبار چوب بود) برای جایگزینی نمایشگاه در حوالی جاده قدیم کرج افزایش یافت تا جایی که حتی عوام شهرداری شبانه تابلو هایی هم برای نشان دادن مکان جدید نمایشگاه بین المللی در کنار جاده کرج نصب کردند. و احمدی نژاد نیز با قاطعیت اعلام کرد که دیگر هرگز هیچ نمایشگاهی در مکان اصلی نمایشگاه بین المللی تهران برگزار نخواهد شد. او چنان با قاطعیت وعده میداد که همه باور کرده بودند که دیگر امکان بازگشایی این مکان نخواهد بود.

## خدمات "کم هزینه" قرارگاه خاتم

جلال یعقوبی

۶ دی ۱۳۸۴

شهردار تهران که در انتقال پادگانها و صنایع آلاینده و حل مشکل ترافیک که از همان روز اول وعده داد ناتوان بود يك باره تصمیم گرفت با تهدید و تعیین ضرب الاجل نمایشگاه بین المللی را منتقل کند و مدعی بود که این اقدام برای حل مشکل ترافیک بزرگراه چمران است. در آن روز ها گفته می شد که چنین تصمیمی کاملاً نادرست است چرا که ترافیک بزرگراه مزبور تنها مربوط به نمایشگاه نیست و از طرفی بجز نمایشگاه هر کاربری دیگری که به زمین صد هکتاری آن داده شود به شدت بار ترافیکی منطقه را افزایش خواهد داد. در اطراف نمایشگاه بین المللی تهران سالن همایش های بین المللی صدا و سیما، سالن اجلاس سران، هتل اوین، شهربازی، مجموعه ورزشی انقلاب، مجتمع تفریحی ولنجک و توجال و... نیز وجود داشت که هر روز حجم زیادی از وسایل نقلیه را به طرف خود جذب می کند و انتقال نمایشگاه مشکل چندان را حل نمی کرد.

در همان ایام بود که شهرداری تهران در جلسه مشترکی با وزارت بازرگانی توافق کرد که پنجاه و یک درصد از سهام نمایشگاه بین المللی تهران را خریداری کند و پس از آن اگر خواست آن را منتقل نماید. بعد از این جلسه شهردار تهران اعلام کرد که امکان جابجایی سریع نمایشگاه از تهران وجود ندارد و طی برنامه ای دو ساله تا پایان سال 1384 این اقدام صورت خواهد گرفت. و پس از آن نیز کلا این مساله به فراموشی سپرده شد، چرا که احمدی نژاد نمایش جدیدی را آغاز کرده بود.

هنوز التهاب ماجرای نمایشگاه فروکش نکرد. ه بود که شهردار تهران در آخرین روز آبان ماه طی گفتگویی با خبرنگاران از احداث 17 خط ترن هوایی در طول سه تا پنج سال آینده در پایتخت خبر داد. محمود احمدی نژاد به خبرنگاران گفت: این قطارها بصورت تک ریلی بتونی است تا کمترین آلودگی صوتی را ایجاد کند. وی توضیح داد: پس از پایان ماه رمضان، لایحه احداث قطار هوایی تهران به طول 237 کیلومتر تسلیم شورای شهر می شود. وی گفت، قرار داد يك مسیر 6 کیلومتری یکی از خطوط 17 گانه از میدان صادقیه تا فرودگاه مهرآباد با تأکید بر استفاده از دانش داخلی بسته شده است.

نکته جالب سخنان احمدی نژاد آن بود که مطابق معمول سخن از طراحی می گفت که هنوز در شورای شهر تصویب نشده اما قرارداد آن را نیز بسته بود! به این ترتیب جنجال تازه احداث منوریل در تهران آغاز شد.

فردای آنروز در جلسه شورای شهر در جلسه علنی شورا زیاری عضو این شورا گفت: "ما از قرار داد بسته شده چیزی ندیده ایم." وی افزود: "جایی در روزنامه خواندم که قطار جمهوری قرار است راه اندازی شود؛ پیشنهاد می کنم که يك مدیریت واحد این موضوع را پیگیری کند." در این جلسه مشخص شد که شرکت مترو نیز پیشنهاد احداث دو خط هوایی قطار شهری را ارائه داده است که با توجه به اظهارات شهردار مبنی بر احداث 17 خط ترن هوایی، انتقاد برخی اعضای شورا را به دنبال آورد که باید

يك مدیریت و احد این موضوع را پیگیری کند. گفته می شد که شهردار تهران همان طرح مدیریت مترو را با ابعاد گسترده تر به عنوان طرح خود اعلام کرده است.

اواسط آذر محمد رئوفي دبیر شوراي عالی ترافیک احداث ترن هوایی در تهران را نیازمند تصویب و تأیید این شورا اعلام کرد و اقدام یکطرفه شهرداری را غیرقانونی دانست. در عین حال کارشناسان شهرسازی احداث 275 کیلومتر قطار هوایی را با توجه به عرض کم خیابانهای تهران نامعقول و ناممکن می دانستند. آنها تأکید داشتند که شهرداری برای عریض کردن خیابانهای مورد نظر نیاز به میلیاردها ریال منابع مالی خواهد داشت که هزینه منوریل را با مترو برابر میکند و در صورت وجود چنین منابعی بهتر است همان مترو توسعه پیدا کند.

باوجود مخالفت های گسترده دولت با این اقدام و برآورد غیر عملی بودن این تصمیم شهرداری تهران با بودجه بیست میلیارد تومانی اولیه کار احداث خط منوریل صادقیه تا آزادی را آغاز کرد که آن نیز هیچگاه به ثمر نرسید. براساس اخباری که بعدها منتشر شد مشخص گردید که در جریان این ماجرا احمدی نژاد با شرکت برادر خود نیز قراردادی چند میلیاردی انعقاد کرده بوده است. جالب آنکه قرار بود با بودجه اختصاص یافته هشتاد درصد از کار پیش رود اما تنها پنج درصد از کار پیش رفت و نهایتاً رها شد.

در همین حال خبر می رسید که قراردادهای مختلفی از سوی شهرداری تهران با شرکتهای وابسته به بنیاد مستضعفان و سپاه پاسداران بسته شده است. دهم بهمن 1382، شهردار تهران در پاسخ به خبرنگاران درباره علت چدین تصمیمی بدون برگزاری تشریفات مناقصه گفت: "پیمانکاران دولتی به دلیل داشتن تجربه در کار و ارائه قیمت پایین، مورد قبول شهرداری هستند." محمود احمدی نژاد افزود: "یکی از شرکت های وابسته به بنیاد مستضعفان و همچنین قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پذیرفته اند با پایین ترین قیمت در خدمت مردم باشند."

در آستانه انتخابات مجلس هفتم نیز خبر رسید که شهرداری تهران به تمامی هیاتهای عزاداری در تهران صدوپنجاه هزار تومان کمک مالی پرداخت کرده است. پس از انتشار این خبر احمدی نژاد طی گفتگویی با خبرنگاران که اوایل اسفند ماه منتشر شد این اقدام را در راستای اقدامات فرهنگی شهرداری دانسته و خبر جدیدی نیز بر آن افزوده بود. او با اشاره به برگزاری نمایشگاه تجهیز هیاتهای مذهبی گفته بود: "شهرداری برای کمک به تقویت فرهنگ حسینی از تمام هیاتهای مذهبی دعوت کرده که نیازهایشان را از این نمایشگاه خریداری کنند." وی تأکید داشت: "همچنین از آنجا که مدیریت شهری وظیفه دارد، فضای شهر را براساس مقتضیات زمان، همپای مردم تغییر دهد، لذا پلچه هایی که یادآور قیام حسینی است را در سراسر شهر نصب کرده است."

## خدمات انصار و سپاه پاسداران در شهرداری

جلال یعقوبی

۷ دی ۱۳۸۴

جنگ شهرداری و دولت بر سر جابجایی نمایشگاه بین المللی تهران و طرح احداث منوریل در اواخر سال 1383 نیز ادامه داشت. شهرداری ابتدا در برابر برگزاری نمایشگاه صنعت مقاومت کرد که به نتیجه نرسید. بعد هم تلاش کرد تا در برابر نمایشگاه سالانه بهار ایستادگی کند لیکن به نتیجه نرسید. سال بعد هم شهرداری می خواست از برگزاری نمایشگاه کتاب و مطبوعات جلوگیری کند که باز هم به نتیجه نرسید. در ماجرای منوریل نیز با وجود مخالفت رسمی نهادهای دولتی و حتی ابطال مصوبه شورای شهر در این مورد، نهایتاً شهردار تهران راسا کلنگ احداث طرح مورد نظر خود را بر زمین زد.

اما بجز این کشمکش ها ماجرای درگیری شهرداری و وزارت دارایی نیز جالب بود. اواخر تیر ماه 1383 کارمندان یکی دیگر از دفاتر مالیاتی تهران وقتی که بر سرکار خود حاضر شدند با شگفتی دیدند که درهای اداره شان پلمپ شده است. همچنین در همان روز مأموران شهرداری به دو مرکز مالیاتی دیگر استان تهران، یکی واقع در خیابان ستارخان و دیگری در میدان شعاع مراجعه و با بیرون کردن کارکنان آن، این دو دفتر را نیز پلمپ کردند. پلمپ این دفاتر دقیقاً در روزهایی انجام شد که وزارت دارایی برای تصفیه حساب مودیان مالیاتی در نظر گرفته بود. شهرداری تهران با استناد به تغییر کاربری ساختمانهای مسکونی به اداری در مراکز مالیاتی مزبور خواهان دریافت 21 میلیارد تومان عوارض از اداره کل مالیاتی استان تهران بود و چون این مبلغ پرداخت نشد به چنان کاری دست زد. در مقابل، وزارت دارایی نیز به دلیل عدم پرداخت مالیات حسابهای بانکی شهرداری را مسدود کرد.

در همین حال روزنامه ایران خبر داد که بیش از 150 نفر از عوامل انصار حزب الله تهران در ساعت 15/15 روز 25 تیر، ضمن حمله به ساختمان مرکزی سازمان امور مالیاتی کشور واقع در شهرک قدس بولوار پونک باختری، اقدام به ضرب و شتم مدیران، کارکنان و مسوولان حراست این سازمان کرده و با لودر به تخریب ساختمان سازمان امور مالیاتی کشور اقدام کرده اند که با مقاومت کارکنان این مجموعه و حضور نیروی انتظامی منجر شده است. بنابر این گزارش حمله کنندگان که به وسیله چندین دستگاه مینی بوس به محل انتقال داده شده بودند اقدام به پرتاب سنگ به طرف کارکنان کرده که باعث زخمی شدن چندین نفر از ناحیه صورت، سر و دست و پا شد.

بازی های شهرداری تهران چنان پرسرو صدا بود که دیگر همه خبر آن را شنیده بودند. اما تحلیل صاحب نظران در آن روزها نسبت به این چالشها که در واقع دولت را نشانه رفته بود و گفته می شد که از سوی سپاه پاسداران مدیریت می شود آن بود که آنها با این اقدامات تلاش می کنند تا همه اقتدار دولت خاتمی را به چالش بکشند تا در میان افکار عمومی و خصوصاً گروههای مرجع اجتماعی این نتیجه بدست آید که ادامه کار دولت خاتمی را بی فایده بدانند. شاید توجه به اشغال نظامی فرودگاه تازه تاسیس



امام خميني نيز كه در همين سال اتفاق افتاد از همين منظر قابل بررسي باشد. اگرچه در همه اين حوادث ردياي منافع مالي نيز كاملا به چشم مي خورد.

در اين ميان شهردار تهران اقدامات نمايشي خود را نيز ادامه مي داد. از جمله اين اقدامات تصويب اعطاي وام ازدواج به زوجهاي تهري و واگذاري بن خريد اجناس عمومي به معلمان تهران بود. اين اقدامات كه در آستانه برگزاري انتخابات مجلس هفتم صورت مي گرفت ، اعتراض محافل سياسي را به دنبال داشت كه آن را نمايشي براي رأي جمع كردن مي دانستند. نشریه "شما" ارگان جمعيت موفله اسلامي اوایل اردیبهشت سال 1383 طی یادداشتي در دفاع از اقدامات نمايشي شهردار تهران نوشته بود: "اصلاح طلبان نگرانند تداوم خدمات شهرداري تهران و آرامش حاصله از شوراي شهر تهران كه ديگر شهرستانها را نيز به تكاپو انداخته است و همچنين زمينه خدمت رساني نمايندگان مجلس هفتم، هرگونه زمينه را براي كانديداي آنها از بين ببرد. اين تهاجم تبليغاتي روند جديدي از آغاز سال 83 داشته است."

نكته قابل تاملی كه باز هم بايد به آن اشاره كنيم ردياي سپاه پاسداران در تمامي اين اقدامات است. سال 1382 وقتي كه شهرداري تهران لايحه بودجه سال بعد را ارائه كرد در آن پيشبيني كرده بود كه به زوجهاي تازه ازدواج كرده وام ازدواج اعطا شود. به اين صورت كه شهرداري تهران 200 ميليارد ريال در بودجه سال 83 براي اين موضوع پيش بيني كرد و مشابه اين مبلغ نيز توسط سپاه پاسداران پرداخت مي شد. به گفته شهردار تهران بر اساس توافقات اعلام شده با فرمانده سپاه، اين مبلغ در اختيار صندوق قرض الحسنه انصارالمجاهدين قرار مي گرفت تا به زوجهاي جوان با كار مزد 2 درصد پرداخت شود. بعدها مشخص شد كه شهردار تهران درمقابل اين "خدمت" سپاه پاسداران هزاران متر تراكم در شهر تهران را به صندوق قرض الحسنه انصارالمجاهدين واگذار كرده است! اين ماجرا بعدها در مجلس هفتم و در دوره رياست جمهوري احمدي نژاد توسط نمايندگان اصولگرايي افشا شد كه ظاهرا همفكر رئيس جمهور جديد بودند.

## وعده های بی سرانجام شهردار

جلال یعقوبی

۱۱ دی ۱۳۸۴

بجز آن وعده های پرسرو صدا و بی نتیجه که در قسمت های قبلی اشاره شد، احمدی نژاد در سمت شهرداری تهران وعده های دیگری نیز داد که محقق نگردید. با این حال دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی ایران با هر وعده ای بطرز بی سابقه ای وارد ماجرا شده و به آن دامن می زد و البته هیچگاه نیز پیگیر نتیجه آن نبود.

از جمله این وعده ها اظهارات احمدی نژاد درباره ساماندهی تاکسی های تهران است. احمدی نژاد اواخر بهمن 1382 به خبرنگاران گفت: "در سامانه جدیدی که می خواهیم پیاده کنیم مشخصات همه مسافران، محل سوار و پیاده شدن آنان، مدت زمان سفر و کرایه، ثبت و برای مسافران قبض صادر می شود. این طرح که مراحل اولیه آن از سال آینده آغاز می شود طی سه سال به طور کامل به اجرا در می آید و خودروهای مسافربر تهران، تحت نظارت سیستم کنترل بی سیم قرار می گیرند که براساس آن رانندگان خودروها به طور دائم به سیستم مرکزی یا منطقه ای متصل هستند و اطلاعات ترافیکی و نیز محل حضور مسافران را با استفاده از این سامانه دریافت می کنند. برای اجرای این طرح 100 مرکز کنترل و هزار ایستگاه تاکسی در سطح شهر تهران پیش بینی شده است و تاکسی ها و مسافربرهای شخصی باید در ایستگاه های مشخص، مسافران خود را سوار و پیاده کنند." البته مراحل اولیه این طرح نیز هیچگاه آغاز نشد.

اوایل مرداد ماه نیز شهردار تهران وعده داد که دفع و بازیافت زباله در همان سال 1383 مکانیزه شود. او روز یکشنبه چهارم مرداد ماه نگاه شهرداری را نسبت به زباله چنین توصیف کرد: ما می توانیم با کمی سرمایه گذاری و دقت زباله را به پول تبدیل کنیم. او اظهار امیدواری کرد که تا پایان سال 85 هزینه های سنگین دفع زباله سر به سر شود و به عبارتی دیگر، زباله های تهران خود هزینه های حمل، جمع آوری و بازیافت را تأمین کند. در همین جلسه محمدی زاده معاون خدمات شهری شهرداری تهران وعده کرد: "تا پایان امسال<sup>1383</sup> در یک طرح موفق به تفکیک 15 درصد از زباله های تهران به میزان 825 تن در روز از مبدأ خواهیم شد و با نصب سیستم سورتینگ [جداکن] مقدار 700 تن زباله خشک شامل سرشاخه درختان، مقوا، لاستیک و شیشه در ایستگاههای شهری انباشت زباله تفکیک می شود." او همچنین از طرحی خبر داد که از زباله های محدوده دفن زباله کهریزک، گاز متان تولید شود. البته این وعده ها نیز هرگز به نتیجه نرسید.

احمدی نژاد چندی بعد [اواسط آبان 1383] وعده جدیدی داد. او در گفتگو با خبرنگاران گفت: "با توافقات صورت گرفته با مسوولان راه آهن، خطوط آهن جنوب تهران به زیرزمین منتقل می شود. وی به مشکلات عدیده وجود خطوط آهن در جنوب تهران اشاره و تصریح کرد: تصادفات، راه بندان های طولانی، آلودگی های صوتی و زیست محیطی و... از مشکلات وجود خطوط آهن در جنوب تهران است.

شهردار تهران با اشاره به وجود خط آهن تهران تبریز در منطقه 17 تهران اضافه کرد: تلاش داریم تا کار اجرایی انتقال این خط به زیرزمین در سال جاری آغاز شود. " عملیات انتقال خطوط راه آهن به زیر زمین نیز هیچگاه آغاز نشد. وی حدود یک ماه بعد نیز از انتقال و ساماندهی پایانه های شرکت واحد تا پایان سال 84 خبر داد. که این وعده نیز محقق نشد.

از نیمه سال 1383 بحث درباره انتخابات آینده ریاست جمهوری نیز آغاز شد و نام احمدی نژاد نیز به عنوان یکی از مدعیان مطرح میشد. پس از موفقیت های آبادگران در انتخابات مجلس هفتم که با کمک شورای نگهبان و سپاه پاسداران بدست آمده بود، احمدی نژاد که در شورای هماهنگی نیروهای انقلاب نیز عضو بود به آرامی از یک چهره دست سوم راست گرا، به رتبه بالاتر صعود کرد. شاید به همین دلیل بود که در جلسه های اولیه منتخبان مجلس هفتم که پس از انتخابات و پیش از تشکیل مجلس تشکیل میشد، احمدی نژاد نیز جز سخنرانان اصلی به منتخبان رهنمود میداد. در یکی از همین جلسات که بیست و پنجم اردیبهشت 1383 تشکیل شد پس از سخنرانی علی اکبر ناطق نوری و علی لاریجانی، احمدی نژاد سخنرانی کرد و به راه یافتگان مجلس گفت: "با ریاست نیروهای انقلاب و استفاده بهینه از امکانات باید امور را پیش برد. مجلس هفتم با اصلاح ساختار شرکت ها و مراکز دولتی که کم خاصیت هستند باید به سمت انقلابی گری و اعتدال پیش رفت." احمدی نژاد توضیح نداد که اعتدال و انقلابی گری چگونه با هم جمع می شود.

چندی بعد احمدی نژاد و حامیان نظامی او که تجربه انتخابات شوراها و مجلس را مناسب می دیدند برنامه سازماندهی شبه نظامیان برای تسخیر ریاست جمهوری را گسترش دادند. هجدهم شهریور 1383 روزنامه ایران در این باره نوشته بود: "شهرداری تهران برای ساماندهی و ایجاد بستر لازم جهت فعالیت نخبگان بسیجی، کانونهای نخبگان را راه اندازی کرده است. این کانونها قرار است به مرکزی جهت گردآوری نخبگان بسیجی تبدیل شود. گفته می شود احمدی نژاد از برگزیدگان این طرح طی مراسمی تجلیل کرده است." امکانات شهرداری تهران آنقدر بود که بتواند سازماندهی نود هزار نفری در انتخابات شوراها را به چند صد هزار نفر در انتخابات مجلس برساند و اکنون نیاز به سازماندهی چند میلیون نفر بود.

پانزده سال 83 که بحث انتخابات اوج گرفت، احمدی نژاد که آماده انتخابات می شد سفرهای خارج از تهران خود را نیز آغاز کرد. او در جمع دانشجویان بسیجی دانشگاه اهواز در پاسخ به کسانی که از احتمال کاندیداتوری او می پرسیدند گفت: "وقتی وارد کار اجرایی شوم مطمئناً هدفمند هستم. اگر من و امثال من در این عرصه بیاییم، حتماً باید به دنبال یک مدیریت تحول گرا باشیم."

## ناهماهنگی راست افراطی و راست سنتی

جلال یعقوبی

۱۲ دی ۱۳۸۴

در قسمت قبل به بخشی از وعده های نافرجام احمدی نژاد اشاره شد. در اواخر زمستان سال 1383 شهردار تهران، همزمان با سفرها و فعالیتهای انتخاباتی، وعده های دیگری را نیز به مردم داد. از جمله اواخر دی ماه بود که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری نهم به پرستاران وعده داد به آنها تسهیلات مسکن ارائه خواهد کرد. احمدی نژاد در همایش پرستاران گفت شهرداری برای کمک به پرستاران دو کار خواهد کرد اول اینکه با ایجاد مراکز خدماتی و بهداشتی فرصت شغلی برای آنها ایجاد می کند و دوم اینکه به آنها تسهیلات مسکن ارائه می کند. احمدی نژاد گفت بر اساس مصوبه شورا، شهرداری می تواند به برخی مشاغل مؤثر در خدمت رسانی به مردم تسهیلاتی ارائه کند. لذا معلمان و پرستاران مشمول این تسهیلات می شوند. او تاکید کرد که جزئیات چگونگی پرداخت این تسهیلات بزودی اعلام می شود و هیچگاه البته اعلام نشد.

اما احمدی نژاد اقدامات انجام شده ای نیز داشت. از جمله آن خدمتی که روز چهارم دی ماه خبرگزاری ایلنا از قول فاطمه آلیا یکی از آبادگران حاضر در مجلس آورده است. آن روزها خبری مبنی بر اعطای سکه از طرف احمدی نژاد به دکه داران مطبوعات منتشر شد که آلیا در خصوص این خبر گفت: "عیدی دهه فجر به فرهنگیان، پرداخت وام ازدواج و یا همین اقدام اخیر ایشان [اهدای سکه به دکه داران] در راستای کمک به اقشار مستضعف است، نه نوعی تبلیغات برای انتخابات آینده." نماینده تهران در مجلس گفت: "آقای احمدی نژاد یک فرد ساده زیست و مردمی است که نباید اقدامات ایشان را در راستای بهره برداری تبلیغاتی برای انتخابات ریاست جمهوری تعبیر کرد."

اگر چه از همان ابتدا که احمدی نژاد به شهرداری تهران انتخاب شد، شایعاتی مبنی بر تمایل آیت الله خامنه ای بر ریاست جمهوری او منتشر شده بود، لیکن این سخنان بیشتر به عنوان طنز در محافل سیاسی مطرح می شد و چندان جدی تلقی نگردید. گفته می شد رهبر ایران پس از تجربه ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و خاتمی که هر یک به نوعی دارای آرای مستقلی در اداره کشور بودند، اکنون به دنبال ریاست جمهوری کسی است که کاملاً در اختیار او باشد. خصوصاً پس از اظهارات خاتمی مبنی بر اینکه گروهی می خواستند در ایران رئیس جمهور تدارکچی باشد نام احمدی نژاد به عنوان کسی مطرح میشد که می تواند نقش رئیس دفتر رهبری را بهتر از دیگران بازی کند. با نزدیک شدن به اواخر سال 1383 و نزدیک شدن فصل انتخابات نام احمدی نژاد آرام آرام به عنوان کاندیدای جدی ریاست جمهوری مطرح شد. با فعال شدن شورای هماهنگی نیروهای انقلاب به ریاست ناطق نوری - شورای هماهنگی نیروهای انقلاب نامی بود که طیف راستگرایان سنتی ایران بر خود انتخاب کرده بودند - اسامی متعددی به عنوان کاندیدای اصولگرایان مطرح شد. از جمله این اسامی اکبر هاشمی رفسنجانی، علی اکبر ولایتی، علی لاریجانی، محسن رضایی، احمد توکلی، عبدالله جاسبی، غلامعلی حداد عادل و محمود احمدی نژاد بودند. البته در تاریخ نو زدهم مهر ماه وقتی قائم مقام جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی از دیدار اعضای این

جمعیت با افراد مطرح برای کاندیداتوری ریاست جمهوری سخن می گفت نام های حسن روحانی، باهنر و محمد باقر قالیباف نیز به چشم می خورد.

در عین حال از همان روزها تلاش ناطق نوری که ریاست راست سنتی را بر عهده داشت این بود که راستگرایان نهایتاً بر سر یک تن به توافق برسند. او نام این تلاش را پیگیری استراتژی "نامزد اصلح" می نامید. روزنامه ایران در گزارشی از یکی از نشستهای اولیه این گروه که اواخر مهر تشکیل شد برنامه آنها را از زبان ناطق نوری چنین اعلام کرده است: "جبهه پیروان خط امام و رهبری بنا دارد به جای حضور تعداد زیادی شاخ شکسته در عرصه انتخابات از یک نامزد مقبول حمایت کند."

پس از آن کل درگیری های دورن راست، تلاشی بود برای اجماع بر یک نفر و البته این برنامه هیچگاه به نتیجه نرسید و کاندیدای نهایی راست سنتی؛ علی لاریجانی بود که مجبور به رقابت با دیگر کاندیداهای راست نیز شد.

اواخر آبان ماه در حالی که آغاز یا دداشت های روزانه لاریجانی در روزنامه جام جم به عنوان اعلام حضور او در انتخابات تلقی شد و اخباری نیز از افزایش شانس او در میان کاندیداهای شورای هماهنگی نیروهای انقلاب به گوش می رسید، برخی رسانه ها گزارش دادند که تشکل آبادگران به دنبال معرفی کاندیدایی غیر از لاریجانی مثلاً حدادعادل یا احمدی نژاد است. این تلاش ها با احتمال جدایی ولایتی و محسن رضایی بیش از گذشته تفرق در بدنه راست ایران را نمایان می کرد. با انتشار این اخبار ناطق نوری که همچنان برنامه خود را پیش می برد در جمع اعضای شورای مرکزی تشکل ها و احزاب عضو شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی گفت: "مذاکرات با آقایان ولایتی، علی لاریجانی، احمد توکلی، احمدی نژاد و محسن رضایی ادامه دارد و تا این گفت و گوها به پایان نرسد امکان تصمیم گیری وجود ندارد." ناطق نوری افزود: "استراتژی ما رسیدن به یک نامزد است و تکثر در کاندیداهای اصولگرایان بی معناست."

اما امیدواری های ناطق نوری چندان واقع بینانه نبود. گروه آبادگران شاخصترین جریانی بود که ساز مخالف می زد و اصولاً برنامه شورای مزبور را قبول نداشت. گفته می شد که بخشی از سپاه پاسداران نزدیک به ذوالقدر و همچنین گروههای تندرویی همچون انصار حزب الله حامیان اصلی این گروه هستند.

روز بیست و هشتم آذر 1384، راستگرایان ایران به رهبری ناطق نوری در حسینیه الزهراي سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی که پیش از آن محل تجمع و گردهمایی آبادگران در فرادای انتخابات شوراهای و مجلس هفتم بود، گرد هم آمدند تا درباره انتخابات ریاست جمهوری رایزنی کنند. آنان نام گردهم آبی خود را "گامی نو" گذاشته بودند. نکته قابل تأمل در این نشست کناره گیری احمدی نژاد از آن بود. او طی نامه ای به کنگره با ادبیاتی شعارگونه نوشت: "از آنجا که حدود شش ماه به انتخابات ریاست جمهوری باقیمانده است و برادر کوچک شما مسئولیت سنگین اداره شهر تهران و اجرای پروژه های مهمی را بر عهده دارد، خوف آن دارم که حضور زودهنگام و رسمی به عرصه تبلیغات انتخاباتی به روند خدمتگزاری در تهران آسیب برساند، بنابراین علی ر غم اشتیاق فراوان به دیدار دوستان گرانقدر از حضور در این جلسه معذورم." نامه احمدی نژاد جدا بی او از شورای هماهنگی نیروهای انقلاب را رسماً تأیید کرد. او که امیدی نداشت که منتخب نهایی این شورا شود و در عین حال تصمیمی جدی برای شرکت در انتخابات گرفته بود به این ترتیب سهم خود را از راست سنتی جدا کرده بود.

در این جلسه ناطق نوری باز هم بر کاندیداتوری یک نفر از بین راستگرایان تأکید کرد و در عین حال گفت: "ما تنها از یک نفر به عنوان نامزد نیروهای انقلاب حمایت خواهیم کرد و در این انتخابات نیروی صالح مقبول بر اصلح نامقبول یا کم مقبول مقدم است. اساس کار ما پرهیز از تکثر کاندیداها و رسیدن به کاندیدی و احد بر پایه وحدت و اجماع است." در این جلسه غلامعلی حداد عادل، احمد توکلی، محسن رضایی، علی لاریجانی، علی اکبر ولایتی و حبیب الله عسگر اولادی نیز سخن گفتند. سخنان لاریجانی در این میان قابل تأمل تر بود. او به نقش خود در مهار اصلاح طلبان اشاره کرد و از اقدامات خود در صدا و سیما دفاع کرده و گفت: "در شرایط سال های اخیر که بسیاری از جریانات را به فکر تفرقه افکنی و براندازی انقلاب انداخته است، جریان اصولگرا با همه سرمایه ایثار به میدان آمد و چشم فتنه را کور کرد."

گفته می شد که شانس لاریجانی و ولایتی برای کاندیداتوری راستگرایان بیش از دیگران است. در همان روزها وقتی که سخن از احتمال حضور هاشمی رفسنجانی در انتخابات رانده می شد، راستگرایان با احتیاط تأکید می کردند که چنین اتفاقی بعید است.

پس از چند هفته محسن رضایی و علی اکبر ولایتی نیز رسماً از شورای هماهنگی نیروهای انقلاب جدا شدند و فعالیت های انتخاباتی خود را آغاز کردند. به نظر می رسید که دیگر امکان بوجود آمدن اجماع در راست از بین رفته است. از اواخر دی ماه دیگر مشخص شده بود که انتخاب نهایی راست سنتی، علی لاریجانی است و به همین دلیل بود که کاندیداها دیگر از شورای مزبور کناره گیری کردند. کمیته پنج نفره انتخاب شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی که با حضور علی اکبر ناطق نوری به عنوان

رئيس، حبيب الله عسگر اولادي، محمد رضا باهنر، سيد رضا تقوي و حسين فدائيي به عنوان اعضا؛ كار خود را از ماه قبل آغاز کرده بود، در بدست آوردن حداقلی از اجماع نیز ناتوان بود. آرام آرام زمزمه هايي مبني بر افزايش اعضاي اين شورا شنیده مي شد، که آن هم البته موثر نبود. چهاردهم بهمن ماه روزنامه اقبال خبر داد که محمود احمدي نژاد خیر کناره گیری خود از شوراي هماهنگي نیروهاي انقلاب اسلامي را به زودي اعلام خواهد کرد. اين روزنامه نوشت احمدي نژاد بنا دارد طی نامه اي به تصميم سازان شوراي هماهنگي نیروهاي انقلاب اسلامي اعلام کند که وي را از لیست 5 نفره خود خارج ساخته و در اعلام کاندیدايي نهايي خود تصريح کنند که کاندیدايي مورد نظر از جمع 4 گزینه انتخاب شده است نه 5 نفر. به اين ترتيب و با ارسال اين نامه آبادگران به صورت مستقل در انتخابات حضور یافته و عملاً شوراي هماهنگي را ترک کرده بود.

حتي وعده انتخاب احمدي نژاد به عنوان معاون اول لاریجاني نیز نتوانست او را راضي کند. ششم اسفند ماه گروه آبادگران که مورد انتقادهای تندي نیز از سوي راستگرایان قرار داشت اولین همایش مستقل انتخاباتي خود را تشکیل داد. همایش مشترک آبادگران و شوراي هماهنگي استان تهران روز پنجشنبه در مهدیه تهران برگزار شد. اين همایش هر چند به مناسبت سالگرد پيروزي ائتلاف آبادگران در انتخابات شوراها در اسفند 81 و انتخابات مجلس شوراي اسلامي در اسفند 82 برگزار شد، اما مشخص بود که آغاز برنامه مستقل آبادگران از همین جاست. از طرفي محل برگزاری مراسم نیز هم نشان از پایگاه طبقات آبادگران داشت که هیات هاي مذهبي از آن حمایت مي کردند و هم نشان از برنامه آینده آنان در كار سازماندهي انتخاباتي مي داد. جدایی رسمي آبادگران از راست سنتي، انتقادات آنها را علني کرد. "اسدالله بادامچیان" قائم مقام "حزب مؤتلفه اسلامي" گفته بود: "آبادگران، صفاً تابلویی برای مجموعه اي از نیروهاي ارزش گرا در انتخابات اخير بود. کسانی که مي خواهند با عنوان آبادگران وارد عرصه شوند، برای خودشان كار مي کنند و اين مسأله حق آنها است، اما اين آبادگران، آن عنوان قبلي نیست. اگر کسی مي خواهد بگوید من آبادگر هستم اشکالي ندارد و اين هم اسمي مي شود که يك مشت نیرو را جمع مي کند." در همین حال، دبیرکل جامعه زینب مریم بهروزي نیز تأکید کرد: "آبادگران جایگاه حزبي ندارد، اين گروه افرايدي بودند که اصولگرایان برای برگزاری انتخابات شوراي شهر و انتخابات مجلس هفتم معرفي کردند و تنها تابلویی برای اصولگرایان بود." بالاخره راست سنتي نیز مجبور شد اعتراف کند که براي شرکت در انتخابات، دیگر امکان استفاده از تابلو هاي قبلي اش را نداشته است و البته استفاده از یک تابلوي جدید تبعاتي هم داشت. و اینبار "تابلو جدید" خود مدعي غنائم بدست آمده شده بود. راست سنتي هیچگاه خطر را فراتر از جدی نگرفت و چون همیشه از آنها به عنوان عواملی رده پائین برای عملیاتي کردن برنامه هاي خود استفاده مي کرد، تصور نمي نمود که اين عوامل آرام آرام ادعای استقلال کنند. نه راست سنتي و نه چپ ارتدوکس، نه نیروهاي رفورمیست و نه حتي اپوزیسیون؛ هیچکدام ظهور طبقه جدید را که از سال ها قبل نشانه هایش نمایان مي شد، پیش بینی نکرده بودند. اما طبقه جدید از مدت ها قبل در حال شکل گیری بود.

## وعده های انتخاباتی

جلال یعقوبی

۱۷ دی ۱۳۸۴

پس از جدایی رسمی احمدی نژاد از شورایی هماهنگی نیروهای انقلاب [نهادی که قرار بود سازماندهی راستگرایان در انتخابات را بر عهده گیرد] او بطور مستقل فعالیت های انتخاباتی اش را آغاز کرد. اما فعالیت های او از اواخر فروردین ماه 1384 تشدید شد و با برگزاری سفرهای متعدد شهرستانی که با حضور در جمع گروه های مختلف بسیج انجام می شد به اوج خود رسید. توجیه احمدی نژاد در جدایی اش از راستگرایان دیگر این بود که دولت اسلامی نباید وامدار هیچ گروهی باشد. این سخن را او بارها در پاسخ به پرسشهایی که درباره جدایی اش از آن شورا پرسیده می شد داده بود. اما مواضع دیگر احمدی نژاد نیز جالب توجه بود.

روز بیست و هفتم فروردین، احمدی نژاد طی سفری به شهر یزد در جمع هواداران خود گفت: "تشکیل دولت اسلامی در این مقطع، به اندازه ی خود انقلاب مهم است" و ادامه ی روند موجود را سبب نارضایتی و دلزدگی نسبت به انقلاب اسلامی دانست و افزود: "برخی از آقایان به بهانه ی این که باید در دنیا آبرو داشته باشیم، کاخ نشین شده اند." شهردار تهران، اضافه کرد: "15 سال است که زندگی لذت جوی افراطی در کشور ترویج می شود و این در حالی است که مردم ایران اساساً بسیار اجتماعی و غمخوار یکدیگرند."

چند روز بعد او به جمع دانشجویان بسیجی دانشگاه الزهرا رفت و در آنجا گفت: "پول هست، سرمایه هم هست، ولی درست هزینه نمی شود. هزینه مدیران در تهران بالاست نباید پول های گزاف را در ساختمان های دولتی گرانتیمت و دکورهای ادارات و شرکت ها بلوکه کرد." سوم اردیبهشت نیز او در جمع هواداران خود که خواستار حضورش در انتخابات بودند گفت: "این جمله را حفظ کنید؛ دولت اسلامی نباید وامدار هیچ گروه، حزب، جناح سیاسی و قدرت خارجی باشد، دولت اسلامی باید وامدار مردم و متکی به مکتب و خط ولایت باشد... اصولگرایی این است که مواظب باشیم گناه نکنیم، گناه بد است و فرقی نمی کند چه کسی مرتکب می شود، لذا اگر باندبازی در گروه رقیب بد است در این گروه هم بد است، اصولگرایی یعنی همین."

وی در پاسخ به سوالی درباره شایعه مخالفت رهبری با حضورش در انتخابات نیز گفت: "خودتان را برای شنیدن سیل عظیم و گسترده شایعات که از همه ی جهات طراحي و منتشر خواهد شد آماده کنید، چون مقدمات وعلامت های تشکیل دولت اسلامی - که عظمت آن کمتر از عظمت خود انقلاب نیست - خواب خیلی ها را در داخل و خارج کشور آشفته کرده است." شهردار تهران همچنین در پاسخ به سوالی درباره ی سیاست خارجی و تنش زدایی گفت: "با صراحت می گوئیم ما می توانیم تنش زدایی کنیم اما با تامین حقوق ملت، تنش زدایی با امتیاز دادن و عقب نشینی که افتخاری ندارد."



او روز بعد در دانشگاه تربیت معلم درباره ی چگونگی تأمین هزینه ی تبلیغات انتخاباتی خود وعده داد: "اگر وارد عرصه شوم حتماً به عنوان یک ابداع و کار جدید تمام کمک ها و هزینه های انتخاباتی خود را اعلام خواهم کرد." وی همچنین یکی از ریشه های گرانی را سود بالای بانکی ذکر کرد و گفت: "اگر کسی با بهره ی 24 درصد از بانک دریافت کند، آن را در بخش دلالتی و خدماتی به کار می گیرد و قادر نیست این سرمایه را در بخش تولید استفاده کند تا پس از چند سال به بار نشیند."

او روز ششم اردیبهشت نیز طی سفری به اصفهان به دعوت جامعه ی اسلامی دانشجویان دانشگاه های اصفهان و علوم پزشکی در جمع هواداران خود گفت: "اگر به نتیجه برسیم که حضور مفید است، قطعاً بدون در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی در انتخابات شرکت خواهیم کرد" او با وجودیکه هر روز در چند جلسه تبلیغاتی خود شرکت می کرد باز هم درباره شرکت یا عدم شرکتش در انتخابات پاسخ قطعی نمی داد.

احمدی نژاد در این جلسه با تأکید بر اینکه چارچوب سیاست خارجی مشخص است، ادامه داد: "اولین اولویت ارتباط با کشورهای همسایه، بعد کشورهای اسلامی و در مرحله ی آخر کشورهای دیگر؛ بر خلاف تصور بعضی ها دنیا به 2 یا 3 کشور خلاصه نمی شود." شهردار تهران همچنین ولایت های دولت خود را دانشگاه و آموزش و پرورش عنوان کرد و گفت: "ما باید ابتدا نیازهای دانشگاه و آموزش و پرورش را تأمین کنیم و بعد سراغ هزینه های دیگر برویم."

در همان روزها بود که احمدی نژاد طی سخنان جنجال برانگیزی پاسخ انتقاد خاتمی از وضعیت ترافیک تهران را داد. او چند روز بعد طی سخنانی در اجتماع مردم شهریار در مسجد حضرت ابوالفضل [ع] مجدداً خود سود بالای بانکی را بستر ساز بورس بازاری و سوداگری و مانعی در راه گسترش فعالیت های تولیدی و ایجاد اشتغال پایدار در کشور دانست و اظهار داشت: "کسانی که مدعی رشد در اقتصاد کشور هستند باید آثار و علائم آن را به مردم نشان دهند." او بازگشت به اسلام با هدف اجرای عدالت را یک رویکرد اساسی برای دولت آینده دانست.

چند روز بعد احمدی نژاد به تبریز رفت و در مسجد علی ابن ابیطالب این شهر در جمع بسیجیان گفت: "متأسفانه برخی با طرح این موضوع که انقلاب ما تنها برای آزادی، استقلال و دموکراسی صورت گرفته، می کوشند چهره واقعی انقلاب اسلامی پوشیده شود. ما در این انقلاب تنها به دنبال آزادی، دموکراسی و استقلال نبودیم بلکه هدف ما در قالب اهداف انبیاء و فراهم آوردن مقدمه حرکت جهانی دوران حاکمیت اسلام بر سراسر جهان بوده است." وی همچنین گفت: "1500 شرکت دولتی در تهران جمع شده اند و تمامی تصمیمات در تهران صورت می گیرد. اگر می خواهیم در کشور عدالت برقرار کنیم باید تغییراتی در این روند ایجاد کنیم." این سخن احمدی نژاد تقریباً در تمام سخنرانی ها تکرار می شد.

## میثاق نامه اجباری

جلال یعقوبی

۱۸ دی ۱۳۸۴

شانزدهم اردیبهشت محمود احمدی نژاد طی سخنانی در مسجد دو طفلان نیروگاه قم، برگزاری انتخابات مناسب را نیازمند دو مقدمه دانست: "اول؛ نقد و بررسی 15 سال اخیر و دوم؛ شناخت ویژگی های دولت اسلامی." وی با اشاره به بهره های که از طریق بانک ها گرفته می شود، گفت: "بیش از 80 درصد سپرده های بانکی متعلق به 3 درصد از مردم است، کدام کار تولیدی می تواند سرمایه ی 15 میلیاردی را به 200 میلیارد برساند، غیر از دلالتی و گرفتن سودهای کلان از مردم و این امر در نتیجه منجر به اختلاف طبقاتی می شود و همت اجرای احکام اسلامی را می طلبد، الگوی سیاسی سرمایه داری نمی تواند جامعه را به پیشرفت برساند." او تأکید کرد: "به محض این که از عدالت صحبت می کنیم می گویند می خواهد فقر را در جامعه تقسیم کنند، این گونه نیست، ما می خواهیم ثروت و رفاه در جامعه تقسیم شود."

چند روز بعد حمی نژاد در جمع اعضای ستادها ی حامی نامزدی وی در انتخابات ریاست جمهوری مجدداً تشکیل دولتی با جهت گیری های کاملاً اسلامی را ضروری خواند و تأکید کرد: "تشکیل چنین دولتی، همه شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد." احمدی نژاد همچنین در این سخنرانی در مورد مباحث مربوط به اجماع کاندیداهای اصولگرا گفت: "شک نکنید همان عواملی که به ظاهر ادم از وحدت نیروها می زنند، در پشت پرده، خود مؤثرترین عامل برهم زننده وحدت هستند و با استفاده از سادگی برخی افراد، فضای انتخابات را مدیریت می کنند." روز هفدهم اردیبهشت نیز او در جمع مردم اراک در مسجد حاج تقی خان این شهر خالی بودن دست دولت را برای حل مشکلات مردم مردود دانست و گفت: "اگر دولت پول ندارد، سازمان ها و شرکت های دولتی، هزینه برج های ده ها میلیارد تومانی را از کجا تأمین می کنند و چرا سالانه ده ها میلیون دلار از بودجه عمومی برای سفرهای خارجی هزینه می شود. ما منابع به اندازه کافی در اختیار داریم اما از آنها به طور مناسبی استفاده نمی شود." احمدی نژاد به آنچه آن را افزایش سرمایه دهها میلیارد تومانی یک بانک خصوصی در یک دوره چهارساله خواند، اشاره کرد و چنین روندی را موجب آسیب دیدن ساختار اقتصادی کشور دانست.

روز بعد او که به مشهد رفته بود در دانشگاه امام رضا [ع] سخنرانی کرد و گفت: "اگر شورای هماهنگی قالیباف را به عنوان کاندیدای نهایی خود انتخاب کند، من کنارگیری نمی کنم. عرصه مسؤلیت، عرصه فداکاری و خدمت است و در آن هرکسی برنمه های خود را به مردم عرضه می کند؛ پس معنی ندارد که من از این عرصه کناره گیری کنم." کاندیدای آبادگران در پاسخ به این سوال که چه تضمینی برای اجرای شعارهایتان داریم گفت: "مهمترین وظیفه ما بازکردن راه برای ورود ما به بطن عرصه تصمیم گذاری کشور است؛ مردم هستند که می توانند جلوی فساد اقتصادی را بگیرند."

روز بیست و سوم اردیبهشت محمود احمدی نژاد برای شرکت در انتخابات ثبت نام کرد. احمدی نژاد پس از ثبت نام در جمع خبرنگاران گفت: "پاکی، صفا و صمیمیت و توانمندی بی پایان از ویژگی های دولتی که

در آینده بر سر کار می آید، دولت باید راه حل مشکلات را در حضور همه جانبه ملت جستجو کند، هر عضو ایرانی باید خود را عضوی از کابینه حساب کند، بنابراین باید در واقع کابینه 70 میلیونی تشکیل و درهای دولت به روی مردم باز و فاصله‌ی بین مردم و دولت برداشته شود. "وی همچنین برنامه خود در بخش سیاست خارجی را خروج از انفعال، پیگیری سیاست تنش زدایی، تبدیل جهان اسلام به یک قطب مبارزه‌ی همه جانبه با تروریست و حرکت در جهت مقابله با استعمار عنوان کرد.

چند روز بعد شهردار تهران، درباره میثاق چهار نفره [خودش، محسن رضایی، احمد توکلی و قالیباف] به خبرنگاران گفت: "این مذاکرات و بحث‌ها در شرایطی برای اهداف مشخص بوده و توافقاتی هم حاصل شده اما هم اکنون این شرایط کاملاً تغییر کرده و الان چیز دیگری مطرح است و در حقیقت میثاق حقیقی، خدمت به مردم است." او البته نگفت که به فاصله چند روز ناگهان چرا "شرایط کاملاً تغییر کرده" و "چیز دیگری مطرح" شده است. در آستانه انتخابات این چهار تن میثاقی بسته بودند که نهایتاً یکی از آنها در انتخابات حاضر شود و دیگران به نفع کاندیدای نهایی کناره‌گیری کنند. اما احمدی نژاد حاضر به اجرای این توافق نبود.

در آن روزها مسعود زریبافان، رییس ستاد انتخاباتی محمود احمدی نژاد، در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران [ایسنا]، تأکید کرد: "ائتلاف 1 + 4 را، دوستان آقای قالیباف شکستند و آقای توکلی بر خلاف مفاد آن ائتلاف و بدون هماهنگی با سایر اعضا کناره‌گیری کرد، الان هم از آقای قالیباف بدون رعایت مفاد ائتلاف حمایت می‌کند، یعنی در حقیقت ائتلاف را دیگر اعضا شکستند." از آن جالب‌تر اظهارات رئیس شورای شهر تهران [مهدی چمران] بود که چند روز بعد در مدرسه‌ی علمیه‌ی حقانی قم طی سخنانی در مورد شایعات کناره‌گیری احمدی نژاد گفته بود: "همه دوست دارند که ایشان کنار بروند. ایشان به نفع هیچ‌کس کنار نمی‌روند و در مورد میثاق نامه هم به زور ایشان را بردند!" اینکه چرا احمدی نژاد برخلاف مفاد میثاق نامه‌ای که خود امضا کرده بود عمل کرد، مشخص نیست. اما می‌توان حدس زد که احتمالاً به او گفته شده بود که امدادهای غیبی به سوی او سرازیر شده‌اند. گفته می‌شود قالیباف چند روز مانده به انتخابات مطمئن می‌شود که دیگر برنامه‌پیروزی او منتفی شده و قرار است نام دیگری از صندوق‌ها بیرون بیاید. به همین دلیل در جمع اعضای ستادش حاضر شده و به آنها خبر داد که تصمیم‌ها دیگر تغییر کرده و تلاش آنها بی‌فایده است.

در آخرین روز اردیبهشت اسامی کاندیداهای تأیید صلاحیت شده شورای نگهبان از تلویزیون قرائت شد. احمدی نژاد، رضایی، قالیباف، کربوبی، لاریجانی و هاشمی تأیید شده بودند. به فاصله بیست و چهار ساعت و با توصیه رهبر ایران دو تن دیگر [معین و مهرعلیزاده] نیز بر این افراد اضافه شدند. نمایش پیچیده‌ای آغاز شده بود.

## آمدن این آقا ربطي به آمدن من ندارد

جلال يعقوبي

۱۹ دی ۱۳۸۴

هفتم خرداد احمدي نژاد در مسجد سرچشمه اردبيل گفت: "دولت اسلامي يعني دولتي که براي اداره و رفع مشکلات کشور به دنبال پياده کردن احکام اسلامي باشد. دولت‌هاي قبلي زحمت هاي بسياري کشيدند اما تنها متکي بر عقل و تدبير و فکر خود بودند در حالي که مشکل فقر، فاصله طبقاتي، تبعيض و محروميت در کشور تنها با برقراري دولت اسلامي برقرار مي شود."

وي در ادامه با انتقاد از فضاي انتخاباتي گفت: "به آقايي مي گويند چرا 30 ميليارد تومان خرج انتخابات و تبليغات مي کني مي گويد، پول دارم مي توانيم، يکي از کاندیداها، 16 ميليارد تومان براي چاپ پوستر و پارچه کنار گذاشته است. "احمدي نژاد ادا مه داد: "وقتي قله هاي ثروت در جامعه تشکيل شود ديگر نمي توان با آن مقابله کرد. آنوقت همين قله هاي ثروت مي خواهند قانون اساسي را تغيير دهند و نظام را عوض کنند."

نهم خرداد نيز او در بندر عباس طي نشستي با هواداران خود تاکيد کرد: "انقلاب براي مقدمه سازي آمده و در اين مسير پنج گام اساسي برداشت؛ پيروزي انقلاب، برپايي نظام اسلامي، تشکيل دولت اسلامي، تشکيل کشور اسلامي و پنجم دنياي اسلامي."

همان روز احمدي نژاد در جمع دانشجويان بسیجي دانشکده فني دانشگاه تهران نيز حاضر شد و طي سخناني گفت: "بعضي از دوستان در يك ماه و نيم گذشته بسيار به من فشار آورده اند که در عرصه ي انتخابات رياست جمهوري حاضر نشوم تا فلان آقا نيز حاضر نشود. ولي اين دوستان نمي دانستند که آمدن اين آقا ربطي به آمدن من ندارد و من هرچه مي گفتم که آمدن و نيامدن من تأثيري در آمدن فلان شخص در صحنه ي انتخابات ندارد، توجهي نمي کردند، بر همين اساس بود که صبر کردم که همه براي انتخابات ثبت نام کنند و بعدا وارد صحنه شوم. آخرين فردي بودم که به ستاد انتخاباتي وزارت کشور مراجعه و ثبت نام کردم." اشاره احمدي نژاد به هاشمي رفسنجاني بود که مهمترين نگراني راست افراطي محسوب مي شد.

تبليغات راديوتلويزيوني کاندیداها از دهم خرداد ماه آغاز شد. با اين حال توقعي در برنامه سفر به استانهاي مختلف بوجود نيامد. تعداد سفرهاي احمدي نژاد در ايام انتخابات بي سابقه بوده است. بطوري که روزانه به یک يا دو شهر مختلف سفر کرده و سخنراني مي کرد.

همان روز احمدي نژاد در خرم آباد طي سخناني گفت: "برپايي عدالت در کشور منوط به اجرائي 5 پيشنهاد است: ودجه هاي دولتي بايد به نسبت عدم برخورداري هزينه شود. مسائل تهران حل شود. بي

عدالتي از سیستم بانكی رخت بر بندد. امتیازات ویژه از افراد و گروه‌های خاص پس گرفته شود و در نهایت مدیران کم‌تعداد ولی تأثیرگذار تغییر روحیه و نگرش یابند." او سپس به شهرستان بروجرد رفت و در آنجا طی سخنرانی خود تأکید کرد: "حضور بنده در عرصه‌ی انتخابات فقط و فقط برای اجرای اوامر رهبری است. تضمین عملکرد بنده نیز مردمند، مردم باید فریاد بزنند و از من مسوول سؤال کنند. آزادی که بنده در دولت آینده به جوانان می‌دهم چرخش 360 درجه‌ای را پوشش می‌دهد." او همچنین وعده داد: "مشکل ازدواج جوانان را رفع می‌کنم، اگر نتوانستم خود را گرو می‌گذارم."

روز بعد احمدی نژاد به همدان رفت و در دانشگاه بوعلی سینا سخنرانی کرد. او در آنجا تأمین هزینه‌ی مالی امور تبلیغاتی‌اش را از سوی برخی دانشجویان و افرادی دانست که داوطلبانه تراکت‌های تبلیغاتی، زندگی‌نامه و سی‌دی‌های تصویری وی را تولید و منتشر می‌کنند.

او روز دوازدهم فروردین نیز در جمع مراجعان شهرداری اعلام کرد: "در جریان تبلیغات هیچ قولی نمی‌دهم که ناممکن باشد و هیچ حرف کلی مطرح نمی‌کنم. مشکل فعلی جوانان ماندن اشتغال، مسکن و ازدواج را می‌توان ظرف مدت 4 سال حل کرد."

روز بعد احمدی نژاد طی سخنرانی در جمع مردم یاسوج گفت: "متأسفانه یکی از ریشه‌های تبعیض در کشور ما، وضعیت تهران است. بیش از 60 درصد چرخش اقتصادی کشور در این شهر است و در نتیجه فاصله‌ی تهران با سایر استان‌ها حکایت از تبعیض دارد." او ادامه داد: "اگر تنها 1 درصد از بودجه‌ی کشور صرفه‌جویی کنیم چاره‌ی جوانان پر می‌شود." روز شانزدهم فروردین نیز در بجنورد گفت: "دولت در مصرف برای خود حد و مرزی قائل نیست تا جایی که بیش از 40 درصد بنزین کشور توسط دولت مصرف می‌شود."

همان روزها خبری از توزیع سالنامه‌هایی توسط شهرداری که با عکس‌های احمدی نژاد تزئین شده و بصورت رایگان توزیع می‌شد؛ منتشر شد. در همین راستا "قفیه" قلم مقام ستاد انتخاباتی احمدی نژاد در گفت‌وگویی با خبرگزاری دانشجویان ایران، انتشار آن سالنامه‌ها را توطئه نامید. او گفت: "در فضای انتخابات ریاست جمهوری، عده‌ای به اقدامات غیراخلاقی و قانونی دست زده و درصدد تخریب چهره‌ی کاندیداها هستند."

محمود احمدی نژاد در ادامه‌ی سفرهای انتخاباتی خود با حضور در مسجد ارشاد اهواز برای چندمین بار تأکید کرد: "سودهای بالای بانکی علت تبعیض و بیکاری است. وقتی ۲۴ درصد سود برای وام مشخص می‌شود، مطمئناً وام‌های کلان در دسترس عده‌ای خاص است. معنی ندارد ۱۰ میلیون وام برای مسکن بگیریم و ۲۵ میلیون تومان پس بدهیم."

هجدهم خرداد نامه‌ای با عنوان حمایت اساتید حوزه و دانشگاه از احمدی نژاد منتشر شد که در آن میان اسامی "علی مصباح یزدی و مجتبی مصباح یزدی"، "مهمتر از دیگران تلقی شد. احمدی نژاد در آن روز به قم رفته بود و در مسجد امام حسن عسگری [ع] قم سخنرانی داشت. او در این سخنرانی پیش‌بینی کرد: "انقلاب اسلامی با رهبری نظام و حمایت مردم به زودی شاهد تحقق دولت اسلامی در سرزمین ایران خواهد بود."

روز بیست و چهارم خرداد و در آستانه انتخابات محسن رضایی فهرستی از کابینه آینده خود را در صورت پیروزی اش در انتخابات ارائه کرد. در این لیست محمود احمدی نژاد بعنوان معاون اول معرفی شده بود. تنها سه روز بعد او از شرکت در انتخابات انصراف داد. به نظر می رسد که در همان روز که احمدی نژاد به عنوان معاون اول رضایی مطرح شده بود او تصمیم به کناره گیری نیز داشت. همان روزها سایت اینترنتی بازتاب که گفته می شود به محسن رضایی نزدیک است بارها از بالا رفتن شانس احمدی نژاد خبر داد. گویا محسن رضایی نیز اخبار موثقی از تحولات تازه شنیده بوده است.

احمدی نژاد در آخرین گفتگوی خود که خبرگزاری فارسی برای پاسخ دادن به سئوالبه هایی که درباره او مطرح بود برگزار کرد گفت: "آقایانی که می گویند احمدی نژاد تندرو است را من می شناسم. سال ۶۴ تا ۷۲ وزارت کشور دست این آقایان بود. ما با اینها دعوا داشتیم موتور سوار در خیابان هاشمی فرستادند و با کاتر به مو، کفش و لباس بچه های مردم می زدند و ما با آنها دعوا داشتیم و با این کارها مخالفت می کردیم. همین آقایان هینی بوس سر خیابان های تهران می گذاشتند و سرباز می گذاشتند که آرایش های خانم های مردم را کنترل کنند و هر کدام غلیظ بود سوار مینی بوس کنند و ما معترض بودیم که اینها خلاف شرع است. حق ندارید با مردم اینگونه برخورد کنید، اینها مردم ما هستند. اینکه احمدی نژاد چنین خفقانی را به کشور تحمیل کند توهین به ملت ایران است."

روز بیست و پنجم خرداد بالاخره گروه آبادگران ایران اسلامی نیز در اطلاعیهی حمایت رسمی خود از احمدی نژاد را اعلام کرد. روز بیست و هفتم خرداد مرحله اول انتخابات نهم ریاست جمهوری ایران برگزار شد و در حالی که اخبار متعددی از انتقال صدها هزار شناسنامه بی صاحب توسط نظامیان در سراسر ایران و سازماندهی آنها برای شرکت عملیاتی در انتخابات بگوش می رسید نهایتاً نام هاشمی رفسنجانی و احمدی نژاد به عنوان رقبای مرحله دوم اعلام شد. در فاصله یک هفته به انتخابات مرحله دوم تلاش هایی برای کناره گیری هاشمی رفسنجانی صورت گرفت، لیکن او کنار رفت و بالاخره احمدی نژاد کمتر شناخته شده در برابر هاشمی رفسنجانی که دیگر به عنوان سمبل جمهوری اسلامی مطرح بود پیروز شد.

## اظهارات پروازی

جلال یعقوبی

۲۰ دی ۱۳۸۴

از آنجا که بیرون آمدن نام محمود احمدی نژاد از صندوق های انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری غیر منتظره به نظر می رسید و اخبار چندانی از سابقه او در دست نبود، ما در آغاز این نوشته ها کوشیدیم که بطور خلاصه و با استفاده از منابعی که در دسترس عموم است سابقه او را تا حدی روشن کنیم. اما آنچنانکه در اولین شماره از این گزارش ها نیز ذکر شد پیش از این احمدی نژاد به عنوان یکی از نیروهای دست دوم طبقه جدیدی که در حال شکلگیری بود، ایفای نقش می کرد. چنانچه گاه بعنوان شاکی حرفه ای روزنامه سلام، گاه در نقش ابطال کننده آرای مردم از طرف شورای نگهبان و گاه به صورت سخنران مراسم گروه های افراطی در می آمد. انتخابات نهم ناگهان او را به عنوان مهمترین چهره طبقه جدید مطرح کرد.

لیکن برای شناخت بیشتر این جریان نوظهور که هر روز بیش از دیروز اندیشه ها و رفتارهای افراطی خود را نمایان می کند نیاز به بررسی گروه هایی است که در ساختار طبقه جدید حضور دارند و در سازماندهی نیروهای بنیادگرای شیعه در ایران نقش اصلی داشته اند. برای این منظور نیازمند بررسی وضعیت شبه نظامیان در ایران هستیم. چرا که مهمترین رکن طبقه جدید ساختار در هم تنیده شبه نظامی آن است که علاوه بر استراتژی های شبه نظامی از ابزار یک نیروی میلشیا نیز بهره مند است. این گروه همان دولت پنهانی است که هشت سال برنامه رفورم در حکومت ایران را با بن بست مواجه کرده و راه هر گونه تحولی را در ساختار سیاسی و اقتصادی مسدود نمود. سابقه این گروه به مدتها قبل از انتخابات خرداد ماه 1376 باز می گردد و حتی گفته می شود که بنیانگذاری این گروه ها در ابتدای پیروزی انقلاب بوده است. این تصور با توجه به حوادث سالهای آغازین پیروزی انقلاب و نقش برخی از نیروهای مشترک در این دوره ها خالی از حقیقت نیست. فرضا حضور ذوالقدر در سازماندهی گروه های افراطی اول انقلاب و همچنین سال های پس از جنگ مشهود است. ذوالقدر در سال های آغازی انقلاب به گروه تازه تاسیس مجاهدین انقلاب پیوست و در در همان زمان هم مجاهدین انقلاب به عنوان گروه فشار نقش خسونت آمیزی در تحولات ایفا می کرد. شاید توجه به ماجرای تاسیس کمیته ها و سپاه پاسداران در ابتدای پیروزی انقلاب در این مورد راه گشا باشد.

فرضا حضور ماشاء الله قصاب در سفارت امریکا که در دستگیری سعادت و به رویارویی کشاندن مجاهدین خلق با حکومت نقش مهمی ایفا کرد و حتی انتشار بازجویی های سعادت که به کمک عوامل مجاهدین انقلاب در سپاه پاسداران صورت گرفت از جمله این سرنخ هاست. ذوالقدر بعدها و پس از حذف همه نیروهای چپ و رادیکال و حتی روشنفکران اسلامی در انقلاب ایران و در جریان اختلافات درونی که مجاهدین انقلاب را گرفتار کرده بود به جناح راست سازمان مزبور پیوست و در کنار آیت الله راستی کاشانی قرار گرفت. او سپس آرام آرام در سپاه پاسداران قدرت گرفت و نهایتاً با برکناری محسن رضایی از سپاه و جانشینی رحیم صفوی بجای او، ذوالقدر عملاً به چهره اول سپاه تبدیل شد. او برای پیشبرد

برنامه های طبقه نوظهوری که از میان سپاه پاسداران ظهور کرده بود به شکل گیری گروه انصار حزب الله پرداخت و نهایتاً در تقلاب سازمان یافته سه انتخابات اخیر [شوراها، مجلس و ریاست جمهوری] نقشی اساسی ایفا کرد. ذوالقدر خود نیز صریحاً از "عمل پیچیده" نیروهای انقلابی در این انتخابات سخن گفته و به شهرت رسید. در ادامه بررسی های خود از ظهور طبقه جدید به بررسی چگونگی شکل گیری انصار حزب الله خواهیم پرداخت. این گروه تنها گروه شناخته شده ای بود که در انتخابات رسماً از احمدی نژاد حمایت کرد. البته بجز گروه آبادگران که آنها هم در واقع تابلوی جدید همین شبه نظامیان پشتیبان انصار حزب الله محسوب می شدند.

هشت سال پیش و تنها چند ماه پس از انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری ایران اظهارات شگفت انگیزی از سوی حجه الاسلام پروازی درباره گروه انصار حزب الله و برنامه های آینده آنان و حامیان نظامی شان و همچنین ارتباطات آنها با برخی نهادهای حوزه قم [از جمله پژوهشگاه امام خمینی] منتشر شد. برای آغاز بررسی ما از گروه های بنیادگرای ایرانی کالبد شکافی این سخنان ضروری است.

برای نقل اظهارات حجه الاسلام پروازی از دو منبع استفاده کرده ایم. یکی آخرین شماره نشریه هویت خویش که ارگان هواداران حشمت الله طبرزیدی محسوب می شد و طی اقدامی بی سابقه در زمستان سال 1377 بخشهایی از اظهارات پروازی را منتشر کرد که اتفاقاً کاملترین منبع این سخنان است و دیگری نشریه میهن [خارج از کشور] که در آذر 1381 بخشهایی از این اظهارات را منتشر کرده است.

حجه الاسلام پروازی در ابتدای سخنان خود می گوید: "بچه های رزمنده، خالص و مخلص هستند. امروز آقای خاتمی ۲۰ میلیون رای آورده یعنی مشروعیت ملی دارد. با این همه در تهران و قم اتفاقاً تی در جریان است که باید وزارت اطلاعات و وزارت کشور جدید از آن مطلع شوند. شماری از این آدم ها در وزارت کشور و اطلاعات و ارشاد دست دارند و مشغول سازماندهی هستند و تا به حال در چند استان نیز موفق عمل کرده اند. مقاصد نادرستی هم دارند.

واقعا جایگاه بچه های جبهه رفته کجاست؟ چرا آن ها به این نقطه رسیده اند؟ و چه خواهند کرد؟ به عقیده من اقدامات این ها به مسائل اعتقادی مردم ضربه شدیدی زده و می زند. لذا ما باید سعی کنیم جلوی آن ها را بگیریم. جلوی کسانی را که با ما رفاقت داشتند ولی امروز خط ما و آن ها جدا شده است."



## رد پای مافیای نفتی

جلال یعقوبی

۲۲ دی ۱۳۸۴

حجت الاسلام محمد پروازی در ادامه سخنان خود درباره انصار حزب الله می افزاید: «یکی از این بچه ها "الله کرم" است. افراد دیگری هم هستند که عمیق نمی شناسم مثل "سلطانپور" و "عبداللهی" [همان عبدالحمید محتشم است]. سابقه ما با این بچه ها به سال ۱۳۶۳ برمی گردد. در آن تاریخ ما محفلی داشتیم به نام "رزمندگان"، در جریان حوادث جبهه و مشکلاتی که پیش آمده بود می خواستند راه پیمائی ولایت به راه اندازند اما امام جلوی ما را گرفت تا سال 1367 شکل یافته تر شدند. در این سال هیأت رزمندگان تهران به وجود آمد مرحوم "سید علی نجفی" و من، سخنرانان هیئت بودیم. جمع خوبی بود اما این وضع دوام نداشت. بعد از سال ۷۱ راه ما به گونه دیگری ادامه پیدا کرد. من تقصیر را می گذارم به گردن کارگزاران نظام که بچه ها را در مسیری درست هدایت نکردند و من اینجا می گویم آقای خاتمی رئیس جمهور منتخب ایران، بچه های جنگ برای شما خطرناک هستند.»

اولین نامی که پروازی به آن اشاره می کند الله کرم است. حسین الله کرم در میان انصار حزب الله بیش از دیگران مشهور شده است. او که اکنون پنجاه سال سن دارد در دوره جنگ از جمله فرماندهان رده دوم سپاه پاسداران محسوب می شد و در عملیات فتح المبین و آزادسازی خرمشهر از فرماندهان گردانهای بسیجی بود. الله کرم همچنین بعدها فرماندهی عملیات مطلع الفجر را بر عهده گرفت و مدتی نیز فرمانده سپاه گیلان غرب بود. تا پیش از جنگ ظاهراً دیپلم فنی از هنرستان داشته و بعد از جنگ دو دکترای در علوم سیاسی و مدیریت استراتژیک دریافت کرده است. به گفته خودش پیش از انقلاب با هر دو طیف مؤتلفه و سازمان مجاهدین همکاری داشت. الله کرم و چند تن از دوستانش به علت قرار گرفتن در گروه اقلیت انصار حزب الله، ناچار به کناره گیری از آن و تاسیس گروهی دیگر با عنوان حزب الله شدند. این کناره گیری ظاهراً در همان سالهای اول صورت گرفته است. به این اختلافات نیز خواهیم پرداخت.

مسعود سلطانپور دومین کسی است که پروازی از او نام می برد. چندی پیش و بر اثر جنجالی که در ماجرای مناظره صادق اشک تلخ [از اعضای مرکز ی انصار حزب الله] و عباس سلیمی نمین [از نیروهای امنیتی سابق و نزدیک به رهبری ایران] به وجود آمد نام سلطانپور بیش از گذشته مطرح شد. سلیمی نمین به دلیل یک بیانیه تند که با نام انصار حزب الله و پس از ریاست جمهوری احمدی نژاد منتشر شد، به اشک تلخ گفته بود که برخی افراد از طرف کارگزاران سازندگی هوادار هاشمی رفسنجانی؛ در انصار حزب الله نفوذ کرده و این بیانیه را نیز همانها نوشته اند! بعد از آن بود که نام سلطانپور بر سر زبانها افتاد. برای خواندن گزارش نسبتاً مفصلي درباره این فرد به مقاله انصار چند میلیارد دلاری [http://roozonline.com/01newsstory/009707.shtml] در همین روزنت مراجعه کنید. سلطانپور البته هرگونه ارتباطی با کارگزاران را تکذیب کرد لیکن حتی یک آگهی که سوم دی ماه سال 1383 در روزنامه ایران چاپ شده است، نیز می تواند در ایران معنی دیگری داشته باشد. در این آگهی آمده است:

"حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ بیانات شیوا و ارز شمند حضرتعالی در خطبه‌های نماز پرشکوه جمعه مورخ 83/9/13، در ارزشگذاری به تلاش‌های فرزندانان در عرصه‌های اقتصادی کشور و حضور قدرتمند در سایر عرصه‌های جهانی که یکی از آنان مشارکت و پیروزی شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی ایران [IOEC] در طرح نفت و گاز RSPPM هند است، ما را بیش از پیش دلگرم و عزممان را در تداوم دستیابی به این موفقیت‌ها استوار نمود. بدین وسیله مراتب امتنان و قدردانی خود و مجموعه کارکنان شرکت را از حمایت‌های مستمر حضرتعالی تقدیم می‌نماییم. مسعود سلطانیپور، مدیر عامل"

سلطانیپور که از مدیران رده بالایی نفتی در ایران محسوب می‌شود، مدیر عامل شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی ایران [تاسیس: 1371] است. دفتر این شرکت در آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، خیابان شهید محمود دهقانی، شماره 28؛ قرار دارد و چنانچه با تلفن 88832990 تماس بگیرید، شاید بتوانید با او صحبت کنید. گفته می‌شود در رابطه با همین شرکت بود که ماجرای مشهور شرکت نروژی "استات اویل" به وجود آمد. این شرکت در پروژه‌های دریایی RSPPM هند، QTM قطر، پروژه انتقال گاز از دریای مرمره به یونان با مشارکت یک شرکت ترکیه‌ای و یک پروژه دیگر در هند فعالیت داشته است.

همچنین شرکت مزبور دارای ناوگان دریایی منحصر به فردی است، که تنها شرکت NPCC امارات از امکانات بیشتری نسبت به آن در منطقه خلیج فارس برخوردار است. [بازار کار - 1383/10/29]

بیستم شهریور امسال روزنامه کیهان خبر داد "مدیر عامل شرکت تاسیسات دریایی ایران از برنده شدن این شرکت در یک مناقصه مهم و بزرگ در آمریکای مرکزی به ارزش بیش از 470 میلیون دلار خبر داد. مسعود سلطانیپور افزود: این شرکت در رقابت با دو شرکت آمریکایی برنده مناقصه پروژه‌های نفتی تاسیسات دریایی در خلیج مکزیک شده است. وی اضافه کرد: در آندونزی نیز در یک پروژه 400 میلیون دلاری با همکاری دو شرکت محلی برنده شده ایم که در حال تامین فاینانس آن هستیم.... وی گفت: گردش مالی شرکت به طور سالانه حدود یک میلیارد دلار است و پیش‌بینی می‌کنیم تا 2008 این میزان به 2/5 میلیارد دلار برسد. فروش شرکت هم به 2/3 میلیارد دلار خواهد رسید."

آنها که وضعیت سیاسی و اقتصادی ایران را دنبال می‌کنند میدانند چندین قرار دادهای هنگفتی بدون هماهنگی با گروه‌های ذی‌نفع قدرتمند در بدنه حکومت به هیچ‌سرنجامی نخواهد رسید. شاید با قاطعیت بتوان ردیای مافیای اقتصادی ایران را از همین گذرگاه نیز رویت کرد.

حجه الاسلام پروازی در ادامه سخنان خود تاکید می‌کند که سلطانیپور توسط باهنر هدایت می‌شود. گویا به همین دلیل بود که او عضو جمعیت ایثارگران [نزدیکترین گروه به جامعه اسلامی مهندسين] نیز شد. از اردیبهشت سال 1382 سلطانیپور در کنار افرادی مانند "مسعود زری بافان"، "بیژن مقدم"، "فاطمه آلیا" و "عباس درویش توانگر"، به عضویت شورای مرکزی جمعیت ایثارگران درآمد که احمدی‌نژاد نیز زمانی عضو آن بود.

## سوابق تشکیلاتی شبه نظامیان

جلال یعقوبی

۲۵ دی ۱۳۸۴

حجت الاسلام پروازی ادامه می دهد: «عبداللہی» از بچه های ذوالقدر است و سلطانپور بدست باهنر هدایت می شود. من مدت ها با این ها بودم. چند سال قبل مسائل امر به معروف و نهی از منکر را مطرح می کردند. "عبداللہی" که یک چشم اش را در جنگ از دست داده اصرار می کرد که مرا هم به دنبال خودشان بکشاند. گفتند این همان است که به زن ها اسید پاشیده، بسیار ناراحت شدم و او خودش موضوع را فهمید و رفت. در سال ۱۳۷۲ ما "انصار حزب الله" را کامل کردیم. «

عبدالحمید محتشم [یا عبداللہی و به روایتی دیگر گودرزی] همان مدیر مسئول نشریه یالثرات الحسین ارگان رسمی گروه انصار حزب الله است. محتشم از دوستان حسین محمدی معاون سیاسی سابق صدا و سیما - گویا محمدی امروز از اعضای مرکز مطالعات استراتژیک سپاه پاسداران است - و از شرکت کنندگان در هیأت بنی فاطمه بوده است. در ادامه، پروازی به دوستی او با محمد باقر ذوالقدر فرمانده ارشد و جانشین فرماندهی سپاه پاسداران در دوارن ریاست جمهوری خاتمی نیز اشاره می کند. اما ذوالقدر کیست؟ چند هفته قبل، سرلشکر فیروز آبادی در مراسم معارفه ذوالقدر - وقتی که از سپاه به وزارت کشور در دولت احمدی نژاد منتقل شد - او را چنین توصیف کرد: "سردار دکتر ذوالقدر یکی از سربازان خوش نام، با سواد و استراتژیست مقام معظم رهبری است."

ذوالقدر همان کسی است که روز نوزدهم تیر ماه ۱۳۸۴ و در حالی که تنها دو هفته از انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری سپری شده بود، طی سخنانی در همایش فرماندهان بسیج اداری و کارگری سراسر کشور با تخطئه کسانی که "نیروهای اصولگرا را در جریان انتخابات به بی برنامگی، اختلافات، قدرت طلبی و عدم تفاهم بر سر کاندیدای واحد" متهم می کردند، گفت: "در شرایط پیچیده سیاسی که قدرت های خارجی و جریان های فزون خواه در داخل از مدت ها قبل مترصد بوده و برنامه ریزی کرده بودند که نتیجه انتخابات را به نفع خود تغییر دهند و از شکل گیری یک دولت کارآمد اصولگرا جلوگیری نمایند، باید پیچیده عمل می شد و نیروهای اصولگرا بحمدالله با طراحی درست و چند لایه توانستند در یک رقابت واقعی و تنگاتنگ، حمایت اکثریت مردم را به خدمتگزاران بیشتر و موثرتر به آنها جلب نمایند."

برای شناخت وضعیت فکری ذوالقدر می باید کمی به گذشته نظر کنیم. هنوز دو ماهی از پیروزی انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ نگذشته بود که گروهی جدید با نام سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اعلام موجودیت کرد. در اولین اعلامیه آنها که در تاریخ هفتم فروردین ۱۳۵۸ منتشر شد، تاکید شده بود که این سازمان از به هم پیوستن هفت گروه "امت واحده، توحیدی بدر، توحیدی صف، فلاح، فلق، منصورون و موحدین" به وجود آمده است "که با عناصر، سازمان ها، حکومت ها، ابرقدرت ها و هر جایی که علیه گسترش و تحقق انقلاب اسلامی عمل کند، از امپریالیست های جهانخوار راست و چپ و یا متجاوزان صهیونیست گرفته تا

عناصر منافق، منحرف و فرصت طلب داخلی، مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی نموده و در صورت لزوم، قاطعانه و با یقین به یاری خدا، با تمامی قدرت دست به حملات نظامی بزنند."

سازمان مزبور بدون هیچ پرده پوشی از همان اول کار اعلام کرد که در صورت لزوم دست به اقدام نظامی نیز خواهد زد. مرتضی الویری یکی از اعضای اولیه این سازمان درباره چگونگی تأسیس این گروه در خاطرات خود می نویسد: "هفت گروه بودیم که در کمیته استقبال از امام شرکت داشتیم: گروه بدر [که بچه های شهرری و علی عسگری جزو آنها بود] گروه فلق [که بچه های خارج از کشور بودند از قبیل آقای حسن واعظی، مصطفی تاج زاده، آقای طیرانی و بهروز ماکویی] گروه منصورون [که اشخاص مهمش آقای محسن رضایی، شهید علم الهدی، عبدالله زاده و - محمد باقر ذوالقدر نیز از همین گروه بوده است- ... بودند] گروه صف [که اشخاص شاخص آن عبارت بودند از محمد بروجردی، حسین صادقی، اکبر براتی و فردی به نام اباندر]، گروه امت واحده [که بچه های زندان بودند از قبیل بهزاد نبوی، محمد سلامتی و پرویز قدیانی]، گروه موحدین و گروه فلاح [که محمدرضوی، حسن منتظر قائم، حسین شیخ عطار و دیگران که پیشتر ذکرشان کرده ام عضو آن بودند]. الویری می افزاید: "بدین ترتیب تصمیم گرفتیم گروه های هفتگانه فوق را در هم ادغام کرده و تشکیلاتی را جهت گسترش و تداوم انقلاب اسلامی سامان دهیم. شرط لازم برای عضویت در این تشکل، تبعیت و پذیرش قطعی ولایت فقیه و رهبری امام خمینی بود. پس از جلسات متعدد سرانجام نام سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برای این تشکیلات برگزیده شد."

شانزدهم فروردین 58، اولین گردهمایی این گروه با سخنرانی ابوالحسن بنی صدر و هانی الحسن برگزار گردید که نکته قابل تأملی است و نشان از نقش ابوالحسن بنی صدر در تأسیس این گروه دارد. اولین واکنش به تأسیس این سازمان نیز از جانب سازمان مجاهدین خلق صورت گرفت که خواستار تغییر نام این گروه جدید شده و شبا هت اسامی دو گروه را دلیل درخواست خود عنوان کرده بود. در همان زمان گفت وگویی با یکی از اعضای مجاهدین انقلاب [بدون ذکر نام وی] در روزنامه انقلاب اسلامی به مدیریت ابوالحسن بنی صدر، منتشر شد که همین مسأله مطرح شده بود و نماینده سازمان مزبور اعلام کرد: "ما با هیچ سازمان دیگر تشابه اسمی نداریم و فکر نمی کنیم چنین تشابهی در صورت اثبات برای ما حداقل در پیشگاه افکار عمومی مفید باشد." نماینده سازمان به پرسشی دیگر که خواستار توضیح فرم تشکیلاتی این سازمان شده بود نیز پاسخ داد: "از آنجا که سازمان ما یک تشکیلات نیمه مخفی، نیمه علنی است، پاسخ دقیق سؤال فوق دشوار می نماید." وی درباره گرایش نظامی این سازمان تأکید کرد که هدف آنها "مبارزه مسلحانه با کلیه گروه هایی که علیه انقلاب اسلامی دست به اسلحه ببرند."

## گروه فشار در آغاز دهه شصت

جلال یعقوبی

۲۶ دی ۱۳۸۴

اعضای سازمان از همان ابتدا در نهادهای نظامی و شبه نظامی تازه تاسیس مانند کمیته های انقلاب و سپاه پاسداران وارد شده و در رده های سازمانی بالایی این نهادها مشغول به کار شدند. ذوالقدر نیز از جمله این افراد بود که ظاهراً در آن زمان با محسن رضایی نزدیک بود.

به دنبال دستگیری فرزندان آیت الله طالقانی در فروردین ماه 1358 و اعتراض او به این دستگیری ها و ترک تهران، فضای سیاسی به شدت ملتهب شد. این دستگیری در آن زمان توسط محمد غرضی در سپاه پاسداران، صورت گرفته بود. بیست و هشتم فروردین، اطلاعیه ای توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی منتشر شد که در آن برای اعلام و فاداری به امام خمینی و تجلیل از مبارزات آیت الله طالقانی دعوت به راهپیمایی شده بود. در همان روز و پس از گذشت چند روز پرتلهاب، آیت الله طالقانی طی پیامی تأکید کرد: "تقاضا دارم از تظاهرات و راهپیمایی در این روز و پس از آن خودداری کنید." لیکن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که برای انجام تظاهرات خود را آماده کرده بود، بدون توجه به خواسته طالقانی و البته برای حمایت از او، به کسب اجازه از دفتر آیت الله خمینی اقدام کرده و برنامه خود را انجام داد. اما شهرت این سازمان به دنبال حادثه ای دیگر بود. پس از دستگیری محمد رضا سعادت، از اعضای سازمان مجاهدین خلق؛ اوراق بازجویی او در تاریخ 23 خرداد 58 توسط مجاهدین انقلاب منتشر شد. سعادت به اتهام ارتباط با سفارت شوروی در ایران، دستگیر شد و انتشار اوراق بازجویی وی واکنش های بسیاری برانگیخت. سعادت بعداً [در واقع، پس از ترور کجویی که لاجوردی آن را نقشه سعادت می دانست] به حکم دادگاه انقلاب اعدام شد. سعید حجاریان در گفتگویی که چند سال قبل با عمادالدین باقی انجام داده است تأکید میکند که او و دوستانش در وزارت اطلاعات مخالف اعدام سعادت بودند اما اسدالله لاجوردی بدون توجه به این مخالفت ها او را اعدام کرده است.

در سال های 1358 تا 1360 نقش مجاهدین انقلاب در حوادث، از جمله تصفیه ها و سرکوب ها و حمله به تجمعات گروه های مختلف غیر قابل انکار است. چند سال پیش نشریه "عصر ما" که توسط جناح چپ سازمان مزبور و پس از بازسازی دوباره آن منتشر می شد سخنرانی آیت الله مهدوی کنی را منتشر کرد که در آن تأکید کرده بود از همان ابتدای انقلاب نسبت به چنین اقدامات غیر قانونی و خشونت آمیزی که توسط نیروهای حزب الهی صورت می گرفت، اعتراض کرده است. جالب آنکه نشریه عصر ما به طعنه نوشته بود شما که به نیروهای حزب الهی دلسوز اعتراض می کردید که چرا با ضد انقلاب خشونت میکنید، چرا امروز به گروههای فشار راست اعتراض نمی کنید؟!

موضعگیری های مختلف این سازمان در تحولات این سال ها، نزدیکی آن را به حزب جمهوری اسلامی کاملاً نمایان کرد. در گفت وگویی که پانزدهم فروردین 1359، در روزنامه جمهوری اسلامی و صبح آزادگان منتشر شد، نماینده مجاهدین انقلاب در توضیح اتهاماتی که به این گروه وارد می شد، گفت: "گفته

اند: شاخه نظامی حزب جمهوری اسلامی! در پاسخ سؤال های قبلی روشن کردیم که چه هدفی را از این برجسب دنبال می کنند و گرنه روشن است که سازمان ما یک تشکیلات مستقل سه بعدی [ایدئولوژیک - سیاسی - نظامی] با اصول تدوین یافته و مشی سیاسی خاص خود و حرکت های نظامی لازم است و ریشه در مبارزات چندین ساله گذشته دارد و کلاً در شرایط فعلی، بخش خاصی از اعضای ما شاخه نظامی سازمان را تشکیل می دهند اما حزب یک جریان گسترده اسلامی بدون تشکیلات منسجم و خط واحد فکری و ارتباط منظم درونی است."

پس از سرکوب نیروهای اپوزیسیون در سال 1360 اختلاف های درونی گروه های وفادار به جمهوری اسلامی نیز نمایان شد. علی اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال 1360 و ذیل تاریخ سی ام تیر نوشته است: "آقای بهزاد نبوی و دوفرد دیگر از کادر رهبری سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آمدند و درباره به تر کردن روابط حزب جمهوری و سازمانشان و جلوگیری از تیره شدن روابط، بحث های کردیم. بیست و هفتم مهرماه سال 1360، آیت الله علی خامنه ای که به عنوان رئیس جمهور به تازگی انتخاب شده بود، علی اکبر ولایتی را برای نخست وزیر می به مجلس معرفی کرد. لیکن گروهی از نمایندگان که بعدها کلاً گرایش چپ درون حاکمیت را گرفتند، با نخست وزیری وی مخالفت کردند. هاشمی در خاطرات خود می نویسد: "گروهی از نمایندگان مخالفند، من جمله اعضا و هواداران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و تبلیغات وسیعی برای مخالفت شروع نمودند." وی در دهم آبان نیز از اختلاف برای تشکیل کابینه میرحسین موسوی نوشته است: "آقای بهزاد نبوی، به همان دلیل اختلاف با آقای عسکراولادی حاضر نیست در کابینه باشد. برای قانع کردن ایشان، تأخیر انداخته اند و بالاخره ایشان را به دلیل خطر بروز اختلاف، در میان نیروهای خط امام و بخصوص حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی قانع کرده اند."

در خاطرات هاشمی بارها درباره اختلاف سازمان و حزب جمهوری سخن گفته شده است. در اواخر سال 60 مسائل اختلاف درونی سازمان مجاهدین انقلاب نیز مطرح می شود؛ دوازدهم اسفندماه نیز در خاطرات هاشمی آمده است: "آقای بهزاد نبوی آمد و خبر از اختلاف شدید دو خط در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی داد که نزدیک به انفجار سازمان است. گروهی می خواهند آقای راستی کاشانی به عنوان نماینده امام مطاع مطلق باشد و گروهی این زعامت را قبول ندارند من جمله بهزاد نبوی؛ و خیلی نگران بود." به دنبال انفجار نخست وزیری و کشته شدن رجایی و گروهی از همکاران او، چندتن از اعضای مجاهدین انقلاب از جمله خسرو تهرانی و بهزاد نبوی از سوی رقبای سیاسی خود در تشکل های راست گرا متهم به شرکت در این ماجرا شدند که با دخالت آیت الله خمینی از ادامه ماجرا جلوگیری شد. اختلاف درون نیروهای وفادار به رهبری آیت الله خمینی نیز در حال اوج گیری بود.

## فروپاشی در دو دوره

جلال یعقوبی

۲۷ دی ۱۳۸۴

اواخر سال 1361، در حالی که اختلافات درونی مجاهدین انقلاب به اوج خود رسیده بود، این گروه از هم فروپاشید. مرتضی الویری در خاطرات خود در این باره می نویسد: "اختلاف نظرها شدت گرفت. بالاخره جلسه چند ساعته ای با حضور آقای راستی کاشانی در محل سازمان تشکیل شد تا اعضا، حرف های خود را بزنند. آن جلسه نه تنها مشکل را حل نکرد، بلکه اختلافات را تشدید نمود... جلسات مختلفی با حضور سه جناح در حضور آقای موسوی اردبیلی تشکیل شد، که حدود 9 ساعت نوار از آن مذاکرات باید موجود باشد. سرانجام پس از انعکاس مطالب به حضرت امام [ره] ایشان فرمودند: آقای راستی کاشانی و کسانی که با ایشان می توانند همفکری داشته باشند، در سازمان بمانند و هر کس تمایلی ندارد با ایشان کار کند، می تواند از سازمان استعفا دهد. دی ماه 1361، سی و هفت نفر از اعضای سازمان [از جمله فیض الله عرب سرخی، سیدهاشم آغاجری، محسن آرمین، بهزاد نبوی، محمد سلامتی، مرتضی الویری و سیدمصطفی تاج زاده] استعفا کردند. تعداد دیگری از اعضای سازمان نیز به دلیل حضور در سپاه و منع فعالیت سیاسی نظامیان کناره گرفتند و در نهایت در سال 1362، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی منحل شد."

متن سند استعفای اعضای چپگرای سازمان و اسامی آنها به جهت اهمیت آن در پایان این نوشته آمده است. مجاهدین انقلاب به دو جناح راست و چپ تقسیم شده بودند که درباره همه مسائل [از نگرش های تاریخی به مشروطه و ملی شدن نفت تا نگرش های سیاسی و اقتصادی] به اختلاف نظر جدی رسیده بودند. [الویری از یک جناح بی طرف نیز سخن گفته است.] محمد باقر ذوالقدر اما در کنار راستگرایان سازمان باقی ماند و در سپاه پاسداران به آرامی ارتقا پیدا کرد. توجه به سابقه این اختلاف ها از آن جهت مهم است که وضعیت فکری سیاسی آینده این جریان ها را نمایان می کند.

ذوالقدر و همفکران راستگرای او در مجاهدین انقلاب چندی بعد با الهام از همان تشکیلاتی که در ابتدای پیروزی انقلاب ساخته بودند [از اواسط دهه شصت، حدود سه سال پس از فروپاشی مجاهدین انقلاب] به فکر تاسیس گروه جدیدی افتادند که همان کارکردها را که مجاهدین انقلاب در ابتدای دهه شصت ایفا کرده بود در انتهای این دهه ایفا کند. اینبار هدف آنها تنها اپوزیسیون نبود؛ بلکه رقیبان درون حکومت را نیز در نظر داشتند. انصار حزب الله و گروه های مشابه آن با چنین پیشینه و تجربه ای تاسیس شد. در تاسیس انصار حزب الله نیز دو طیف حضور داشت که منجر به انشعاب و اختلاف درونی آن نیز شد. اینبار البته اختلافها فکری نبود بلکه پدرخوانده این طیف ها متفاوت بودند و با اختلاف میان پدر خوانده ها اختلاف در بین گروه نیز بوجود آمد.

به ریشه های این ماجرا نیز حجه الاسلام پروازی تا حدی اشاره کرده است. او در ادامه سخنان مهم خود می افزاید: «در این سال [1372] الله کرم آمد و گفت بیا در هیات رزمندگان سخنران باش. تعداد موسسان

انصار ۱۸ نفر بودند که به سه گروه تقسیم می شدند. گروه وابسته به "ذوالقدر" که تعدادشان ۷ نفر بود. هفت نفر هم از طرف "عبداللّهي" معرفی شدند و چهار نفر هم با "الله کرم" بودند. بچه ها همگی، من و مرحوم نجفی را قبول داشتند. سخنرانی هادر دوران حیات نجفی شروع شد و بعد از رحلت ایشان از من خواستند کار او را ادامه دهم. اسم انصار در آن تاریخ اصلاً مطرح نبود. می گفتند برو بچه های هیئت رزمندگان، به مرور اسم انصار به میان آمد و با قوی شدن حضور و ابستگان "ذوالقدر" و "الله کرم"، حضور رزمندگان کم رنگ شد. با من هم که ملای رزمندگان بودم و عضو موسس انصار با تردید برخورد می شد. بچه های مسجد شهدا مثل "حسین پورصالح" و "امیر نوجوان" مرا از جریان پست پرده باخبر می کردند. تدریجاً معلوم شد که به هر حال تشکیلاتی شکل گرفته و قرار شده در گروه ما نفوذ کند.

یک روز "الله کرم" نزد من آمد و گفت چون نمی خواهم به شما پشت پا بزنم دلم می خواهد "راسته حسینی" مسئله ای را به من بگوئید و سعی کنید دروغ هم نگوئید. گفتم موضوع چیست؟ گفت "آیا شما در جایی به آقای خامنه ای فحش داده اید؟ چهارده نفر از بچه های انصار موضوع را فهمیده اند و آشوبی برپا شده است." گفتم امکان ندارد. اگر کسی جلوی من هم حرفی به آقای خامنه ای بزند دهانش را خرد می کنم. آنچه گفته ام این بوده که من و امثال من از امام خمینی شخصیت حقوقی ولایت را داریم. در واقع امام متکای مردم بوده است. اما امروز مردم متکای آقای خامنه ای هستند. به هر حال "حسین الله کرم" برای انتخابات، انصار را بسیج کرد. در قم و در تهران، وجوهات هم می رسید و پشت پرده نیز معاملاتی صورت می گرفت.»

با این توضیح مشخص است که در انصار حزب الله جریان هوادار ذوالقدر قدرت بیشتری نسبت به الله کرم داشته اند. هفت نفر از جانب ذوالقدر و هفت نفر هم از جانب محتشم که او نیز از هواداران ذوالقدر محسوب می شود وارد شورای مرکزی می شوند. لیکن آنگونه که در ادامه مشخص خواهد شد آیت الله خامنه ای به الله کرم اعتماد بیشتری داشته است. لیکن هواداران ذوالقدر [و لابد خود او] به سوی آیت الله مصباح یزدی گرایش یافته بودند. از طرفی به نظر می رسد که هاشمی رفسنجانی نیز در این گروه بی نفوذ نبوده است. و البته همه اعضا حداقل به ظاهر خود را پیرو آیت الله خامنه ای معرفی می کردند. باید ریشه اختلاف های بعدی الله کرم و ده نمکی با انصار حزب الله را در همین ساختار حامیان گروه مزبور دانست و اینکه بعد از انتخاب احمدی نژاد و صدور بیانیه شدید الحن انصار حزب الله سلیمی نمین از یک سو و الله کرم از سوی دیگر به تخطئه این بیانیه پرداختند نیز با همین مساله معنی می یابد. فراموش نکنیم که سلیمی نمین نیز از افراد مورد اعتماد آیت الله خامنه ای است و گفته می شود بدون اشاره او وارد اینگونه مسائل نمی شود. از این نشانه ها بسیار است که در جای خود به آنها نیز خواهیم پرداخت.



## انشعاب جدید و خطرات آن

جلال یعقوبی

۲۸ دی ۱۳۸۴

حجت الاسلام محمد پروازی ادامه می دهد: «در این میان "الله کرم" اصرار داشت مرا هم وارد بازی کند. روزی مرا نزد "سلطانپور" برد که در وزارت صنایع مشغول بود. او را قبلاً در بیت آقای خامنه ای دیده بودم. از من دعوت کرد سرپرستی امور تبلیغات و مطبوعات را در انصار بر عهده بگیرم. من زیر بار نرفتم. "الله کرم" به "سلطانپور" گفت این همان آقای است که به آقای خامنه ای فحش داده. بعد به بیت آقای خامنه ای رفتیم. من را "معزی" و "محمدی گلپایگانی" دیدند، من با معزی مسئول فرهنگی بیت قبلاً درگیر شده بودم. او در "دوکوهه" گفته بود: حکایت روی مین رفتن بچه ها در جبهه را ما از خودمان ساخته ایم حالا شما قضیه را جدی گرفته اید؟ این گفته خیلی سنگین بود. گریبانش را گرفتم که مردک این چه حرفی است که می زنی؟ معزی از الله کرم پرسیده بود که تو پروازی را آورده ای؟ او از من ناراحتی داشت و حقش هم بود. ما را ۴۵ دقیقه معطل کرد که بپرسد آیا امروز دوران پیامبر است یا علی؟ بعد به دیدن آقا رفتیم. ملاقات بین انتخابات دور اول و دوم مجلس پنجم بود. آقا خطاب به "الله کرم" گفتند: "آقای الله کرم شما مسئول حزب الله هستی". واقعا تکان خوردم. آقا نگفتند تو را من قبول دارم یا انصار می تواند مورد تایید باشد. بلکه طوری گفتند که یعنی بنده رهبر، تو را به عنوان مسئول حزب الله قبول دارم. این تایید وقتی است که الویری مفتضح شده است، جایی است که حزب الله راه افتاده می گوید: تکنوکرات نباید وارد مجلس شود. وقتی است که آقا گفتند لیبرال ها نباید بروند مجلس. تایید آقا به این شکل برای من خیلی تازگی داشت. چیز دیگری هم در ذهنم سوسو زد. آیا "الله کرم" مرا آورده است تا به چشم خود ببینم آقا او راتایید می کند؟ وقتی بیرون آمدم آقای "میرحاجی" نظر دیگری داد که عکس حرف آقا بود. ایشان گفت تعیین مسئول انصار باید با رای اکثریت انجام گیرد.»

نکته اول در این بخش از سخنان پروازی تاکید او بر ارتباط سلطانپور با بیت رهبری است. از همین جا می توان پی برد که چگونه جوانی سی و چند ساله توانسته است در قراردادهای میلیاردی نفت وارد شود. نکته دیگر سخنان پروازی اشارتش به ماجرای انتخابات مجلس پنجم است. برای توضیح آن ماجرا باید کمی به عقب برگردیم.

سال 1374 و در آستانه انتخابات مجلس پنجم شایعاتی منتشر شد که در لیست انتخاباتی جامعه روحانیت مبارز که شاخص ترین گروه راست سنتی محسوب می شد، اختلاف نظرهایی به وجود آورده است. اوایل دی ماه آیت الله مهدوی کنی تأکید کرد: «ما اصولی برای انتخاب نامزدها داریم و فردی را معرفی می کنیم که موافق این اصول باشد و نمی توان از جامعه روحانیت توقع داشت رقبا و یا کسانی را که با آنان همفکر نیستند، انتخاب کند» [اطلاعات - 1374/10/28] این سخنان نشان می داد که پشت پرده اختلاف هایی وجود دارد. چند روز بعد، 16 تن از اعضای دولت هاشمی رفسنجانی (10 وزیر، 4 معاون، رئیس بانک مرکزی و شهردار تهران) با صدور اطلاعیه ای که عنوان کارگزاران اجرایی سازندگی را داشت،

برای شرکت در انتخابات اعلام آمادگی کردند. مشخص بود که انشعاب جدیدی در میان جریان راست ایران شکل گرفته است.

این بار تکنوکراتهای اطراف هاشمی رفسنجانی بودند که اعلام موجودیت می کردند و مشخص بود که این حادثه بدون اشاره رفسنجانی نبوده است. این حرکت با واکنش تند راست سنتی مواجه شد. چند روز بعد 150 تن از نمایندگان راست مجلس چهارم در واکنش به بیانیه کارگزاران، بیانیه شدیدالحنی صادر کرده و حرکت آنان را توهین به مجلس دانستند. به دنبال گسترش دامنه این مباحث، آیت الله خامنه ای رسماً وارد مناقشه شد و گرچه اعلام موجودیت کارگزاران را توهین به مجلس ندانست، لیکن از وزیر خواست که در این تشکل عضو نباشند. او همچنین بطور تلویحی طی سخنرانی های مختلفی از راهیابی کسانی به مجلس که لیبرالشان می نامید ابراز نگرانی کرده بود. در آن زمان نیز به جز این گروه تازه تاسیس کارگزاران هیچ جریان دیگری نمی توانست مورد خطاب او باشد. چرا که اصولاً گروههای اپوزیسیون اجازه شرکت در انتخابات را نداشتند.

به این ترتیب اعضای کارگزاران به 6 تن تقلیل یافت، که گرچه با دخالت مستقیم رهبری تضعیف شده بود اما در رقابتهای مجلس پنجم کناره گیری نکرد و پیروزی نسبی نیز به دست آورد. به دنبال جنجال ایجاد شده، هاشمی رفسنجانی نیز در هیأت دولت در این باره سخن گفت و با اشاره به آنکه جامعه روحانیت مبارز حاضر نشده 5 تن از افراد پیشنهادی مدیران اجرایی را در لیست خود بگذارد، تأکید کرد که پس از آن منع خود را از مدیران برای ارائه لیست جداگانه برداشته است. وی گفت: «من از اول هم با انشعاب روحانیون مخالف بودم. اکنون هم می توان جلوی انشعاب جدید را گرفت. نهایتاً آقای ناطق اطلاع دادند که آقایان نپذیرفتند و ترجیح داده اند مدیران اجرایی لیست جداگانه ای برای کاندیداتوری داشته باشند. لذا من هم نهی خود را از روی دوستان برداشتم و اینکه امروز مدیران اجرایی بیانیه منتشر کرده و قصد دارند لیست جداگانه برای مجلس داشته باشند. فی الواقع انتخاب خودشان [ناطق و دوستانش] می باشد» [سلام - 1374/11/3].

جامعه روحانیت مبارز که تصور نمی کرد این گروه نوظهور حتی پس از سخنان رهبری نیز به کار خود ادامه دهد خطر را جدی دید و حتی ناطق نوری طی اظهارنظری از مجمع روحانیون که پس از مجلس چهارم فعالیت خود را متوقف کرده بود، خواست به عرصه بازگردد تا نگذارند که مشروطه تکرار شود. وی گفته بود: «اگر لیبرالها و تکنوکراتها به مجلس پنجم راه یابند، ممکن است تاریخ دوران مشروطیت تکرار شود» [ابرار - 1374/10/24]. ناطق نوری برای اینکه نشانه های بیشتری از رهبری در سخنان خود داده باشد واژه تکنوکرات را در کنار لیبرال آورده بود. در همان ایام، روزنامه رسالت نیز طی سلسله مقالاتی که بیش از 18 شماره شد، اشتباهات مجمع روحانیون را یادآوری کرده و کوشید آنان را برای شرکت در انتخابات تحریک کند. لیکن روحانیون چپگرا، لیست رسمی در انتخابات ندادند.

در این روزها گروه های راست افراطی [و سردهسته آنها انصار حزب الله] به تقابل علنی با گروه کارگزاران و مهم تر از آن هاشمی رفسنجانی کشیده شدند و تعارضهای معمول میان آنها و هاشمی رفسنجانی کنار گذاشته شد، چراکه هاشمی رفسنجانی در حال بسط حوزه قدرت خود بود و ظاهراً رهبر ایران از این رویکرد راضی نبود.

## انشعاب رسمی در انصار

جلال یعقوبی

۲ بهمن ۱۳۸۴

محمد پروازی در ادامه سخنان خود می گوید: «در هیئت سرپرستی چهار تن از [هیئت] رزمندگان حضور داشتند. حسین و محمد ژولیده، فرج مرادیان و مسعود ده نمکی، بقیه از عوامل جامعه روحانیت و سرسپردگان "جنتی" و "ذوالقدر" بودند. بعد از برپائی مجلس پنجم، افتراق "حسین الله کرم" با انصار حزب الله آغاز شد.»

چندی پیش عبدالحمید محتشم [عبداللهی] در پاسخ به اعتراضهایی که نسبت به بیانیه تند گروه خود پس از انتخاب احمدی نژاد داده بود، طی سخنانی به معرفی شورای مرکزی انصار حزب الله نیز پرداخت. او علاوه بر خودش نام شش نفر دیگر را هم برده بود: "حسین روشنی، مجتبی کشانی، صادق اشک تلخ، مسعود سلطان پور، مهدی حسن زاده و علیرضا اسماعیلی" آنچنان که روشن است در میان این افراد از بنیانگذاران اولیه انصار حزب الله نامی نیست. حسین و محمد ژولیده که ظاهراً از همان هیئت رزمندگان وارد انصار شده بودند، همراه با الله کرم از انصار خارج شدند. نام محمد ژولیده معمولاً در شکایت های حرفه ای از مطبوعات اصلاح طلب چند باری مطرح شده است. از جمله در ماجرای توقیف ماهنامه آفتاب که عیسی سحرخیز منتشر می کرد ژولیده به عنوان شاکی خصوصی و با سمت دبیر حزب الله نماز جمعه تهران حضور داشت. [ایسنا - 1382/9/1] فرج الله مرادیان نیز چند سال پیش در کنار ده نمکی و الله کرم خروج رسمی خود از انصار را اعلام کردند.

این سه تن به دنبال بروز اختلافات تشکیلاتی به تدریج از سال 75 فعالیت رسمی خود با این تشکیلات را قطع کرده بودند، اما این جدایی نهایتاً در سال 1382 به طور رسمی انجام شد. خبر آن نیز طی اطلاعیه ای در روزنامه رسمی روز بیست و یکم مهر 1382 اعلام شد. در این اطلاعیه که با شماره 32.28886 مورخ 9 مهر 1382 تحت عنوان "آگهی رسمی مؤسسه انصار حزب الله به شماره ثبت 8420" درج شد، آمده بود: "با استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ 30 مهر 1375 و دادنامه شماره 987 - 986 - 985 مورخ 28 مهر 1381 صادره از شعبه 103 دادگاه عمومی تهران و دادنامه شماره 393 مورخ 8 مرداد 1382 صادره از شعبه 18 دادگاه تجدید نظر استان تهران و نامه شماره 523.81 مورخ 10 شهریور 1382 رئیس محترم شعبه 9 دادگاه عمومی تهران - قائم مقام شعبه 103 سابق و آقایان عبدالحسین الله کرم، فرج الله مرادیان و مسعود ده نمکی با واگذاری سهم الشرکه خود به اعضای دیگر از مؤسسه خارج و دیگر هیچگونه سمت و مسؤلیت و سرمایه ای در مؤسسه فوق ندارند." نکته مهم این اطلاعیه آن بود که مشخص می کرد جدایی این سه تن در مجمع عمومی مورخ 30 مهر 1375 قطعی شده است، لیکن اعلام آن هفت سال طول کشید.

گفته می شود فرج الله مرادیان در ماجرای حمله به عبدالله نوری نیز شرکت داشته و با غلامرضا نقدی همکاری کرده است. مسعود ده نمکی، البته امروز بیش از دیگر دوستان خود مشهور شده است. ده نمکی پس از جدایی از انصار تلاش کرد تا با انتشار نشریات متعدد [از جمله شلمچه، جبهه، صبح و دوکوهه] جریان فکری جدیدی را در میان دوستان خود نمایندگی کند. ده نمکی در این سال ها تلاش کرد تا از خود چهره ای مطبوعاتی و فرهنگی ترسیم کند و البته بیش از دیگران به انتقاد از گروه خود پرداخت.

گفتگوی مفصل ده نمکی با روزنامه ایران که در دوم و سوم دی ماه سال 1382 منتشر شد، منبع خوبی درباره نحوه شکل گیری تشکیلات انصار و دلایل انشعاب در آن است. او آغاز جریان مزبور را از سال 1364 [همانگونه که پروازی گفت] می داند: "در سال 1364 و در فاصله ای میان عملیات بدر و والفجر هشت نیروهای حزب اللهی با برگشتن به شهرها با یک تضاد اجتماعی مواجه می شوند. آنها برای شعارهایی در جبهه ها می جنگند که در ویتزین فرهنگی جامعه و در خیابانها چندان به چشم نمی آید. بنابراین، حزب اللهی که در سال های اول انقلاب وجهه ای سیاسی داشت، این بار نگاهی فرهنگی را انتخاب و نظام را با این پرسش مواجه کرد که چگونه عده ای از جوانان در جبهه ها باید روی مین بروند تا ارزش های اسلام و انقلاب حفظ شود، ولی در داخل شهرها و پشت جبهه ها عده ای دیگر فساد را فراگیر کنند؟ حرکت آنها بدان دلیل که به درستی نمی دانستند چگونه باید با افکار عمومی روبرو شوند و همچنین تریبونهایی رسمی نیز نداشتند، قربانی ندانم کاری و فقدان مدیریت شد. با پیام رئیس جمهوری وقت که مقام معظم رهبری بودند، این حرکت عقیم ماند و نیروها به جبهه ها برگشتند."

ده نمکی می افزاید: «بعد از قبول قطعنامه، چند ماهی سردرگم بودم، ولی با الهام از این واقعیت که جنگ ما جنگ عقیده بود و امام هم در پیام قطعنامه بر آن تأکید کرده بودند، احساس کردم که ما هنوز می توانیم به رسالت خودمان ادامه دهیم. بنابراین من از سال 67 به صورت جدی وارد جریان حزب الله شدم و به فعالیت پرداختم. از سال 67 تا 73 برای ما مهم جریان سازی بود. می خواستیم به همه احساس مسؤولیت ببخشیم. یاد می آید که در آن سالها در نماز جمعه تهران بعد از شعارهای رسمی و متداول بلند می شدیم و یک سری شعارهای جدید می دادیم.» ده نمکی مهمترین چهره گروه در آن سالها را حاجی بخشی می داند که نهایتاً او نیز کناره گرفت و تنها ماند: «حاجی بخشی جایگاه خاص تری داشت، ولی به آن علت بود که او را همه می شناختند و بنابراین خودش حکم مجوزی برای راهپیمایی ها بود. وقتی وارد وزارت کشور می شد تا بگوید مثلاً می خواهیم راهپیمایی کنیم، کسی به او نمی گفت که شما شناسنامه ندارید، چون خودش شناسنامه بود، شناسنامه بچه های جنگ. وقتی حاجی بخشی برای یک نهي از منکر وارد دفتر وزیر می شد، به خاطر پیشینه و شناختی که از او وجود داشت، حزب الله به رسمیت شناخته می شد و گرنه ما را که نمی شناختند.»

## روایت ده نمکی از درون انصار

جلال یعقوبی

۳ بهمن ۱۳۸۴

ده نمکی در آن گفتگو به اقدامات اولیه گروه خود نیز اشاره می کند: "جریان حزب الله اگر حرفی غیر از بدحجابی را در سال های 67 و 68 می زد، انگ سیاسی و خطی بودن می خورد. یادم می آید چند راهپیمایی از میدان ولی عصر تا مجلس شورای اسلامی علیه بدحجابی برگزار کردیم." او می افزاید: "از سال 73 به بعد وقتی بین طیف های مختلف حزب الله يك همگرایی به وجود می آید و جریان "انصار حزب الله" شکل می گیرد، فعالیت ها و انتقادات سیاسی نیز توسط این جریان پی گرفته می شود." ده نمکی فعالیت های آن سال ها را چنین توضیح می دهد: "یکی از جناح های سیاسی به برخی از دوستان ما مرتب می گفتند که چرا شما مدام مقابل شهرداری و جاهایی که به جناح ما ربط دارند تجمع می کنید؟ از آنها پرسیده بودند که اگر شما جای دیگری را سراغ دارید که در آن منکر صورت می گیرد، بگویید. آن زمان میرسلیم وزیر ارشاد بود و بنابراین آنها آدرس وزارت ارشاد را می دادند. وقتی ما بررسی و تحلیل کردیم، دیدیم که برخی از مشکلات و جودداشت. بنابراین تظاهراتی مقابل وزارت ارشاد و یکی از سینماها انجام گرفت... ما برای اینکه به آنها ثابت کنیم خطی نیستیم رفتیم و جلوی وزارت ارشاد هم تجمع کردیم. اما وقتی جلوی سینما قدس بر اثر فشار جمعیت، شیشه ای شکست، در روز نامه های متعلق به همان جریانی که ما را برای تجمع در برابر وزارت ارشاد تحریک می کردند، نوشته شد زنی حامله سقط جنین کرد. این خبر را آنها بارها و بارها عنوان کردند، در حالی که دروغ بود." اشاره ده نمکی به تجمع آنها در شانزدهم اردیبهشت 1375 در برابر سینما قدس و در اعتراض به فیلم تحفه هند است. در آن زمان درگیری انصار منجر به سقط جنین زنی حامله شد که این خبر همواره از جانب آنها تکذیب شد. به این ماجرا حجه الاسلام پروازی نیز بگونه ای دیگر اشاره کرده است.

پروازی می گوید: «بچه های مخلص در انصار می خواستند با ما کار فرهنگی بکنند. در دانشگاه برنامه گذاشتند و من و "حداد عادل" و "شریعتمداری" سخنران بودیم. اما چون [حسین] شریعتمداری دید نمی تواند در صحنه گفتگو حرف ما بشود، کار را به آتش زدن "سینما قدس" و "انتشارات مرغ آمین" کشاند.»

انتشارات مرغ آمین نیز به دلیل نشر کتابی از رضا براهنی درباره انقلاب که در صفحاتی از آن به عقیده افراطی ها مسائل غیر اخلاقی مطرح شده بود، به آتش کشیده شد. نکته مهم آن بود که کتاب مزبور از وزارت ارشاد مجوز داشت، لیکن ناشر نگون بخت مورد خشم حزب الله قرار گرفت.

ده نمکی سپس به کسانی که از انصار حزب الله جدا شده اند می پردازد و معتقد است: "کسانی که از این جریان جدا شدند و مثلاً آن کسی که در پرونده نوارسازان معروف شد، جز و سطحی ترین افراد در انصار حزب الله بودند و به دلیل نداشتن عقلانیت و احساس گرابودن، آلت دست واقع می شدند... برخی بحثها را نمی شود امروز بازکرد. حزب الله مسؤولیت اعمال آنها را نمی پذیرفت و وقتی آنها احساس

پشتیبانی نمی کردند، علیه این جریان حرکت می کردند. اما به هر حال يك سري نگاهها به نوع عملکردها و ارتباطات انصار حزب الله وجود داشت و زمینه این را فراهم کرد که از سال 75 به بعد آن همگرایی موقتی در میان اعضای آن دچار واگرایی شود و هرکس با زبان و روش خودش کار بکند. " او البته معتقد است: " همه آن کسانی که از این جریان جدا شده اند را هم نمی توان در يك سبد گذاشت. پروازي با امیر فرهاد ابراهیمی قابل مقایسه نیست. پروازي سالها سابقه و مبارزه و جهاد داشته و يك متفکر است، در حالی که ابراهیمی این طور نبود. " ما درباره ماجرای امیر فرهاد ابراهیمی بصورت مفصلتری خواهیم نوشت. لیکن باید توجه کرد که ده نمکی در این گفتگو اولاً ارتباط او با انصار را تأیید می کند [بر خلاف محتشم که کاملاً آنرا تکذیب می کند] و دیگر اینکه اذعان دارد او برخی از مشکلات داخلی انصار را می داند، ده نمکی می گوید: " نمی توان به هیچوجه نفي کرد که طرف جزو ضاربین مهاجرانی و عبدالله نوری بوده است. آنها حضور داشته اند و بنابراین بر برخی مشکلات درونی واقف هستند. "

او سپس به ماجرای جدایی می پردازد: «بالاخره از سال 75 و باتوجه به برخی اختلافات کم کم هرکسی پای پرچم خودش سینه زد و گروههای مختلف از هم مقداری فاصله گرفتند. من خودم به شخصه از سال 75 هیچ فعالیتی تحت عنوان "انصار حزب الله" انجام نادم. اگر چه کنار گود هم ننشسته بودم. نشریات شلمچه، جبهه و دوکوهه را منتشر کردم و استیضاح مردمی مهاجرانی را هم با برخی از دوستان در بهشت زهرا برگزار کردیم، ولی نه دقیقاً با عنوان "انصار حزب الله". يك جريان مي خواست نشریه درآورد، دیگری می خواست سیاسی باشد، یکی می خواست هیأتی عمل کند و دیگری به کار سازمان یافته علاقه داشت و بنابراین فاصله هایی در میان نیروهای درون این جریان شکل گرفت و هرکدام به سمتی رفتند.» ده نمکی ادامه می دهد: «جریانی ماند و با عنوان انصار حزب الله فعالیت کرد و نشریه یالئارات هم به وسیله آنها منتشر می شد. آقای الله کرم و دوستانشان بحث هیأت رزمندگان و اتحادیه دانشجویان حزب الله را رهبری می کردند و در آن راستا به فعالیت ادامه دادند. حاج بخشی به عنوان یکی از نیروهای سازمان دهی کننده حرکتها اجتماعی تا پیش از آن، از این به بعد کنار کشید و به صورت انفرادی در جمع های مختلف حضور یافت. من هم از سال 75 باره اندازی نشریات شلمچه و جبهه و دوکوهه فعالیتها را به صورت فرهنگی و مطبوعاتی ادامه دادم. برخی از شهرها هم رابطه تشکیلاتی شان را با انصار حزب الله تهران و یالئارات حفظ کردند و برخی شهرها هم مثلاً با آقای الله کرم و مجموعه ای با نام "حزب الله" کار کردند.» و «برای ادامه فعالیت مؤسسه "انصار حزب الله" اختلاف سلیقه ای در هیأت مؤسس هشت نفره به وجود آمده بود. آقای الله کرم می خواستند که آن مجموعه را با محوریت خودشان رهبری کنند و باقیمانده های دیگر هم چنین توقعی را در محوریت خودشان داشتند. کار به دادگاه کشیده و رأی به نفع همین مجموعه موجود صادر و مؤسسه انصار حزب الله و نشریه یالئارات به آنها سپرده شد. آقای الله کرم با آنها بر سر نام حزب الله مشکل دارد، ولی من عطای این مجموعه را به لقایش بخشیده ام و از آن خارج شده ام.»

## حامیان تنوریک انصار

جلال یعقوبی

۴ بهمن ۱۳۸۴

شکاف در گروه انصار حزب الله که نشان از جنگ قدرت پنهانی در طبقه جدید نیز دارد، جریان مزبور را افراطی تر کرد. از میان شکل دهندگان انصار حزب الله اولیه، در سال 1375 تنها نزدیکان ذوالقدر در گروه مانده بودند و بقیه کناره گیری کرده و دست به تشکیل گروه های مشابه زدند. فعالترین فرد در این میان حسین الله کرم بود که هم مجمع حزب الله دانشجویان دانشگاه تهران و هم چیزی به نام حزب الله تهران را تاسیس کرد و برخی از گروه های شهرستانی نیز با او هماهنگ تر بودند. از جمله گروه های شهرستانی نزدیک به الله کرم، انصار مشهد را می توان نام برد که فردی به نام حمید استاد آن را رهبری می کند. البته درباره انصار مشهد بیشتر سخن خواهیم گفت.

حجت الاسلام محمد پروازی در ادامه سخنان خود درباره این گروه ها خبر می دهد که: «در این مرحله "میرحجازی" مجبور شد به ظاهر جلوی "الله کرم" را بگیرد، با این توجیه که او با چپ ها رفیق است. "الله کرم" هم در چنبره "مهدی نصیری"، "حسین شریعتمداری"، "ذوالقدر" و "یوسفعلی میرشکاک" افتاد. الله کرم در این مرحله به تبلیغ علیه رزمندگان پرداخت و سرانجام هیئت در سال ۷۵ منحل شد. تمام تلاش "الله کرم" این بود که من در وسط نباشم. محرم امسال [سال 1376] برای رحلت امام رفتم. گفتند مراسم در مسجد ارگ است. رفتم در های مسجد بسته بود. ناچار سراغ بقایای هیئت رزمندگان رفتم. گفتند ببخشید اشتباهی رخ داده است. دو سال است نزد این جماعت منبر نمی روم، منبری این ها آقای "علم الهدی" است. او در مسجد مهدی خیابان ستارخان جانشین من و آقای نجفی شده است.»

گویا "مهدی نصیری" طلبه ای بود که در زمان مدیریت خاتمی به کیهان آمد و از شمس الواعظین روزنامه نگاری آموخت. او آنچنان که محیط کیهان در اواسط دهه شصت ایجاب می کرد از جمله نویسندگان چپگرای مطبوعات به شمار می آمد. معروفترین نوشته او بعد از ماجرای چالش مجلس و دولت میر حسین موسوی بر سر قانون کار بوده است. در آن زمان آیت الله خامنه ای که ریاست جمهوری ایران را بر عهده داشت در خطبه های نماز جمعه تهران تعبیری از سخنان رهبر فقید ایران کرد، که منجر به اعتراض او شد. آیت الله خمینی، رئیس جمهور را با عتاب مورد خطاب قرار داده و گفته بود که او نظریه ولایت فقیه را نفهمیده است. و مهدی نصیری در مطلبي بصورت تلویحی، رئیس جمهور را شاگرد رفوزه ولایت نامید! نصیری پس از آیت الله خمینی، مدتی کوتاه سردبیری کیهان را بر عهده داشت و سپس از آن کنار رفت. او در این سالها در چرخشی آشکار، به افراطی ترین نیروهای راستگرای ایران نزدیک شد و از جمله تئوریسین های آنان محسوب می شود. حسین شریعتمداری، مدیر مسئول کیهان و نماینده رهبری در آن، از جمله مشهورترین چهره های راست افراطی ایران است.

از ماجرای دوستی نزدیک او با سعید امامی که بیش از یک دهه معاونت امنیت و وزارت اطلاعات را بر عهده داشت و سرکوب روشنفکران را مدیریت می کرد بسیار گفته اند. اکبر گنجی بیشترین نقش را در

نمایانند چهره شریعتمداری بر عهده داشت و روزنامه کیهان را شاخه رسانه ای تاریخخانه اشباح نام نهاد. یوسفعلی میرشکاک نیز از جمله شاعرانی است که در محافل شعرخوانی آیت الله خامنه ای حضوری همیشگی دارد و گفته می شود از علاقه مندان تفکر فرید است. میرشکاک از دهه هفتاد به نوشتن مطالبی در نشریات انصار حزب الله پرداخت. نوسان فکری مداوم، از جمله خصوصیات غیرقابل انکار اوست. حتی زمانی در سالهای ابتدایی پیروزی اصلاح طلبان طی نامه ای به روزنامه جامعه از گذشته خود تیری جست، لیکن باز هم همان روش را ادامه داد. میرشکاک در آخرین نمایش خود در فیلم فقر و فحشا ی ده نمکی حاضر شده است.

اما آیت الله احمد علم الهدی را باید جدی تر از دیگران شناخت. او تا همین اواخر معاون پژوهشی دانشگاه امام صادق با مدیریت آیت الله مهدوی کنی بود و گفته می شد که همه کاره این دانشگاه است. گفته می شود که او از شاگردان مدرسه حقانی و از نزدیکان آیت الله مصباح یزدی و قدوسی بوده است. او مدتی نیز نمایندگی آیت الله خامنه ای در دانشگاه ها را بر عهده داشت که پس از پیروزی خاتمی در انتخابات سال 1376، جای خود را به حجت الاسلام قمی داد.

علم الهدی در سال های اخیر از جمله منتقدان تندرو اصلاح طلبان بود و در کنار آیت الله مصباح یزدی در سخنرانی های قبل از خطبه های نماز جمعه تهران، به تندی به آنها می تاخت. برای نمونه در اواخر آذر ماه 1382، او در جمع نمازگزاران تهرانی با اشاره به وضعیت مجلس ششم می گوید: "اگر قدرت و قانونگذاری در دست ناهلان و عناصر نابکار قرار گیرد، این قدرت برانداز دین و ارزشهای انقلاب اسلامی می شود. در سالهای اخیر دشمنان در مقابل جریان روحانیت قرار گرفته اند و امروز باید اسلام و حاکمیت دینی و مدیریت ولایت اسلامی را در تمام صحنه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی احیا کنیم. اگر می بینید جریانات و عناصری یک روز در خط انقلاب و پشت سر ولایت و امام تا مراحل بالایی فداکاری و حفظ انقلاب حرکت کردند و امروز در برابر جریان ولایت و روحانیت قرار گرفته اند، به خاطر این است که آن روز آنان می خواستند روحانیت و حمایت از ولایت را در جهت به قدرت رسیدن استخدام کنند و امروز مانند دشمنان برانداز در مقابل جریان اسلام و روحانیت قرار گرفته اند."

احمد علم الهدی در فروردین ماه امسال و بدنبال مرگ امام جمعه قبلی مشهد، با حکم آیت الله خامنه ای به امامت جمعه این شهر منصوب شد. رهبر ایران در حکم خود "علم الهدی" را چنین وصف کرده است: "مزین به زیور علم، و مفتخر به مجاهدت در عرصه فرهنگ و برخوردار از زبان گویا و نافذ در صحنه های دینی و آموزشی"



## حامیان مالی و ایدئولوژیک

جلال یعقوبی

۵ بهمن ۱۳۸۴

حجت الاسلام محمد پروازی باز به راه اندازی انصار می پردازد و می گوید: «حسین الله کرم، انصار را به شکل فعلیش راه انداخت. این ها جلسه ای داشتند در قم که من هم رفتم. در آنجا گفتند باید ستاد تشکیل بدهیم. یک نظامی مثلا شریعتی فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا و یا "محمد کوثری" در تهران، یک روحانی و یک دانشگاهی در هر ستاد فعالیت کنند. برای تامین هزینه هم موسسه امیر المومنین را "واعظ طبسی" پشت قضیه گذاشته بود. موسسه فرهنگی "امام خمینی" هم بود که خوب پول تقسیم می کرد. جناح راست نیز با مطرح کردن وحدت استراتژیک و تشکل های همسو، به حمایت از انصار پرداخت.»

ظاهرا اشاره پروازی به سردار سرتیپ پاسدار "امین شریعتی" است که مدتی رئیس سازمان مهندسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح نیز بود. نام سردار شریعتی در ماجرای ساخت و سازهای غیر قانونی سپاه پاسداران در ارتفاعات تهران بر سر زبانها بود. در میان منابع مالی این گروهها نیز زمانی که پروازی سخن گفته بود موسسه امیر المومنین و واعظ طبسی شناخته شده تر بود. آیت الله عباس و اعظ طبسی نماینده ولی فقیه در استان خراسان و تولیت آستان قدس رضوی صاحب بزرگترین امپراطوری مالی خصوصی ایران محسوب می شود. او همچنین عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز هست. نام واعظ طبسی بعنوان یکی از حامیان جدی راست افراطی در ایران همیشه مطرح بوده است. چند سال قبل نیز نام فرزند او؛ ناصر واعظ طبسی در یک پرونده مالی، موسوم به المکاسب مطرح شد که البته به جایی نرسید. در پرونده شرکت "المکاسب" امیر اصلانی - مدیر عامل سابق بانک ملی - ناصر واعظ طبسی، مدیر عامل مؤسسه آزاد سرخس، هدایتی - مدیر عامل سابق شرکت المکاسب - و هراتی تاجیک به عنوان متهمان پرونده مطرح بودند. سازمان بازرسی کل کشور و رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی العموم از متهمان پرونده به اتهام سوءاستفاده های مالی و تضییع میلیاردی حقوق بیت المال به دادگاه شکایت کرده بودند. اتهام ناصر واعظ طبسی خرید شرکت المکاسب از بانک ملی و ناتوانی در پرداخت ارزش آن بود. طبسی این شرکت را که مرکز آن در دوبی قرار داشت با صدور 14 میلیارد و 400 میلیون تومان چک بلامحل خریده بود! نهایتا با استمهال از بانک ملی ایران و پذیرش دادگاه پرونده متوقف شد.

مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی در قم اما بعدها شناخته شد. بنیانگذار این موسسه آیت الله مصباح یزدی شناخته شده ترین روحانی بنیادگرای ایران در سالهای اخیر است که در مقابل برنامه رفورمیستهای ایران صف آرای کرده بود. او پیش از انقلاب نیز همراه با آیت الله بهشتی و آیت الله قدوسی مدرسه حقانی را تاسیس کرد. شهرت مصباح پیش از انقلاب به دلیل حملاتی است که به علی شریعتی کرد. پس از انقلاب نیز با شرکت در مناظره های تلویزیونی با مارکسیست ها در کنار عبدالکریم سروش، شناخته تر شد. در سالهای حکومت چپ سنتی مذهبی ایران اخبار چندانی از او بگوش نمی رسید. لیکن با رهبری آیت الله خامنه ای، مصباح یزدی نیز به آرامی تحرکات خویش را آغاز کرد. او از جمله افرادی بود که در

حوزه قم، رتبه علمی آیت الله خامنه ای برای رهبری را تایید کرده بود. در این سالها او با تاسیس موسسه های متعدد و دریافت کمک های مالی هنگفت از حکومت، پایگاههای خود را گسترش داد. نقش موسسه های تحت مدیریت مصباح یزدی در تاسیس انصار حزب الله و گروههای مشابیه آن اساسی بوده است. جذب گرایشهای خاصی از سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات به این تفکر نیز در همان برنامه معنی می یابد. آیت الله خامنه ای در اولین دوره ریاست جمهوری خاتمی و همزمان با اوجگیری شهرت او در حمله به اصلاح طلبان در دیدار با مصباح گفته بود: "بنده نزدیک به چهل سال است که جناب آقای مصباح را می شناسم و به ایشان به عنوان يك فقيه، فیلسوف، متفکر و صلح نظر در مسایل اساسی اسلام ارادت قلبی دارم. اگر خدای متعال به نسل کنونی ما، این توفیق را نداد که از شخصیت هایی مانند علامه طباطبایی و شهید مطهری استفاده کند، اما به لطف خدا این شخصیت عزیز و عظیم القدر، خلاء آن عزیزان را در زمان ما پر کرده است." درباره آیت الله مصباح یزدی در آینده بیشتر خواهیم نوشت.

موسسه امام خمینی نیز که تحت مدیریت آیت الله محمد تقی مصباح یزدی هدایت می شود، از جمله همان موسسه ها است و جالب آنکه از طرف وزارت علوم نیز مجوز دایر کردن بسیاری از رشته های علوم انسانی تا اعطای مدرک دکتری را دریافت کرده است. موسسه مزبور ادامه کار موسسه در راه حق تلقی می شود و در سال 1374 آغاز به کار کرده است. در سایت رسمی این موسسه آمده است: «حرکت "مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی [قدس سره]" با تأسیس بخش آموزش در "مؤسسه در راه حق" در سال 1353 هـ.ش آغاز شد. فعالیت "مؤسسه در راه حق" در ابتدا با ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی به جوانان و نوجوانان و مقابله با تبلیغات ضد اسلامی، بویژه تبلیغات مسیحیت و مارکسیسم، آغاز شد... بعد از رحلت حضرت امام خمینی [قدس سره] عنایت ها و حمایت های بی دریغ آن عزیز راحل از طرف خلف صالحش مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای "مدظله العالی" همچنان ادامه یافت تا این که با کمک های مادی و معنوی و نظارت معظم له، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی [قدس سره] در سال 1374 هـ.ش تأسیس گردید.»

بر اساس آمار سایت رسمی موسسه؛ پانزده نفر از فارغ التحصیلان مقطع کارشناسی ارشد مؤسسه جهت ادامه تحصیل در مقطع دکتری به کشورهای انگلستان، کانادا، امریکا و اتریش اعزام شده اند. ظاهراً فرزندان آیت الله مصباح نیز از جمله این افراد است که گفته می شود با وجود اینکه چند سال پیش تحصیل خود را به اتمام رسانده، هنوز به ایران بازنگشته است.

## تفاوت حجتیه با بنیاد گرایی جدید

جلال یعقوبی

۶ بهمن ۱۳۸۴

نفوذ موسسه امام خمینی، در نهادهای شبه نظامی ایران از سال 1375 افزایش بی سابقه ای یافت. چنانچه در همین سال با نظر و حمایت آیت الله خامنه ای و با مسؤولیت آیت الله مصباح یزدی و همکاری نیروی مقاومت بسیج، دوره آموزشی موسوم به "طرح ولایت" ویژه بسیجیان سراسر کشور از تابستان سال 1375 شروع شد و هر سال برگزار شده است. لایحه سخنرانی های مکرر رحیم رحیم پور از غدی، در این طرح که هر هفته از تلویزیون منتشر می شود را خوانندگان ایرانی دیده اند. بجز نشریه هفتگی "پرتو سخن" که شناخته شده تر است نشریات "معرفت"، "آموزه" و "تاریخ در آینه پژوهش" نیز در این موسسه منتشر می شود.

مصباح یزدی بجز این موسسه چند مرکز دیگر از جمله دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، و بنیاد فرهنگی باقرالعلوم [ع] را نیز تاسیس کرده است. مشهورترین چهره دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مصطفی ملکیان است که اکنون از آیت الله مصباح یزدی دور شده و از جمله روشنفکران دینی محسوب می شود.

البته چنانکه گفتیم موسسه در راه حق نیز از جمله مراکزی است که نام مصباح یزدی نیز در آن آمده است. این موسسه پیش از انقلاب و در سال 1343 تاسیس شد و مانند گروه حجتیه ای ها، گرایش های تندروانه ای در باره تفسیر از معنی ظهور امام زمان [عج] ارائه می داد. موسسه در راه حق توسط افرادی مانند آیت الله خرازی، آیت الله استادی و آیت الله حقانی شکل گرفت و مصباح یزدی نیز به آن پیوست. گفته می شود که تاسیس آن برای مقابله با تبلیغات مسیحی بوده است. حجت الاسلام حسینی مدیر داخلی فعلی موسسه در گفتگویی با سایت رسا که دهم تیر ماه 1383 منتشر شده است می گوید: "بخش آموزشی موسسه توسط آیت الله مصباح یزدی شکل گرفت و اداره شد ... این بخش تا چند سال بعد از انقلاب ادامه داشت اما به دلیل اینکه هجوم طلاب جهت کسب اطلاعات جانبی زیاد شد و طبیعی بود که موسسه با امکانات موجود نمی توانست بخش آموزش را با آن گستردگی که داشت ادامه دهد، به همین دلیل در کنار موسسه در راه حق باز با مدیریت آیت الله مصباح یزدی موسسه باقرالعلوم تاسیس شد تا اینکه خیلی گسترده کار بالا رفت و بعد از انقلاب کارهای آموزشی حوزوی با آن روشی که موسسه در پیش گرفته بود به موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی منتقل شد. اما از آن جایی که حدود هفت سال پیش موسسه در راه حق امکاناتی را جهت آموزش فراهم کرده بود و نیز می خواستیم به روش موسسه امام خمینی نباشد یک شکل خاصی را به عنوان آشنایی با شبهات و هابیت و شبهه شناسی مطرح کردیم."

از جمله انتقاداتی که گروه های چپ سنتی در ایران به مصباح یزدی وارد می کنند همین است که او در موسسه در راه حق خواسته آیت الله خمینی مدنی بر عزا اعلام کردن روز نیمه شعبان به مناسبت کشتار شاه را زیر پا گذاشته است. از اعضای شناخته شده این موسسه آیت الله سید محسن خرازی است که فرزند او سید محمدباقر خرازی، در حال گسترش پروژه بنیاد گرایی در ایران است و اخیراً انتشار روزنامه

حزب الله و تاسيس يك تلوزيون ماهواره اي را در دستور كار خود قرار داده است. گفته مي شود فرزند آيت الله خامنه اي؛ مجتبي خامنه اي نيز از نزديكان آيت الله خرازي و شاگرد او است و در بسياري از طرح هاي اين موسسه از جمله در تاسيس شوراي هماهنگي نيروهاي حزب الله كه به دنبال اختلافات ايجاد شده در آن طرح شد؛ همكاري نزديكي دارد.

مرکز این موسسه در شهر قم و در خیابان ایه الله نجفی کوچه بیستم [آغازده] قرار دارد. سایت بی بی سی چندی پیش طی گزارشی خبر داد که "در سالن اصلی این مؤسسه تابلویی نصب است که روز شمار غیبت امام زمان را نشان می دهد." مهمترین شاخصه این مرکز و تفکری که اکنون گسترش یافته است توجه ویژه به مفهوم غیبت و انتظار فرج در اندیشه شیعه است. سال پیش و در اواخر دولت خاتمی، آیت الله مصباح یزدی طی سخنانی گفته بود: "برخی از کارهایی که ما در جامعه انجام می دهیم، تیراندازی به امام زمان [عج] است. متأسفانه برخی از کارها و گناهایی که در جامعه رخ می دهد، باعث رنجش قلب حضرت موعد [عج] می شود. برای رفع مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی موجود در کشور، باید به امام زمان [عج] متوسل شد و انتظار فرج جامعه باید همانند زمان دوران دفاع مقدس صادق باشد. باید برای مقابله با تهاجم فرهنگی با هر کسی که باشد همانند زمان پیامبر جنگید. در این مبارزه حتی اگر پدران، پسران و افراد هم حزب مقابل یکدیگر قرار گرفتند، هیچ گونه اشکالی پیش نخواهد آمد." [11] آبان 1383] توجه ویژه گروه های بنیادگرای ایران به مفهوم آخر الزمان و تبلیغ این مساله که زمان ظهور فرارسیده و یا نزدیک شده است با انتخاب احمدی نژاد به اوج خود رسید و اخبار متعددی از آن منتشر شده است. حتی در تلوزیون ایران نیز اخیراً برنامه ای چند قسمتی در این باره نمایش داده شد.

اما یک نکته هست که نباید از آن غفلت شود. بسیاری از تحلیلگران معتقدند موسسه در راه حق و ایدئولوژی آن که اکنون در موسسه ها و نهادهای متنوعی در حال باز تولید است، اگر چه از نظر توجه ویژه به عقیده غیبت امام دوازدهم شیعیان و آماده کردن مقدمات ظهور آن حضرت، شباهت هایی با گروه حجتیه دارد، و حتی بعید نیست که زمانی با آن همکاری نیز کرده باشد؛ لیکن حداقل امروز از نظر خط مشی در برابر تفکر حجتیه ایستاده است و سخن احمدی نژاد در این باره که چندی پیش گفته بود چندان هم بی راه نیست. به عقیده این تحلیلگران تقلیل اندیشه بنیادگرای جدید به حجتیه ما را دچار بدفهمی از وضع موجود و عدم درک خطر واقعی این گروه خواهد کرد. اندیشه بنیادگرایی شیعه در تفکر قبضه کامل قدرت سیاسی و اقتصادی است تا برنامه ملی و حتی بین المللی خود را پیگیری کند در حالی که اندیشه حجتیه مخالف بدست گرفتن قدرت بود و هرگونه تاسیس حکومت را در زمان غیبت امام زمان نادرست و مبنایی برای ستمگری معرفی میکرد. اصولاً از نظر گرایشهای سنتی شیعه که حجتیه نماینده آن نیز هست، حکومت های زمان غیبت امام، چون دارای علم معصوم نیستند و امکان ظلم در آنها وجود دارد، "حکومت ظلمه" محسوب می شوند و به همین دلیل تاسیس حکومت؛ نادرست و غیر اسلامی محسوب می شود.

## وحدت استراتژیک

جلال یعقوبی

۹ بهمن ۱۳۸۴

حجت الاسلام محمد پروازی در ادامه سخنان خود به ماجرای وحدت استراتژیک راست سنتی ایران و بنیادگرایان می پردازد و می گوید: "به هر حال حسین انصار را برای انتخابات ریاست جمهوری [خرداد 1376] تشکیل داد. اما وقتی انتخابات تمام شد همه مانده بودند... در قم و تهران، سوم خرداد بحثهایی مطرح شد. ساعت دوازده شب در قم رفتم در مدرسه ای حرف زدیم، جلسه خیلی سخت تمام شد. اولین سخنرانی بعد از انتخابات [در] جناح راست بود. نمی خواهم بگویم جناح راست انقلاب اگر باشد خوب است. تمام مخالفین امام امروز چهره جدیدی پیدا کرده اند و موافق آقای خامنه ای شده اند. گردانندگان فرهنگ آینده کشور از سه مرکز آموزشی خواهند آمد که همه زیر نظر آقای مصباح است. موسسه امیرالمومنین را آقای طبسی ساخته، موسسه فرهنگی امام خمینی هم هست. اینها موسسات پولدار و بی صدایی هستند. در قم شورای مدیریت، در سازمان تبلیغات، داماد آقای مصباح؛ همه به هم مرتبطند، سخنرانی مربوط به اینها بود. در تهران ماجرای دیگری است. داستان وحدت استراتژیک را سر داده اند. یک طرف تشکل های همسو ومانند آنها و در سوی دیگر حزب الله و انصار حزب الله. وحدت استراتژیک اینها می تواند پیامدهای خطرناکی داشته باشد. یک طرف فاز اندیشه و طرف دیگر عمل به عنوان یک طیف فکری."

تحلیل پروازی از این وحدت استراتژیک باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. او تأکید میکند که جریان راست همان مخالفین آیت الله خمینی هستند که امروز چهره جدیدی یافته اند و موافق رهبر امروز ایران شده اند. گرایش آیت الله خمینی، رهبر فقید ایران به جریان چپگرای اسلامی سنتی که در اطراف میرحسین موسوی جمع شده بودند چیزی نیست که قابل کتمان باشد. پس از حذف همه جریانهای مخالف در سال 1360 و تثبیت موقعیت نیروهایی که خود را مکتبی می نامیدند، آرام آرام اختلاف های درونی سر باز کرد. علی اکبر محتشمی پور درباره این اختلافها، دو جناح عمده حزب جمهوری را طیف روشنفکران به رهبری میرحسین موسوی و جریان راست به رهبری جمعیت مؤتلفه معرفی و تأکید کرده است که پس از انفجار حزب جمهوری و سپس نخست وزیری "اعمالاً جریان راست سنتی، ارکان حزب را تسخیر کرد." محتشمی با اشاره به تلاش طیف راست برای حذف جریان مقابل می نویسد: "جریان راست سنتی، ابتدا در آستانه انتخابات دوره دوم مجلس برای دستیابی به اکثریت مجلس شورای اسلامی، از طریق حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین قم و گروههای صنفی - اقماری آن فعال شد و گامهای مشخص و مؤثری را برداشت." [چند صدایی در جامعه و روحانیت - ص 28].

پاییز سال 1364 و پس از آنکه سید علی خامنه ای مجدداً به ریاست جمهوری برگزیده شد اختلاف های این دو جریان به اوج خود رسید. آیت الله خمینی با تغییر نخست وزیر؛ میر حسین موسوی موافق نبود، لیکن جریان راست تلاش می کرد که آیت الله مهدوی کنی را جایگزین او کند. حتی پس از آنکه پیام رهبر فقید انقلاب مدنی بر حمایتش از نخست وزیری میر حسین موسوی نیز به مجلس رسید، 99 تن از

نمایندگان به نخست وزیری او رأی ندادند. این ماجرا را بعدها جریان چپ سنتی بارها مطرح کرده است. مخالفت ها با دولت موسوی چنان زیاد شد که رهبر فقید انقلاب ایران مجدداً پیامی توسط آیت الله توسلی به مجلس فرستاد و این بار یکی از نمایندگان منتقد فریاد زد که "دستور دهید 270 پوزبند از جماران برای نمایندگان مجلس بیاورند." شاید اگر خارج از تعصبات سیاسی به این ماجرا بنگریم اقدام نمایندگان و مقاومت آنها در برابر خواسته آیت الله خمینی اتفاقی نادرست تلقی نشود. در این زمان مهمترین تئوری این جریان به عنوان نظرات مولوی و ارشادی ولی فقیه مطرح شد. بر طبق این نظریه، تبعیت از نظرات مولوی ولی فقیه الزامی بود، لیکن در نظرات ارشادی لزومی به اطاعت نبود. این مباحث به صورت دامنه داری در آن سالها مطرح شده است. مهمترین موارد اختلاف و دیدگاه های جریان راست با دولت موسوی در موارد زیر خلاصه می شد: اموال مصادره شده، تقسیم زمینهای کشاورزی، دخالت دولت در امور اقتصادی و بازرگانی، تعاونی ها، مخالفت با لایحه تشدید مجازات محکومان و گرانفروشان، مخالفت با لایحه دریافت مالیات، مخالفت با لایحه قانون کار. هر یک از این ماجرا ها خود داستان مفصلی دارد که نیازی به پرداختن به آن نیست. لیکن لازم به ذکر است که اوج اختلافها در ماجرای قانون کار بوجود آمد که حتی به نامه عتاب آمیز آیت الله خمینی به رییس جمهور وقت نیز منجر شد.

دامنه اختلافات درون حزب جمهوری و چالشهای ایجاد شده با دولت مریحسین موسوی بالا گرفت و بالاخره گویا در جلسه ای که آیت الله خمینی با رهبران حزب جمهوری داشت موضوع انحلال حزب مطرح شد و رهبر فقید انقلاب آن را پذیرفت. اما داستان اختلاف های این دو جریان به پایان نرسید و هسته اصلی آن این بار به جامعه روحانیت مبارز منتقل گردید. در آن زمان دبیرکل جامعه روحانیت، آیت الله مهدوی کنی بود که به طیف راست گرایش داشت. آیت الله خمینی که از قدرت گرفتن جریان راست راضی نبود نهایتاً و برای تقویت موضع خود با انشعاب در جامعه روحانیت مبارز تهران موافقت کرد. پس از رایزنی های گسترده با سید احمد خمینی، موسوی خوئینی ها در اسفند 1366 به دیدار آیت الله خمینی رفت و با اشاره به اختلافهای موجود پیشنهاد انشعاب در روحانیت را مطرح کرد و رهبر فقید انقلاب ایران به صورت غیر منتظره ای با این پیشنهاد موافقت کرد. او خطاب به "روحانیون مبارز تهران" انشعاب تشکیلاتی را برای اظهار عقیده مستقل بی ایراد دانست.

برخی شواهد حاکی از آن است که جریان چپ به دلیل نزدیکی با سید احمد خمینی به دنبال رهبری او بود لیکن با همکاری غیر منتظره هاشمی رفسنجانی، نهایتاً میدان از دست چپگرایان خارج شد و با افزایش قدرت آیت الله خامنه ای در سالهای بعد حتی نفوذ هاشمی رفسنجانی نیز کاهش یافت. در این میان آیت الله خامنه ای مجبور شد تکیه گاهی برای خویش بیابد که راست سنتی در ابتدای کار و سپس راست افراطی [بنیادگرایان] این نقش را بر عهده گرفتند.

## بنیادهای فکری بنیاد گرایان

جلال یعقوبی

۱۰ بهمن ۱۳۸۴

پروازي در ادامه سخنان معروف خود به نمونه اي از بنیانهای فکری طبقه جدید مي پردازد و مي گوید: «بعضي از آدمهايي که وارد اين مباحث شده بودند، یک جلسه با من گذاشتند و گفتند شما از سال 72 راهتان را از ما جدا کردید. یک سوال بنيادين داريم تا در مورد قطع ارتباط کامل با شما تعيين تکليف کنيم و آن اين است که علت بقاي انقلاب را چه مي دانيد؟ هفته بعد جلسه گذاشتيم، بعضي آدمهاي الله کرم و دوستان من در هيات رزمندگان بودند. گفتم علت بقاي انقلاب را علت حدوث آن مي دانم. هر دو علت يکي است. علتها ايمان، وحدت و مردم هستند. سه رکن را در ده جلسه شکافتم و مطرح کردم. روزي يکي از افراد آن طيف من را دعوت کرد به قم. گفتم شما علت بقاي انقلاب را چه مي دانيد؟ گفت: من در جمع شما مکرر ديده ام ايمان وحدت و مردم را علت بقاي انقلاب مي دانيد. گفتم اين علتها را از کلام امام استخراج کرده ام. گفت امام مرده است. حرفش را نزنيد! گفتم من قبول دارم که در امر تاکتيک رهبر مي تواند تغيير ايجاد کند. اما اصول قابل تغيير نيست. امين الحاج عوض مي شود اما حج را نمي شود عوض کرد. اين حرف شما چه مفهومي دارد؟ گفت: "به هر حال امام رفته، 21 جلد سخنان ايشان را بگذاريم کنار. گفتم: شما رمز بقا را چه مي دانيد؟ گفت ما در سپاه نشستيم و جلسات مفصل داشتيم. در بحث وحدت استراتژيک سپاه، موضوع را مرور کرديم. به عقیده ما رمز بقاي انقلاب، ايجاد رعب و وحشت در مردم است! خيلي زيبا تحليل ميکرد. گفتم تحليل شما زيباست، اما مرده شور نتيجه گيري را ببرد. گفت: مردم را ول کنيد بر اساس طبيعت حرکت ميکنند. حرکت قسري حرکت فطري است. ما مي خواهيم به طرف انسانيت برويم و مردم را بطرف انسانيت ببريم. بايد به زور اين کار را بکنيم. در اسناد فقهی داريم، در منظومه داريم که حرکت تکاملي انسان حرکت قسري است. طبيعي نيست، به زور اسلحه ممکن است؛ ما رسیده ايم به ايجاد رعب و وحشت. اين مباحث کار را به انجا مي رساند که موضوع در چارت تشکيلات سپاه و بسج مطرح مي شود. بحث استراتژيک مطرح مي شود و براي ان چارتي طراحي مي شود. بچه هاي سپاه و اطلاعات مي نشينند و بحث مي کنند. من مي خواهم بگويم که اينها مي توانند ملت را [؟] کنند. اين جمعيت که من حرفش را مي زنم، پنجاه هزار يهودي نيستند، دويست هزار منافق نيستند، پست کلیدی دارند. از بيت رهبر انقلاب تا کوچکترين پاسدار در دست اينهاست. اينها سرتيپ شفق نيستند. او رفت دنبال ماديّات، اما اينها در ماديّات فرو نرفته اند. معمولاً زندگي فقيرانه اي دارند. تي ان تي و نارنجک و سلاح هم به اندازه کافي دارند. بر فرض که ملت توفنده بريزند اينها را کنار، حداقل اين است که سپاه از چشم مردم مي افتد. ديگر کسي نمي آيد برزمد و بجنگد.»

درباره ادبيات سياسي فکری طبقه جدید بيش از اين بايد سخن گفت. انصار حزب الله در مرداد ماه سال 1375 طی بيانيه اي که «در پاسخ به برخي انتقادات و جو سازي ها» نوشته بود خود را شهر آشوب ناميد و تاکيد کرد که «حتي اگر از بين بروند، دغدغه هاي آنان پس از آنها نيز مي مانند و شهر را به آشوب مي کشند.» در همان روز ها نشریه صبح، به مديریت مهدي نصيري؛ که ديگر از جمله چهره هاي شاخص افراطي ايران محسوب مي شد در نشریه خود (شماره 60 - مرداد 1375) نوشت: «گفته مي شود که اسلام را با زور نمي شود پياده و تبیین کرد. اين مطلب اشاره به حزب الله و انصار حزب الله دارد. ما که

نمی‌توانیم تمام مسائل را زیر پا بگذاریم، چون جناب‌عالی می‌خواهید با آرامش همه چیز را درست کنید!» همین نشریه در شماره 74 خود نیز در مقاله ای با عنوان «کالبد شکافی جامعه مدنی» نوشته است: «آزادی به مفهوم سیاسی آن، بی ارزش تر از آن است که یک رژیم سیاسی عاقل، با کفایت و کارآمد، خود را بخاطر ملاحظات آن درگیر نماید... لب کلام آن است که رژیم های سیاسی سالم و کارآمد، آزادی را در پاسخ به فشار مخالفان نمی‌دهند. رژیم های سیاسی عصر جدید، تنها در شرایط ضعف و سرنوشتی چذین آزادی هایی داده اند. یک رژیم سیاسی سالم، آزادی را برای کنترل اجزای خود می‌دهد و چذین آزادی در درجه اول به دستگاه‌های نظارتی، امنیتی و اطلاعاتی و سیاسی و قضایی باید اعطا شود تا بی‌واهمه از عواقب اقدام‌های خود به کنترل حکمرانان بپردازند...!»

تئوری پردازي خشونت و سرکوب با توجه به همان نظریه النصر بالربح تحلیل می‌شود. جریانی که اعتقادی به خواست مردم ندارد و برای پیشبرد برنامه خود توسل به زور و خشونت را نه تنها نادرست نمی‌داند بلکه آنرا با مجوز شرعی نیز توجیه میکند. منیره نوبخت یکی از وابستگان راست سنتی که بر مبنای «وحدت استراتژیک» با بنیادگرایان می‌کوشید که اعمال آنان را توجیه کند زمانی در اینباره گفته بود: «اعمال خشونت بر مبنای اعتقادات و از سر دینداری، خودعامل حفاظت و تقویت ارزشهاست... در جامعه اسلامی، ستیز خود یک فرهنگ ارزشی و حرکتی با پشتوانه قوی منطقی است.» و به این ترتیب ایدئولوژی استبداد دینی در خدمت بنیادگرایی قرار گرفته است.



## حساسیت بیمارگونه به جنسیت

جلال یعقوبی

۱۱ بهمن ۱۳۸۴

حجه الاسلام پروازی در توضیح نظریه بنیادگرایان افراطی به ادامه سخنان آنان اشاره میکند: «این درست است که مردمی که روز دوم خرداد به صحنه آمدند به تغییر و تحول رأی دادند اما همین مردم اگر احساس کنند نتیجه کارشان به هر ج و مرج خواهد انجامید، به پای صندوق ها آمده و این بار به ثبات رأی خواهند داد. لذا استراتژی ایجاد رعب از یک سو و نشان دادن اقتدار نظام از سوی دیگر مردم را ولو قسری به سوی خط انقلاب و رهبری خواهد کشید در چنین شرایطی نیروهای ما شمشیر تیز ولایت خواهند بود و هر کس بخواهد این شمشیر را کند به ولایت خیانت کرده است. وقی می گوئیم "والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم" خیال نکنید کفار فقط امریکا و اسرائیل هستند. سرانگشتان و ستون پنجم آنها در "بینهم" هم دیده می شوند مگر بحث عوام و خواص یادتان رفته که حتی خواص طرفدار حق هم دو دسته اند و دائماً باید یک دسته از آنها تصفیه شوند؟ باید با جریان خزنده لیبرالیسم منافق که در همه جا رسوخ کرده است مقابله کرد و صفوف آن را در هم ریخت و الا آنها محاصره را کامل خواهند کرد.»

برای فهم بنیاد های فکری بنیادگرایان ایران فکت های مهم دیگری نیز در دسترس است. انصار حزب الله در سال 1374 پس از بر هم زدن جلسه سخنرانی سروش در دانشکده فنی دانشگاه تهران طی اطلاعیه ای نوشتند: «دکتر سروش ... اگر معتقد است حرف حق می زند باید مانند مارتین لوتر و کرامول که برای بیان نظراتشان از جان مایه گذاشتند، عمل نماید.» [روزنامه سلام - چهارم آبان 1374] و سال بعد نیز پس از حمله به سروش در دانشگاه امیر کبیر طی نامه ای به هاشمی رفسنجانی نوشتند: «متأسفانه این جوردانو برونو ... حاضر نیست که شمع آجینش کنند.» [روزنامه رسالت- 75/2/27] بعدها هفته نامه شلمچه در شماره پانزدهم خود نوشت: «به حاج فرج دباغ یادآوری است که اگر چشمتان را مقداری باز کنید و قدرت دیدن واقعیت ها را داشته باشید، می بایست نام مصطفی مازخ را شنیده باشید که چگونه در قلب کفرستان غرب برای به درک و اصل کردن این ملعون [سلمان رشیدی] به شهادت رسید. که البته اگر رشیدی می دانست روزی سروشی از ایران پیدا خواهد شد که حرف های شبیه او را بزند هیچ وقت جان خود را به خط نمی انداخت!!! اگر چه مارتین لوترها برای یک مناظره کوچک به دنبال امنیت جانی می گردند، آن هم در کشوری که مصطفی مازخ فراوان دارد.»

همین نشریه در آستانه انتخابات خرداد سال 1376 و در حالی که خطر پیروزی خاتمی را نزدیک می دیدند، در توصیف او و گروه های حامیش نوشتند: «اینان اگر در اولین و دومین گام موفق به حذف ولی، براندازی ولایت و حتی جایگزینی شخص مورد نظرشان نشدند به راه حل دیگری روی خواهند آورد و آن به شهادت رساندن مقام عظمای ولایت است... موضوع آخر ما را به یک هوشیاری سیاسی در اندیشه و یک مقاومت همه جانبه در عمل و یک حمله برق آسا در دفاع از ولایت فرامی خواند.» [شلمچه- شماره نهم- اردیبهشت 1376] و پس از انتخابات نیز نوشتند: «ما بنا نداریم که زیاد به بگومگو با آن حضرات بپردازیم چون مقام عظمای ولایت فرمایششان اینگونه است وگرنه این آقایان می فهمیدند که هیچ

چیز عوض نشده است... اگر دست ما از جانب آقا بسته نبود جواب دندان شکن به اینها می‌دادیم تا بفهمند حسابشان با همان حزب الله مقابل دانشگاه است که امثال منافقین را سر جای خودشان نشانند.» [شلمچه- شماره دهم- خرداد 1376]

شهریار زرشناس یکی از تئوریسین‌های این جریان که حجت‌الاسلام پروازی نیز در کنار حسین شریعت‌مداری، مهدی نصیری و یوسف‌علی میرشکاک از او نام برده است طی مقاله‌ای در فصلنامه مشرق که خود صاحب امتیاز آن است می‌نویسد: «دموکراسی، دیکتاتوری سرمایه و غارت و استثمار و پول‌پرستی و نفوس‌پرستی است. دموکراسی، دیکتاتوری مستکبران و متجاوزان به حقوق الهی و حریم معنوی و حقیقت فطری آدمی است. دموکراسی عین ارتجاع است، بازگشت به جاهلیت و شرک و کفر است و در آن از مهر و معنویت و فرزاندگی سراغی نمی‌توان گرفت. دموکراسی حاکمیت طمع و حرص و آز و غلبه غفلت تمام عیار بر بشر است. دموکراسی مرگ آزادی است، نفی و انکار عزت و کرامت آدمی و بیگانگی با خود و خداوند است. تحقق دموکراسی به معنای نفی رمان‌های متعالی و نفی آزادی و آزادگی حقیقی بشر است. نهایت دموکراسی، پوچی و بن‌بست و وازدگی و بیماری است.» [فصلنامه مشرق- شماره پنجم- مرداد 1374]

شاخصه تفکر بنیادگرایی در ایران علاوه بر خشونت‌گرایی و آدم‌کشی و همچنین آزادی‌ستیزی و ضدیت با رأی مردم، زن‌ستیزی و حساسیت بیمارگونه به پدیده جنسیت نیز هست. مهدی نصیری که پیش از این در مناقب او سخن گفته‌ایم در نشریه شلمچه که با مدیریت مسعود ه‌ نمکی منتشر می‌شد می‌گوید: «تردیدي نداریم که سودای مردانه شدن زنان منحصر به وزارت و شهرداری و حتی ریاست جمهوری زنان نخواهد ماند. سودای وزارت و امارت زنان، خاستگاهی دینی و حتی و عقلانی ندارد و دلیلی جز تأثیرپذیری از جوسازی‌ها و القائات غرب نیست... این نگرش که زن تا وقتی مردگونه نشود و دوشادوش مردان هرکجا که مردان قدم گذاشتند قدم نگذارد، ارزش نمی‌یابد و عاطل و باطل است جز در اذهان و امیال ضعیف و ظاهربین و تجدد زده نمی‌تواند مأوایی داشته باشد... خداوند قوانین و اداره امور اجتماعی را عمدتاً بر عهده مردان گذاشته است.»

اکبر گنجی در سلا‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای افشای جریان بنیادگرایی ایران و اعلام خطر ظهور فاشیسم کرد. او در یک سخنرانی به نام اولین فاشیست شیطان است که در خرداد سال 1376 در دانشگاه شیراز ایراد شد با استفاده از بحث علی‌شریعتی درباره خطر ظهور فاشیسم به بررسی بنیادگرایی فکری بنیادگرایان ایران پرداخت و البته در همان زمان چندماهه‌ای نیز به زندان رفت. او در کتاب تلقی فاشیستی از دین و حکومت مجموعه نسبتاً کاملی از مواضع و اندیشه‌های بنیادگرایان ایران آورده است.

## بازي بزرگان

جلال يعقوبي

۱۲ بهمن ۱۳۸۴

حجت الاسلام پروازي در ادامه سخنان افشاگرانه خود مي گويد: "در مباحث وحدت استراتژيک از هيات مؤتلفه، از جامعه روحانيت مبارز [آدمهاي قدرتمندتر از سلطانپور] آمدند. ذوالقدر، [علي رضا] افشار، موحدی [کرمانی؟]، پسر جذتي [علي] همه آمدند. "موحدي گفت: "در دور هفتم انتخابات رياست جمهوري، نمايندگي ولايت فقيه و بسيج به وظيفه خود عمل کردند. البته محسن رضايي خود را کنار کشيد."

پروازي به سخنان موحدی کرمانی، نماينده سابق ولی فقيه در سپاه پاسداران اشاره مي کند که گفته است ما بوظیفه خود عمل کردیم اما محسن رضايي خود را کنار کشيد. به همین دلیل بود که رضايي بلافاصله پس از انتخاب خاتمي به رياست جمهوري از فرماندهي سپاه پاسداران کنار گذاشته شد. قرار بود که سپاه پاسداران و نيروي مقاومت بسيج در انتخابات خرداد 1376، بصورت سزمان یافته اي وارد عمل شده و دخالت کنند. در واقع همان ماجرايي که در سال 1384 براي احمدي نژاد اتفاق افتاد قرار بود براي ناطق نوري بيافتد. اما همراهي محسن رضايي با هاشمي رفسنجاني اين فرصت را از راست افراطي گرفت. سکوت راست افراطي در ماجراي انتخابات مجلس ششم و ضربه مهمي که هاشمي رفسنجاني از اصلاح طلبان دريافت کرد و سپس حملات شديد آنها به هاشمي خصوصا در انتخابات رياست جمهوري اخير نشان داد که رفسنجاني ديگر در برنامه راست افراطي کنار گذاشته شده است. البته هاشمي نيز بي دليل در مقابل راست افراطي نايستاد. براي توضيح اين ماجرا ضروري است که اتفاقات ماه هاي آخر سال 1375 و روز هاي آخر رياست جمهوري رفسنجاني مرور شود.

از يك سال قبل از برگزاري انتخابات رياست جمهوري هفتم، مشخص شده بود که علي اکبر ناطق نوري، رئيس وقت مجلس پنجم مایل به شرکت در انتخابات است. حتي مخالفت هاي صريح وي با تغيير قانون اساسي به گونه اي که اکبر هاشمي رفسنجاني بتواند بار ديگر در انتخابات رياست جمهوري شرکت کند نيز به همین معني تعبیر مي شد. چنانچه سيدحسين مرعشي از اعضاي ارشد حزب کارگزاران سازندگي که مساله تغيير قانون اساسي را پيگيري مي کردند، آنگاه که مخالفتهاي ناطق نوري علني شد، گفته بود: آقای ناطق نوري به دليل آن که در معرض نامزدي رياست جمهوري هستند، با تغيير قانون اساسي مخالفت کردند که به مصلحت نبود. [ روزنامه سلام - بيت و ششم اردیبهشت 75 ]

مساله تغيير قانون اساسي، حداقل تا اواسط سال 75 بارها مطرح شد، چنانچه عبدالله نوري يکي ديگر از نمايندگاني که نزديک به کارگزاران سازندگي محسوب مي شد در گفتگو با همشهري تاکيد داشت. "اگر لازم باشد با همه پرسسي مي توان از مردم در مورد تمديد دوره رياست جمهوري آقای هاشمي رفسنجاني نظر خواهي کرد."

او معتقد بود "بنده به دور از هرگونه جناح بندی و خط بازی معتقدم نباید با استناد به منبع قانون اساسی در مورد تمدید روره ریاست جمهوری آقای هاشمی، دستهای خود را ببندیم و کشور و نظام اسلامی را از وجود چنین شخصیت ارزنده و شجاع و مدیری محروم کنیم." [روزنامه همشهری \_ دهم شهریور 1375] و البته پاسخ علی اکبر ناطق نوری نیز از پیش مشخص بود: "بنده مخالفت تغییر قانون اساسی هستم و تغییر قانون را به مصلحت نمی دانم" او تأکید داشت "پیشنهاد مطرح شده در خصوص بازنگری در قانون اساسی برای تمدید ریاست جمهوری، به این مفهوم است که نیروی دیگری در کشور برای اداره امور نداردیم." [روزنامه رسالت - دوازدهم شهریور 1375] ناطق نوری گرچه در این گفتگو به خبرنگاران گفت هنوز تصمیم قطعی برای شرکت در انتخابات ندارد و باید "احساس تکلیف" کند، لیکن گروههای حامی وی مدتها قبل از آن، کاندیداتوری او را اعلام کرده بودند.

بالاخره با مخالفت هاشمی سنتی و افراطی، و سکوت چپگرایان در این ماجرا امکان شرکت مجدد هاشمی رفسنجانی در انتخابات منتفی شد. گفته می شد که آیت الله خامنه ای نیز با این مسأله مخالفت جدی کرده است.

راست افراطی ایران و آیت الله خامنه ای از همان زمانی که هاشمی رفسنجانی گروه کارگزاران را تشکیل داد و هژمونی قدرت سیاسی خود را بالا برد، احساس خطر کرده بود. اکنون اگر تن به تغییر قانون اساسی می داد دیگر امکان مهار هاشمی رفسنجانی هرگز بدست نمی آمد. هاشمی نیز که چنین دید با تمام قنرت کوشید تا در برابر برنامه راست افراطی ایستادگی کند و برای این منظور چاره ای جز کمک گرفتن از سپاه پاسداران نبود. محسن رضایی نیز که از مدتها قبل نسبت به افزایش روز افزون قدرت ذوالقدر در سپاه پاسداران معترض بود در کنار هاشمی قار گرفت و برنامه راست افراطی در انتخابات ناکام ماند.

رضایی پس از انتخابات پاره را فراتر گذاشت و به مخالفت با گروههای فشار نیز پرداخت و حتی نام الله کرم را نیز صریحا مطرح کرد. او در آن زمان طی سخنانی گفت: "آقای الله کرم ارتباطی با سپاه ندارد و کارهایی که انجام داده اند اصلا یک کار شخصی بوده و پرونده این اقدامات در سپاه در دست بررسی است." [روزنامه سلام - بیست و ششم فروردین 1377] رضایی از کسانی که شکایتی از چنین افرادی داشتند می خواست که شکایت خود را مطرح کنند و ببینند که سپاه اقدامی در دفاع از آنها نمی کند. البته الله کرم نیز در پاسخ وی گفته بود "این رسم یک جامعه قانونمند نیست که قبل از تفهیم اتهام فردی را محکوم یا حتی متهم کرد!" [روزنامه سلام - سی ام فروردین 1377]

## توان عدم دخالت در دوم خرداد

جلال یعقوبی

۱۳ بهمن ۱۳۸۴

پس از انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و تنها به فاصله سه ماه از آن محسن رضایی از فرماندهی سپاه پاسداران، کنار رفت. از چند روز پس از دوم خرداد احتمال تغییر در فرماندهی سپاه پاسداران بصورتی جدی مطرح بود و گفته می‌شد محسن رضایی استعفا کرده است. لیکن محسن رضایی این خبر را تکذیب کرده و تأکید می‌کرد که سپاهی بوده و سپاهی باقی می‌ماند. اما بالاخره این اخبار پراکنده در نیمه شهریورماه جامه عمل پوشید و آیت الله خامنه‌ای طی حکمی در تاریخ هفدهم شهریورماه، محسن رضایی را از فرماندهی سپاه برکنار کرده و به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام درآورد. البته در حکم رهبر ایران این برکناری به انتخاب خود محسن رضایی مربوط دانسته شده بود. در همان حکم رحیم صفوی به ریاست سپاه پاسداران و چند روز بعد نیز در حکمی دیگر، سرتیپ محمدباقر ذوالقدر به مقام جانشینی فرمانده کل سپاه منصوب شده بودند.

در آن زمان ماهنامه پیام امروز در باره این تحولات نوشت: "شهریورماه، نخستین ماه کار دولت خاتمی را بطور طبیعی می‌باید ماه مسئولیت و مدیریت های تازه نامید. این تغییرات وقتی وزارتخانه‌هایی مانند خارجه و اطلاعات و دفاع را هم دربر گرفت به ناظران سیاسی امکان داد تا در مقابل کسانی که بدبینانه می‌گفتند چیزی در ایران تغییر نکرده است و تغییر نخواهد کرد، یادآور شوند که ۲۰ میلیون رای مردم در دوم خرداد امسال، تحول و تغییری اساسی حتی فراتر از قوه مجریه نیز به دنبال خواهد داشت. تغییر فرمانده کل سپاه پاسداران، یکی از قدیم‌ترین انتصاب‌های رهبری جمهوری اسلامی، جلوه‌ای دیگر بر اثبات این مدعا بود که چیزی در ایران در حال دگرگونی است." [پیام امروز - مهر ۷۶] البته تفسیر این ماهنامه خوشبینانه بود و شاید دیگرانی هم بودند که تصور می‌کردند تغییر فرمانده سپاه برای همخوانی آن با رئیس‌جمهور جدید است. اما درواقع آنچه اتفاق افتاد عکس این تصور بود.

البته در همان زمان دیز شایعاتی در اینباره منتشر شد و حتی خبرنگاری در گفتگو با رضایی به این شایعات اشاره کرد. او پرسید: "آیا علت کنار رفتن شما از سپاه پاسداران به دلیل دخالت‌های سپاه و بسیج در انتخابات بوده و یا اینکه چون به اندازه کافی و موثر در انتخابات دخالت نکرد مجبور به کناره‌گیری شده‌اید؟" و محسن رضایی جواب داد: "تمامی این برداشتها غلط است. از سه سال پیش خدمت مقام معظم رهبری مکرر عرض کرده بودم که می‌خواهم وارد خدمات غیرنظامی شوم... تا خرداد امسال که با ایشان [آیت الله خامنه‌ای] صحبت کردم و دلایل خود را خیلی صریح و روشن به ایشان گفتم... نهایتاً موافقت کردند و در مشورت با آقای هاشمی نظرشان این شد که من دبیری شورا ی تشخیص مصلحت را عهده دار شوم."

محسن رضایی در مصاحبه‌ای دیگر که حدود سه هفته پیش از این تغییرات در روزنامه سلام منتشر شد، در مقابل این سوال که چرا سپاه در انتخابات دخالت کرد، درحالی که مطابق وصیت‌نامه امام، دخالت

سپاه در فعالیتهای سیاسی ممنوع بود، گفت: "شما هیچگاه ندیدید که امام فرموده باشند نیروهای مسلح در سیاست دخالت نکنند... امام ورود نیروهای مسلح به مناقشات سیاسی داخلی، ورود به احزاب و گروهها را منع کردند." در این گفتگوی طولانی که آخرین بخش آن پس از برکناری رضایی از سپاه منتشر شد، خبرنگار در باره دخالت سپاه در دور دوم انتخابات مجلس پذیر پرسید و محسن رضایی موضوع دخالت بسیج را به خلاء قانونی نسبت داد و گفت قانونی وجود ندارد که آشکارا بسیج را منع کرده باشد و آنگاه که خبرنگار سلام از بخشنامه عجیب فرمانده نیروی مقاومت بسیج که از کلیه فرماندهان و بسیجیان خواسته بود تا به نامزد جامعه روحانیت در انتخابات ریاست جمهوری رای دهند پرسید، رضایی به مصاحبه خود در آن دوران اشاره کرد که گفته بود ما در این انتخابات هیچ احساس خطر نمیکنیم. او این سخن خود را چنین معنی کرد که مقصودش آن بود که دلیلی ندارد بسیجی ها و سپاهي ها در انتخابات دخالت کنند. در واقع سخن رضایی به آن معنا بود که در صورت احساس خطر دخالت سپاه در انتخابات ممکن است. از طرفی او با اشاره به خلا قانونی دخالت سپاه و بسیج در انتخابات را هیچگاه منکر نشد. رضایی در ادامه این گفتگو و در برابر اصرار پرسشگر روزنامه سلام که از او خواست در باره بخشنامه فرمانده بسیج اظهار نظر کند، گفت که در سپاه کمیسیونی که مسئول پیگیری فرمان امام است، مسئول رسیدگی به این موضوع شده و جلسات سنگینی هم داشته، ولی تا حالا نتوانسته تشخیص بدهد که این، جزء تخلفات است."

حجت الاسلام پروازی پس از اشاره به سخنان موحدی کرمانی درباره دخالت بسیج و سپاه در انتخابات و کناره گیری رضایی از آن، به ادامه ماجرای سازماندهی بنیادگرایان پرداخته و میگوید: "چارت تشکیلاتی وحدت استراتژیک را دقیق به خاطر ندارم. اما سه شخصیت عمده روحانی، دانشگاهی و فرمانده نظامی داشتند که قرار بود نام این سه تن مخفی بماند. دنبال اخذ مجوز سیاسی و فرهنگی بودند. گفته بودند اگر [علی محمد] بشارتی [وزیر وقت کشور] و میر سلیم [وزیر وقت ارشاد] هم مجوز ندادند، خودشان [دولت خاتمی] خواهند داد چون به این کارها [دادن مجوز برای فعالیتها] اعتقاد دارند. مشروط بر اینکه سه نفر لو نروند. این سه نفر را من می شناسم. در این میدان ذوالقدر با قدرت وارد شده است. اولین ماموریت این سه نفر شروع شده که همین چارت را با قدری تاخیر راه بیندازند. در استانها قرار است نفر سوم که فرمانده نظامی است، فرمانده لشکر آنجا هم باشد."

اشاره پروازی به چارت تشکیلاتی گروه های بنیادگرا است که به مرور در همه استان ها و حتی شهرهای ایران تشکیل شد. اولین تجربه آن نیز همان انصار حزب الله بود. اینکه قرار بود در همه این گروهها یک نفر نظامی، یک نفر روحانی و یک نفر دانشجوی یا دانشگاهی وجود داشته باشد از طرف بنیانگذاران انصار حزب الله نیز گفته شده است. اما آنچه در سخن پروازی مهم است مشارکت فرمانده لشکر هر استان در این پروژه است. ماجرای قتل های زنجیره ای کرمان نمونه ای از این وحدت استراتژیک و همکاری نظامی است که به دلیل اهمیت آن در فصلی جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

## تغییرات در سپاه برای هماهنگی

جلال یعقوبی

۱۶ بهمن ۱۳۸۴

حجت الاسلام پروازی در ادامه افشاگری خود در مورد بنیاد گرایان می گوید: "سه استان کرمان، قم و اصفهان را حذف کرده اند، چون موضعگیری فرماندهان علیه آنها بود و فضای نیروها کاملاً چپ است. قم بافت خاصی برای خودش دارد و اینها نمی توانند رویش تاثیر بگذارند. مگر اینکه یک نفر از هفت مرجع [تقلید] را به داخل بکشند و یا یکی از شخصیت های بزرگ قم و حوزه را. در مورد سه امام جمعه قم نا امید شده اند. آقای جوادی [آملی]، آقای مشکینی و آقای امینی هر سه ایشان علیه ناطق صحبت کردند. بعد رفتند آمل و برگشتند و اوضاع عوض شده بود. گفتیم چرا تغییر موضع دادید؟ ایشان گفت تغییر موضع ندادم، من به آقای خامنه ای رأی دادم. آقای حجازی [مسئول دفتر بیت رهبری] در آمل آمد دیدن من و گفت به آقای ناطق رأی بده. بعلاوه من [جوادی] مشروط نظر دادم. چهار شرط در مورد آقای ناطق محقق نبود. لذا آقای ناطق اولی نبود."

درباره عدم هماهنگی فرماندهان سپاه در شهرهای یاد شده باید گفت که با تغییر این فرماندهان در سال های پایانی دهه هفتاد بالاخره هماهنگی مزبور بوجود آمد. فرض حجت الاسلام فصیحی، فرمانده سپاه منطقه ی قم شد. چندی پیش او با اشاره به انتخاب احمدی نژاد گفته بود: "زمینه ای فراهم شده تا بسیج وارد صحنه شود." [سیزدهم آبان 1384] همچنین فرمانده تیپ مستقل 83 امام صادق (ع) قم حجت الاسلام "مجتبی ذوالنور" نیز به چهره ای شناخته شده در سالهای اخیر تبدیل شد و از جمله سرسخت ترین مخالفان روحانی-نظامی اصلاحات بود. ذوانور از جمله محرکان اصلی بنیادگرایان در ایران است و ارتباط او حتی با برخی از چهره های تازه مطرح شده این گروه مانند حسن عباسی نیز جالب توجه است. او خود چندی پیش درباره حسن عباسی گفته بود: "برادرم آقای عباسی دکتر نیستند. ایشان در رشته ی فلسفه مقطع کارشناسی مشغول تحصیل هستند و درخصوص سازمانی که داشتند من حدود 6 ساعت و نیم با ایشان بحث کردم. البته آقای مهندس رامین هم در این جلسه حضور داشتند. ایشان دفاعیاتی از آقای عباسی داشتند. نهایتاً به یک جمع بندی رسیدیم و من گفتم این جمع بندی را در صحبت هایم می کنم. اگر قبول دارید این جمع بندی را قبول کنیم و اگر نه هر کدام کار خودمان را بکنیم که جناب آقای عباسی جمع بندی را پذیرفتند در CD های آخر سخنرانی هایش اشتباه کرده و خودش آنها را قبول ندارد. حتی آقای رامین می گفت در CD که کنش را در می آورد با پیراهن آستین کوتاه است، بعدش آمد خانه ما و خیلی ناراحت بود و گفت من امروز اشتباه کردم. خود ایشان محتوای این CD را قبول ندارد و قرار بر این شد که اگر این تحریم تلویزیونی شکسته شد و ایشان دوباره وارد دور صحبت شدند، جبران کنند." [ایسنا- هیجدهم بهمن 1383] اشاره ذوالنور به آن سخنرانی عباسی است که همه مسئولین بلند پایه جمهوری اسلامی از جمله آیت الله شاهرودی را به شدت مورد انتقاد قرار داده و "بی غیرت" خطاب میکند. عباسی در سالهای اخیر و با کمک تلوزیون جمهوری اسلامی ایران که او را دکتر عباسی معرفی میکرد به یکی از چهره های مشهور بنیادگرایان تبدیل شد. او در دانشگاه آزاد اسلامی مشغول به تحصیل در رشته کارشناسی فلسفه است و مدتی با گروه مؤتلفه نیز همکاری کرده است.

همچنین پس از انتخاب خاتمی و با تغییراتی در سپاه کرمان فرما ندهی ناحیه مقاومت بسیج کرمان به سرهنگ شجاع حیدری واگذار شد. او همان کسی است که در ماجرای قتل‌های کرمان متهم به هدایت قاتلان بود. فرمانده ناحیه مقاومت بسیج اصفهان نیز به سرهنگ پاسدار حسینعلی حاجی واگذار شد که گرایش‌های راست‌روانه‌ای دارد. حاجی پس از انتخاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری بعنوان فرماندار کاشان معرفی شد.

اما درباره مواضع روحانیون بلند پایه قم در انتخابات ریاست جمهوری هفتم بیشتر می‌توان سخن گفت. در انتخابات ریاست جمهوری سال 76، راست‌گرایان سنتی و افراطی همه توان مذهبی خود را به میدان آوردند. اوج این تلاش بی‌سرانجام، سخنی بود که آیت‌الله مهدوی‌کنی در آخرین روزهای اردیبهشت 1376 از رهبری نقل کرد. او صریحاً اعلام کرد که: "حدس می‌زدیم نظر مقام معظم رهبری به آقای ناطق‌نوری است" این سخن در آخرین روز اردیبهشت 1376، به تیتراژ اول روزنامه‌های رسالت و ابرار تبدیل شده بود. در واقع آیت‌الله خامنه‌ای در حمایت از ناطق‌نوری از هیچ کوششی دریغ نکرد و حتی اعلام حمایت صریح او از ناطق‌نیز هرگز تکذیب نشد. پس از انتخابات محسن قرائتی در جمع گروهی از اعضای سپاه پاسداران گفت: "حکم باید بی‌طرف باشد. مثل انتخابات نشود. ما در انتخابات یک چیزی را ساختیم به عنوان دشمن فرضی و به رگبارش بستیم بعد گفتیم، نه آدم خوبی هم هست! این رقمی شد. اصلاً یک نفر نگفت آقا تو حرفت چیست. خود بنده هم یکی از آنها بودم که گول خوردم. نگفتم آقا تو حرفت چیست. کابینه ات کیست؟ رفقاییت کی هستند؟ همین‌طور به رگبار می‌بندیم اصلاً یکی از ما که به رگبار بستیم نرفتم با او حرف بزنیم چون من بعد از رفتنم تحقیق کردم. به آنها که به رگبار بسته‌گفتم آقا شما اصلاً با ایشان حرف زده‌ای گفت نه! تلفن زده‌ای یا نه! گفتم پس چطوری؟ گفت پیداست! گفتم من که تو را عادل نمی‌دانم. مگر می‌شود کسی را به رگبار بست و گفت پیداست چه روزنامه‌هایی چه مجله‌هایی به اسم حزب الله... آی "جامعه مدرسین"، و شاور هم فی‌الامر شامل طلبه‌ها هم می‌شود. از طلبه‌ها هم یک بار بایست پرسید "روحانیت مبارز" و ارسای کنیدی! یک مقدار بعضی از ما خیال می‌کردیم از دماغ فیل افتادیم و... چنان خدا حالگیر می‌کرد." [ایران فردا- اسفند 76] البته در داستان حمایت جامعه مدرسین قم از ناطق‌نوری حتی اختلافات داخلی روحانیان بلند پایه نیز از پرده بیرون افتاد که به آن اشاره خواهیم کرد.



## اختلاف در روحانیان بلند پایه

جلال یعقوبی

۱۷ بهمن ۱۳۸۴

گفتیم که در داستان حمایت جامعه مدرسین قم از ناطق نوری اختلافات داخلی روحانیان بلند پایه نیز از پرده بیرون افتاد. گفته میشد که با حمایت آیت الله خامنه ای از ناطق نوری مدرسین قم نیز موظف شده اند که از ناطق حمایت کنند اما برخی از اعضای مدرسین حاضر به این کار نبودند. وقتی بالاخره با نام مدرسین قم بیادیه ای در حمایت از ناطق نوری منتشر شد، برخی از اعضای مخالف تحمل خود را از دست داده و نسبت به این مساله مخالفت کردند. اواسط آبان ۱۳۷۵ روزنامه رسالت خبر داد که علی اکبر ناطق نوری در جلسه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم حاضر شده و از اعتماد آنان به خود تشکر کرده است. چند روز بعد ناطق نوری در این باره گفت: "برای عرض تشکر، روز جمعه که جلسات جامعه مدرسین دائر است شرفیاب شدم. در این جلسه بیست نفر از آقایان علما حضور داشتند. از جمله آیت الله مشکینی، آیت الله آذری قمی و ... بحث من تشکر از آقایان بود. در این جلسه گفتم من قبلا اعلام می کردم که هنوز احساس وظیفه نکرده ام، ولی با محبتی که جامعه مدرسین و جامعه روحانیت مبارز کردند، طبیعتا دید من عوض شد." [روزنامه همشهری - بیست و یکم مرداد ۱۳۷۵] اولین اعتراض به این اقدام توسط حجت الاسلام ذاکری در مجلس پنجم صورت گرفت که معترض بود: "به اسم کل روحانیت و کل جامعه مدرسین، بدون اینکه مشخص کنند که چند نفر بودند که چه کسانی بودند، کاندیدا معرفی کردند." چند ماه بعد و در آستانه انتخابات در حالیکه تخطئه سید محمدخاتمی توسط راستگرایان و بنیادگرایان به اوج خود رسیده بود، روزنامه سلام گفتگویی طولانی با آیت الله مسعودی خمینی، عضو مدرسین قم منتشر کرد که وی در آن تاکید داشت هیچ بحثی در جمع مدرسین قم درباره مصداق رئیس جمهور آینده انجام نشده است. او که در آن زمان تولیت آستان حضرت معصومه قم را بر عهده داشت، گفته بود: "در جلسه معروف جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بحث پیرامون نامزد این جامعه در انتخابات جاری ریاست جمهوری، از میان دو فرد مطرح برخی از حاضران یکی از کاندیداها را مطرح کردند. در نتیجه جلسه به تشنج کشیده شد و بعد از دقایقی آیت الله امینی برای کاری به بیرون رفتند و در اینجا جلسه باز هم به اصرار دو تن از آقایانی که از تهران آمده بودند مبنی بر اینکه شرایط حساس است و باید همین جا تصمیم گرفت، روبرو شد." وی تاکید داشت که بعد از این جلسه که نامزدهای دیگری اعلام آمادگی می کنند اعضای جامعه فهمیدند که عجله شده است. [روزنامه سلام - یکم اردیبهشت ۱۳۷۶]

به دنبال انتشار این گفتگو، آیت الله رضا استادی یکی دیگر از اعضای مدرسین قم که گرایش به راست دارد، مدعی شد: "حتی سه نفر در بین اعضای سی نفره جامعه مدرسین سراغ نداریم که غیر از آقای ناطق نوری کسی را اصلح بداند." وی همچنین گفت: "من از دلسوزان نظام سوال می کنم آیا تضعیف جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به خاطر منافع گروهی و خطی صلاح است؟ ... معنای رای ممتنع این نبوده که آن عزیزان نامزد دیگری غیر از حجت الاسلام ناطق نوری را اصلح می دانستند، بلکه نظرشان این بوده که نباید عجله شود." [روزنامه رسالت - سوم اردیبهشت ۱۳۷۶] پاسخ سخنان آیت الله استادی را باز هم آیت الله مسعودی خمینی داد. او طی سخنانی که در نشریات مختلف منتشر شد، شرح کاملتری از ماجرا داد و گفت: "یک روز جمعه پنج نفر از آقایان هیئت مؤتلفه بدون وقت قبلی آمدند در جامعه و گفتند

که این هیئت پس از بحث و گفتگو به این نتیجه رسیده است که از جناب آقای ناطق نوری حمایت کند. زیرا خطر از طرف آقای میرحسین موسوی احساس می شود و شاید ایشان ریاست جمهوری را ببرد و امور اقتصادی ما زیر سؤال برود و بعد افزودند انتظار داریم جامعه مدرسین هم همراهی کند و ما را مورد راهنمایی قرار دهد. آقای امینی گفت: "وقتی هیئت متلفه تصمیم خود را گرفته دیگر چه معنا دارد که از جامعه راهنمایی بخواهد؟" پس از آن جلسه دو نفر از روحانیت مبارز تهران آمدند که آقای یزدی هم با آنها بود. آنها هم درباره خطر کاندیدا شدن میرحسین موسوی سخن گفتند و افزودند جامعه روحانیت مبارز تهران می خواهد از آقای ناطق نوری حمایت کند اما برای احترام به جامعه مدرسین هنوز رای گیری نکرده ایم... که باز هم از طرف آقای امینی مخالفت هایی شد... اما بعد از بیرون رفتن آقای امینی در مورد کاندیدا که در آن زمان دو نفر بیشتر نبودند رای گیری شد تا مسلم شود صلاحیت کدام یک مورد تایید است... در آن جلسه اصلاً در مورد نامزد اصلح رای گیری نشد. بنابراین اگر بعضی آقایان مایلند مدرسین را به جناح خاصی وابسته کنند، والله خیانت است. جامعه مدرسین تا امروز در رابطه با ریاست جمهوری کلاً درباره معیارها بحث کرده است... آقایان نوشته اند صدها ساعت وقت صرف شد برای انتخاب اصلح، من مطمئناً می گویم که یک دقیقه هم برای انتخاب اصلح وقت صرف نشده است... آنچه که مطرح بود این بود که جامعه مدرسین... معیارهای کلی را بیان می کنند، تشخیص مصداق و خود را بر عهده مردم بگذارند. [هفته نامه ارزشها - هشتم اردیبهشت 1376]

همزمان با انتشار سخنان آیت الله مسعودی، اظهارات آیت الله استادی نیز منتشر شد. وی تأکید داشت که آیت الله امینی صرفاً گفته است: "من با عجله در این کار مخالفم" و دیگر اینکه مدرسین قم از اینکه با جامعه روحانیت مبارز، ستاد مشترک انتخاباتی داشته باشند، مخالفت کرده اند. او هر اختلاف دیگری را تکذیب کرده بود [روزنامه رسالت - هفتم اردیبهشت 1376] در همان روزها، انتشار سخنان یکی دیگر از اعضای مدرسین قم ماجرا را پیچیده تر نمود. آیت الله سید جعفر کریمی، در اینباره گفته بود: "متأسفانه و صد هزار متأسفانه در روزنامه منعکس می کنند که از سی نفر اعضای جامع مدرسین، گمان نمی کنیم که حتی سه نفر مخالف باشد، مگر حضرات آیات فاضل، مکارم، امینی، مسعودی، بنده، جوادی و دیگران عضو جامعه مدرسین نیستیم که به صراحت اعلام کرده ایم؟ ده ها نفر از این جامعه مخالف مطالبی هستند که گفته شده است." [روزنامه کار و کارگر - هفتم اردیبهشت 1376]

با وجود این مخالفت‌های صریح، آنگاه که حمایت مقامات عالی رتبه حکومت ایران از ناطق نوری مشخص شد مخالفان این ماجرا سکوت کردند و آنچنان که پروازی گفته است تغییر موضع مخالفان ظاهراً پس از دیدار با آیت الله خامنه‌ای بود.

## گسترش تشکیلات در شهرستانها

جلال یعقوبی

۱۸ بهمن ۱۳۸۴

حجت الاسلام پروازی تاکید سپس می‌کند: "می‌گویند در تبریز و مشهد موفق شده‌اند و سازماندهی ایجاد کرده‌اند. در ساری و کرمانشاه و سمنان هم در حال کار هستند. الله کرم دنیال این کارها است، اما نه به نام انصار. قرار است لثارات که مال انصار است جمع شود. شلمچه مال حزب الله تهران است. بعد طرح راه اندازی یک روزنامه عصر دارند. دنیال هفته نامه و ماهنامه هستند. فصلنامه پژوهش را هم دارند. مسائل دیگری هم هست..."

پروازی در این فراز از سخنان خود به تلاش بنیادگرایان در گسترش کارتشکیلاتی شان اشاره می‌کند. در شهرستانها این برنامه از سال 1377 شتاب بیشتری گرفت. در تبریز با برکناری آیت الله ملکوتی از امامت جمعه شهر تبریز و جایگزینی آیت الله محسن مجد شیبشتری به جای او از یک طرف و تغییراتی که در رده های بالایی نیروی مقاومت بسیج انجام شد و آمدن سردار فرهنگی به بسیج امکان سازماندهی بنیادگرایان در تبریز فراهم گردید. ماجرای سرکوب تحرک دانشجویان تبریز در بیستم تیر سال 1378 که توسط انصار تبریز صورت گرفت یکی از بزرگترین و تلخ ترین حوادث دانشگاه در دوران رفورم خاتمی بود که توسط همین جریان بوجود آمد. با اینحال آن ماجرا به دلیل توجه افکار عمومی به ماجرای کوی دانشگاه تهران و رسانه ای شدن آن، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. تعداد دانشجویان کشته و زخمی تبریز به مراتب بیش از کوی دانشگاه بود. حتی یکی از دانشجویان تبریز که با گلوله زخمی شده بود، بدون رسیدگی پزشکی در حبس ماند و نهایتاً یکی از پاهای خود را از دست داد. شدت ضربات بنیادگرایان در تبریز به سطح شهر و میان مردم نیز کشیده شد و کسانی که به حمایت دانشجویان آمده بودند نیز سرکوب شدند. گفته می‌شود که یک روز پس از درگیری ها، از صحن دانشگاه چذبین کشته را بصورت بسته بندی شده در روکش های پلاستیکی خارج کرده اند و ماشینهای آتش نشانی خونهای ریخته شده بر زمین را تا شب تمیز می‌کرده اند. در دانشگاه تبریز حتی به خوابگاه دختران دانشجو نیز حمله شد. رئیس دانشگاه که گفته می‌شود گرایشهای راستگرایانه دارد به شدت مضروب گردید. تیر اندازی مستقیم به دانشجویان در داخل دانشگاه چیزی است که بعدها رئیس دانشگاه رسماً آن را تایید کرد. در این ماجرا گروهی که زیر نظر برادر سردار فرهنگی، رئیس بسیج تبریز فعالیت می‌کردند نقش داشتند و از یک پایگاه بسیج کوچک در کنار دانشگاه سازماندهی می‌شدند. برادر فرهنگی در این ماجرا با گلوله ای که توسط دوستانش شلیک شده کشته شد، و به همین دلیل بود که با وجود هیاهوی بسیار درباره قتل او، قاتل هیچگاه معرفی نشد. البته هیچگاه مشخص نشد که این ماجرا اتفاقی بوده است یا توطئه ای در درون بنیادگرایان شکل گرفته بود.

درباره سازماندهی انصار حزب الله مشهد نیز کافی است به ماجرای محاکمه چند سال پیش سرکرده این گروه اشاره کنیم که معتقد بود زیر نظر الله کرم فعالیت می‌کند و انصار تهران برای اینکه با او تصفیه حساب کنند او را به محاکمه کشیده اند انصار مشهد در همه درگیری های پراسر و صدای این شهر، از

جمله حمله به خاتمی در دوران انتخابات حضور داشتند اما نهایتاً سرکرده این گروه [بنام حمید استاد که روحانی است] به دلیل حمله به یک مراسم جشن محاکمه شد و البته از محکومیت و زندان او خبری منتشر نشده است. او در دفاع از خود به افشاگری هایی دست زد که قابل تامل است. در سال 1380 جنگ شادی حمیدرضا ماهی صفت در سالن شهید بهشتی مشهد برهم خورد که طی آن تعدادی از اعضای گروه انصار حزب الله همراه با کتک کاری شدید منجر به قطع مراسم شدند. این اقدامات که معمولاً توسط این گروهها انجام می شد اینبار در دسر ساز شد. در اولین اقدام جبهه پیروان خط امام و رهبری خراسان [راست سنتی] با انتشار بیانیه یی از این اقدام انتقاد کرد. استاد چند روزی نیز بازداشت شد. قرار بود که او محاکمه توسط قاضی محمد شمس گیلانی، رییس حوزه 4 قضایی مشهد محاکمه شود. چند روز بعد حمید استاد از زندان آزاد شد. آزادی او با وساطت سردار الله کرم که برای همین منظور به مشهد سفر کرده بود، صورت گرفت. [روزنامه ایران- بیست و هفتم مرداد 1380]

نهایتاً اوایل شهریور 1380 محاکمه استاد در دادگاه عمومی آغاز شد. نکته جالب در این محاکمه آن بود که استاد مدعی بود که چون روحانی است دادگاه صلاحیت رسیدگی به پرونده او را ندارد و قاضی نیز روحانی بودن او را قبول نداشت و می گفت که باید مدرکی بیاورد. شگفتی دیگر این دادگاه آن بود که قاضی به حمایت از انصار حزب الله نیز پرداخته و استاد را جزء انصار نمی دانست و معتقد بود آنچه که اتفاق افتاده، مورد نظر نیروهای اصیل انصار حزب الله و شخصیتها ی حامی جریان حزب الله نبوده و استاد نباید رفتار خود را منتسب به انصار حزب الله بکند. در مقابل استاد تأکید داشت که او مستقیماً زیر نظر الله کرم فعالیت میکند. نهایتاً قاضی دادگاه او را به 150 روز حبس و تحمل 25 ضربه تازیانه محکوم کرد و استاد نیز خشمگین از این نتیجه با خیرگزار یی ایسنا گفتگویی کرده و به افشاگری علیه انصار تهران پرداخت. او در دفاع از خود گفت که از زمانی که تصمیم گرفت ابزار واقع نشود، برخوردها با او آغاز شده است. او گفت که حزب الله مشهد مستقل بوده و به جریانات راست باج نمی داده است و چون او مقاومت کرده، حال می خواهند حذفش کنند. استاد حتی از "محوریت" الله کرم در انصار حزب الله و عزل عبدالحمید محتشم از سخنگویی انصار حزب الله نیز خبر داده بود. البته هم قاضی شمس گیلانی ادعاهای استاد را تکذیب کرد و هم عبدالحمید مدعی شد که هیچ تغییر و تحویلی در انصار حزب الله رخ نداده است.